امامت

از دیدگاه تشیع

اثر علامه محقق: محمد حسین مظفر

بضمیمه:

تمدن در عصر مهدی ع

اثر سید عباس مدرسی

ترجمه: حبیب الله رهبر

امامت از دیدگاه تشیع

آذر اسلامان
۵
۰
۲۱

شماره ثبت کتابخانهٔ ملی ۵۵۶ / ۲۵۳۵/۵/۲۳

قیمت بیست تومان

قیمت بیست تومان

شماره ثبت کتابخانهٔ ملی ۵۵۶ / ۲۵۳۵/۵/۲۳

امامت از دیدگاه تشیع

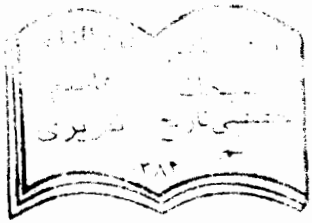

بضمیمه

تمدن در عصر مهدی (ع)

تالیف: محمد حسین مظفر

(استاد دانشکده فقه نجف)

ترجمه: حبیب الله رهبر

ناشر:

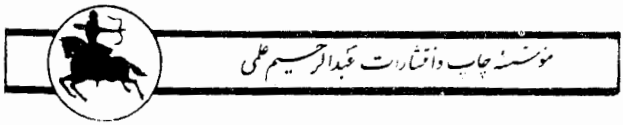

این کتاب بسرمایه‌موسسه‌چاپ وانتشارات عبدالرحیم
علمی در ۳هزارنسخه‌درچاپخانه‌ممتازنوبچاپ رسیده
است .

فهرست مطالب ــ بخش اول

موضوع	صفحه
واژه‌شیعه	۱۳
هدف‌ما	۱۸
نظری‌به‌صدراسلام	۲۰
عقل‌چه‌میگوید	۲۱
ازچه‌زمانی‌اختلاف‌دربارهٔامامت‌آغازشد	۲۲
اهل‌سنت‌دربارهٔامام‌چه‌میگویند	۲۳
امام جانشین پیامبر (ص) است	۲۷
رهبرشایسته	۲۸
دانش‌علی (ع) ازنظرقرآن	۳۲
راهی بسوی اجتهاد	۳٤
امام‌هدف‌پیغمبرراتعقیب میکند	۳۵
امام‌داناترین‌مردم‌است	۳۸
قرآن‌به‌تنهائی کافی نیست	٤۲
پیشوابایدازملت آگاهترباشد	٤۳
دائره‌علم‌امام	٤۵
قرآن ودایره‌علم‌امام	٤۸
امام‌پارساترین‌مردم‌است	۵۱
واژه‌زهد	۵۳
زهدعامل هم آهنگی است	۵٦

موضوع	صفحه
پیشوا وملت	۵۸
امام به‌سیاست صحیح از همگان آشناتر است	٦۱
علی ومسائل سیاسی	٦۲
امام دارای خجسته‌ترین صفات انسانی است	۷۱
شرائط پیشوا	۷٤
دادگری امام	۷۵
علی پیشوائی دادگستر	۷۷
علی درمیدان مبارزه	۸۰
حسین مردآزادی وشهامت	۸۲
سعه صدرامام	۸٤
خوشروئی واخلاق نیکو	۸۵
امام برترین فردانسانهاست	۸۷
سخنی از ابن ابی‌الحدید	۸۹
امامت وعصمت	۹۳
نگهبانی خودآگاه	۹۷
پیشگیری ازفساد	۹۹
همه‌بایدامام رابشناسند	۱۰٤
امام برگزیده‌خداست	۱۰۵
خلفاء چگونه‌روی کارآمدند	۱۰۸

فهرست مطالب

موضوع	صفحه
مرزتشخیص ملت	۱۱۲
سخنی ازپیشوای هشتم	۱۱٤
جواب یک پرسش	۱۱۷
امامت از راه‌لطف	۱۱۹
باوجودقرآن‌نیازمندامام‌هستیم	۱۲۲
وجودامام‌درهرزمان	۱۲۵
امامت مطابق باراه‌ورسم‌انسانها	۱۲٦
پیامبر (ص) اداء وظیفه‌نمود	۱۲۹
راه‌شناخت امام	۱۳۱
نظری به‌نهج البلاغه	۱۳۲
سیاست وملک داری	۱۳۳
نغمه‌ای که‌دشمنان‌سازکردند	۱۳٦
فاصله‌سخنان‌علی (ع) باسخن‌دیگران	۱۳۸
آثارپیشوایان دیگر	۱٤۰
صحیفه سجادیه	۱٤۱
امام درسن هفت سالگی	۱٤۵
موقعیت پیشوایان	۱۵۲
امام‌غائب (ع)	۱۵٤
سخنی‌کوتاه‌پیرامون‌ولادت‌وزندگی‌امام‌زمان (ع)	۱۵۵

موضوع	صفحه
پیشگفتار :	۱۶۲
نظامهای پوسیده و ملال آور	۱۶۵
آیا روزنه امیدی هست	۱۶۸
چرا باید به پیشوائی مهدی (ع) ایمان داشت ؟	۱۶۸
مهدی موعود کیست ؟	۱۷۸
آیا روایات چه میگویند ؟	۱۸۱
سیمای ملکوتی	۱۸۲
میلاد مسعود	۱۸۴
بسوی آسمانها	۱۸۷
چگونه خبر ولادت انتشار یافت	۱۸۸
نخستین روز امامت	۱۹۲
امام و نمایندگان مخدوص	۱۹۵
اشکالات چیست ؟	۱۹۸
تمدن در عهد دولت امام (ع)	۲۰۵
کی خواهد آمد ؟	۲۰۶
توسعه علم در زمان امام عصر (ع)	۲۰۹
راه بکرات آسمان	۲۱۴
آرزوی دیگر بشر	۲۱۵
صلح جهانی در دولت مهدی (ع)	۲۱۸

فهرست مطالب

موضوع	صفحه
بلاهای عمومی	۲۱۹
عوامل اضطراب	۲۲۱
پیشوایان چه میگویند؟	۲۲۳
آینده درخشان	۲۲۴
تفاوت ازکجاست تاکجا	۲۲۷
قرآن ازآینده درخشان خبرمیدهد	۲۲۹
حل مشکلات اقتصادی	۲۳۲
واکنون عصرحاضر	۲۳۳
نه کمونیزم نه سرمایه داری	۲۳۴
توسعه برنامه های عمرانی	۲۳۸
تکامل نهائی انسان	۲۴۲

بسم الله الرحمن الرحیم

پیشگفتار

هنگامی انسان به‌کتاب پراسرارآفرینش مینگرد ، برصفحه فطرت خویش‌به خوبی مییابدکه‌قلم آفرینش برصفحه جانش حقائقی رانگاشته‌که‌درپیمودن ـ شاهراه زندگی ـ درشئون گوناگون ـ نقشی بس موثروحیاتی دارند .

ازجمله آن مسائل فطری که‌ندای‌آن ازضمیرجان بگوش میرسدلزوم رهبر وپیشوا درزندگی اجتماعی است ، باگروهی که‌میخواهند بطوردسته‌جمع بایکدیگر زیست کنند ـ گرچه دریک دائره کم شعاع باشند ـ خواه ناخواه می بایست در میان خویش فردی رابرگزینند وزمام اداره‌زندگی جمعی رابدست وی‌سپارند ، ازمحیط خانواده‌گرفته تاقبیله وگروه‌های بیشتر ودائره های وسیعتراز ایـــن قانون‌اجتماعی برخوردارند .

این‌نیزدرزندگی روزمره مردم بچشم میخورد ، که‌مدیرموسسه‌ای ویارئیس هرجمعیت وگروهی بهنگامی که‌خواهدبرای مدتی ـ گرچه بس کوتاه باشد ـ از دائرفرمانروائی خویش دورگردد مسلم درنبودخودفردی رابعنوان جانشین بر میگماردتامبادا قلمرونفوذوموقعیتش‌وضع آشفته‌ای بخود گیردواین مطلب‌نیازی به‌استدلال‌ندارد وبرهمگان بسی روشن‌ومبرهن‌است .

روش پیامبـــر (ص)

اگرنگرشی به‌روش خردمندانه وزندگی ساز پیامبراسلام (ع) نمائیـم ، میابیم‌که‌آن پیامبربزرگ (ص) دردوران زندگی پرتحول وافتخارآمیزش‌ایـن مسئله‌حیاتی راازنظر دورنداشته بلکه آنرا درشکلهای گوناگون درجامعـــه نوبنیادمسلمانان اجراء نموده‌است .

درآن روزی که‌ازمکه درآن شرائط سخت وجانکاه بعزم مدینه‌هجـرت میکند ، پرورش یافته آغوش خویش علی (ع) رابـعنوان جانشین دروطـن میگذاردو بااین طرح حکیمانه‌ازهمان‌آغازاسلام جانشین شایسته‌و بالیاقت خود رامعرفی مینماید .

درجنگهائی که‌خودپیامبر (ص) شرکت نمی نمودیک یاچندفرماندهـ بطورمتناوب باحفظ مراتب لیاقت آنان ، قرارمیدادکه‌درصورت ازبین‌رفتن هرکدام ، پرچم‌فرماندهی ، بدست دیگری باشد . . . . ونیز درروزهای آخر زندگی پرافتخارخویش ، فرماندهی جنگ بعهده‌جوانی نوخاسته‌درسن ۱۷ سالگی بنام اسامه بن زید ، واگذارمیکندو باسفارشهای اکیدمسلمانان را— برفتن زیرسایه‌پرچم‌آن فرمانده جوان ، ترغیب‌مینمودتاآنجاکه‌افرادمتخلف رامورد لعن ونفرین قرارداد . وبااین طرح ارزنده میخواست ملت راآگـا ه سازدکه‌آنچه دریک رهبروپیشواشرط اساسی وشایان اهمیت است ، تنهـــا شایستگی وقدرت اداره وکاردانی است نه ملاک سن وسال‌بیشتریاعناویـن پوچ وبی اساس دیگر .

شیعه‌معتقداست‌که‌امام وپیشوای ملت که‌درحیات مادی ومعنوی فردی

واجتماعی یک‌جمعیت ،نقش‌کاملا اساسی راعهده داراست ، ازطرف خداوند وبنیان‌گذاراسلام پیامبراکرم (ص) ،تعیین گردیده وهرگزنمیتوان باور داشت که‌اسلام بااینکه جامعترین‌وکاملترین ادیان آسمانی است وحتی در جزئی ترین شئون زندگی افراددستوراتی داردووظائفی قرارداده ، ازاین مسئله پراهمیت یعنی‌موضوع پیشوائی و رهبری خلق اهمالی رفته‌باشدیا اینکه بخودملت واگذارشده‌باشد ، اگراین مسئله‌بسیاراساسی بخودمردم - واگذار شده‌بودمیبایست‌لااقل برای یک مرتبه هم که میبودازطرف‌پیغمبر (ص) بمردم ابلاغ شده‌باشد .

شیعه‌میگوید باافرادی‌پاک سرشت‌وخودساخته‌وخودآگاه‌بعنوان‌جانشین پیامبر (ص) ازجهان وحی‌تعیین‌گردیده‌اندواین شخصیتهای بزرگ‌آسمانی درتمام شایستگیهای اخلاقی وخجستگیهای روحی دربین تمام افرادبشر امتیاز ویژه‌ای دارند ، سرچشمه علم وکمال ، تقوا ، فضیلت‌ودیگرصفات برجسته انسانی ، جهان غیب است وبواسطه همین امتیازات ارزنده و چشمگیراست که میتوانندبشریت رابه سعادت نهائی ، پیش برندوباآگاهی ولیاقت ذاتی‌قافله‌انسانهاراازاین‌بیابان سهمگین‌وغوغای‌زندگی باتدبیری هرچه تمامترازمرز بهیمیت وحیوانی‌بگذرانندوآنان رابجهان ملکوت‌همدم باقدسیان وآفریده‌های‌آسمانی‌رهبری‌کنند ونیز راه به زیستن و زندگی سعادتمندانه‌این‌جهان‌رابه‌آنان‌بیاموزندوبطورکلی بشریت رابکمال‌مطلوب که‌هدف نهائی آفرینش او است ، رهنمون گردند .

دراین کتاب مولف‌عالیقدرکوشیده‌است عقیده‌شیعه‌رادرخصوص

امامت ورهبری وشرائطی که امام باید دارا باشد بهمراه ادله‌ای بس روشن، بیان کند و با طرزی کم سابقه دربیان دلیلها تنها با دله عقلی اکتفاء نموده است.

مولف فقید ازشخصیتهای برجسته جهان تشیع شمرده میشود وی استاد دانشکده فقه نجف بوده ودارای آثار قلمی ارزنده‌ای است که ازجمله آنها کتابهای ذیل است:

۱ـ تاریخ شیعه. ۲ـ شیعه درطی قرون واعصار. ۳ـ علم امام. ۴ـ میثم تمار. ۵ـ امام صادق (ع) ۶ـ کتاب حاضر. (الامامة عندالشیعه)

درتابستان ۵۴ که من بااین کتاب ارزنده روبروشدم، دریافتم که نوشته‌ای است پربهره وبسی گرانقدر... سزاوارندیدم که این اثربزرگ وارجدار، دردائرهٔ فرهنگ عربی محدود باشد، چه بهتر برای فارسی زبانان نیزمورد بهره برداری، قرارگیرد، ازاین روتصمیم برترجمه آن گرفتم وباکمک عنایات الهی باتمام رسید.

ضمنا "کتاب پرارزش دیگری نیزبنام. (الحضارة فی عهدالامام المهدی علیه السلام) اثرفاضل محترم آقای سیدعباس مدرسی بدستم آمدو آنرا نیز ترجمه کردم، این کتاب تمدن صحیح وانسانی راکه بشردرسایه حکومت امام عصر (ع) پیدامیکند باطرزی چشمگیربیان نموده است، دریافتم که از نظرتناسبی که باموضوع کتاب اول داشت. چه بهترکه باهم بصورت یک کتاب دردوبخش درآید، امیداست موردپسندصاحبان نظرواقع گردد.

آفریدگاربزرگ همه‌مارا درراه تحصیل رضایت خودتوفیقات روزافزون عنایت فرماید.

حبیب الله رهبراصفهانی

قم

محرم ـ ۱۳۹۵

بخش اول

امامت از دیدگاه تشیع

واژه شیعه

پیروان ویاران‌کسی رادرفرهنگ عرب " شیعه" اومیگویند واز نظرادبی در مورد یکنفر ، دونفر ، یاگروه مردوزن ، این واژه‌رابکار میبرند ،

ریشه‌این‌لغت‌از" مشایعت "گرفته‌شده‌که‌بمعنی ، پیروی کردن است .

هنگامی ارباب لغت باین کلمه‌میرسند ، گویند : گرچه واژه‌شیعه ازنقطه نظرلغت ، پیروان ویاران شخص راگویند ولی دراثر زیادی استعمال معنای دیگری بخود گرفته‌وتنهاپیروان ویاران علی بن ابیطالب (ع)وفرزندان آنحضرت‌راشیعه میگویند ، بدانگونه‌که هنگامی‌گفته شو د فلانشخص ، شیعه است ،فهمیده میشودکه‌ازآن‌گروه خاص است ، یاحکم فلان مسئله نزد شیعه چنین است یعنی ازدیدگاه‌این‌گروه‌مخصوص که پیروان علی (ع) هستند ، آن حکم رادارااست .

البته‌این مطلب تنها اختصاص به ارباب لغت ندارد بلکه دربین مورخین ،اهل‌کلام ،فقهاء وآنان‌که‌د ربارهٔ ادیان ومذاهب ،کتاب‌نوشته‌اند

و . . . این اصطلاح ، رواج دارد تاآنجاکه ابن خلدون در " مقدمه " خود (۱) مینویسد :

" گرچه شیعه ازنظر لغت بمعنی یاران وپیروان ، است ولیکن دربین متکلمین وفقهاء ازپیشینیان تابه امروز ، این واژه بر پیروان علی وفرزندانش اطلاق میگردد " .

این مطلبی نیست که مابیش ازاین دربیان آن کوشاباشیم ، آنچه دارای اهمیت است ، اینکه بدانیم آیا " تشیع " ازچه زمانی پیداشدوچه کسی نخستین بار این واژه رابر این گروه ویژه ، بکار برد ؟ .

برخی گمان دارند ، پیداکردن تاریخ استعمال این لغت ، دراین معنا برای کسی که درمقام تحقیق باشد ، کاری است ، مشکل وتوانفرسا ، ولی پس ازآنکه مابسخنانی که ازپیغمبر اسلام (ص) رسیده ، مراجعه کنیم ، بخوبی چهره درخشان ، این واقعیت ، آشکار میگردد .

دریک بیان فرماید :

" ای علی هر آینه توبزودی درپیشگاه خدا ، میروی ، درحالیکه شیعیان توخوشنود ومورد خوشنودی پروردگارند (۱)

دربیان دیگر به علی (ع) فرماید :

---

(۱) صفحه ۱۳۸ .

(۲) یاعلی سنقدم علی الله وشیعتک راضین مرضیین . . .

" . . .فرزندانت‌دامن‌تراگیرند وشیعیان آنان ، دست بدامان ، فرزندانت زنند . . . (۱)

ازاین دوبیان ،بخوبی ، آشکار میگرددکه نخستین کسی که به پیروان ودوستان‌امیرالمومنین (ع)واژه‌شیعه رابکار برده ، خود پیامبر اسلام (ص) بوده است .

ازاین گونه بیانات ، مطلب دیگری نیز ، روشن میشود ، که ازهمان زمان پیغمبر(ص) ،خاندان‌رسالت (ع)، شیعیان ودوستانی ، داشته‌اندکه عده‌ای ازآنان ازصحابه بزرگ ، بوده اندکه دربین مسلمانان چهره‌های شناخته شده‌ای بودند ، همانند سلمان ، ابوذر ، مقداد ، عمار ، حذیفه ، جابر ، ابوایوب وگروه‌های دیگر .

مادرکتاب‌دیگرخودبنام "تاریخ‌شیعه" دراین خصوص بحث پردامنه‌ای کرده‌ایم .

بنابراین آنکس که نخستین بارمسلمانان رابسوی این گروه فراخوانده وبرای‌اهلبیت شیعیان ودوستانی قرار داده، شخص پیغمبر اسلام (ص) بوده است ، ازاین روصحیح است‌که مابه پیروی ازآنحضرت ، این جمعیت رابنام " شیعه" قلمدادکنیم واین سخنی است صحیح که بگوئیم ، اساس اسلام بر پایه ولایت اهلبیت (ع) بنیان شده‌است ، زیرابخوبی بنظر میرسد که

---

(۱) ... واخذولدک بحجزتک واخذ شیعة ولدک بحجبزهم .

این آئین مقدس تاکجامسلمانان رابه پیروی‌ازاهلبیت (ع) وتمسک جستن بآنان سفارش نموده وبنحو اکید خواسته که‌مردم ، دست ازدامنشان ، رها نکنندوآنان رابشارت داده‌که درسایهٔ پیروی ازآن بزرگواران سعادت واقعی وسرانجام نیک راخواهند یافت .

قرآن کریم درآیاتی چند براین مطلب گواهست‌همانند آیه‌های‌ذیل .

(۱) " ولی‌وصاحب اختیار شماخدااست وپیغمبر اووکسانی‌که‌ایمان دارند وکسانی که برنماز (مداومت) نمایند ودرآنحال‌که‌رکوع میگذارند ، زکات دهند هرکه باخداوپیغمبراو وکسانی‌که ایمان دارند دوستی کند ، براستی گروه خداغالب وپیروزاست . (۱)

۲ ــ "بگوازشمابرای‌رسالت‌مزدی نمیطلبم مگر دوستی درحق‌اهلبیت من . . . " (۲)

(۳) ای‌کسانکیه‌ایمان آورده‌اید ازخداوپیامبر وصاحب اختیاران خود (اولی الامر) پیروی نمائید . . . (۱)

ونیز آیه" ۲تطهیر وآیه "مباهله۳" وآیات‌زیاد دیگر که‌ماآنها را با احادیثی‌که‌ازپیامبر (ص) رسیده ــ که جملگی به ولایت‌اهلبیت ، دعوت میکنند درکتاب دیگر خود ۴ــ که دراین‌خصوص نگاشته‌ایم ــ یاد آور شده‌ایم .

---

(۱) انماولیکم اللهورسوله‌والذین‌آمنواالذین‌یقیمون‌الصلوه‌ویوءتون‌الزکاه وهم راکعون . مائده‌آیه ۶۰

(۲) قل‌لااسئلکم علیه‌اجرا الاالمودة فی‌القربی . . . شوری‌آیه ۲۲

فرقه‌هائی که‌ازبین رفته‌اند

درگذشته‌تاریخ ، شیعه دارای فرقه ها وگروه‌هائی‌چند بوده‌که همه منقرض‌شده‌اند وجز چند فرقه ازآنهاباقی نمانده‌است .

بعضی ازنویسندگان اهل سنت‌که درعلم "کلام " وادیان ومذاهب ، کتاب نوشته‌اند ، به بعضی ازفرقه‌های شیعه ، مطالب ومقالات بی اساسی رانسبت‌داده‌اند ، سپس عده‌ای دیگر ازنویسندگان اهل سنت یاازروی عمد یاازروی‌اشتباه ندانسته‌همه شیعه رابدون استثناء هدف انتقاد قرار داده‌و آن سخنان بی‌پایه‌رابقاطبه‌شیعه‌نسبت‌داده‌اند .

این‌روش‌پیشیان ازآنان بوده ، دیگران نیزکه درطول زمان آمده‌اند بدون تحقیق ، بتقلید ازگذشتگان ، همان شیوه‌رادرپیش گرفته‌وبطورکلی جهان تشیع راباد انتقاد گرفتند ! .

آیااینان‌نمیدانستندکه‌شیعه‌گروه‌های مختلفی دارد وهرگروهی عقائد وآراء مخصوص بخود دارد ؟ آیااین ستم وناروا نیست‌که سخنان وعقائد سست‌بنیاد بعضی‌ازفرقه‌هارابهمه‌شیعه‌نسبت بدهند ودرنتیجه ازهمه انتقاد کنند ؟! .

---

(۱) ازصفحه‌پیش) یاایهاالذین آمنوااطیعوالله‌واطیعوالرسول‌واولی‌الامرمنکم سوره‌نساء آیه ۶۳

(۲) احزاب آیه ۳۴ . (۳) آل عمران آیه ۵۵ (۴) الشیعه‌وسلسله‌عصورها (شیعه درطی‌قرون)

هدف ما

آنچه ما در این کتاب درباره "شیعه" مینویسیم ، تنها منظورمان گروه "امامیه" است یعنی آنان که به پیشوائی دوازده امام (ع) عقیده دارند که نخستین آنان امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) و بنام حجة بن الحسن (ع) پایان مییابند .

درجهان امروز اکثریت شیعه راگروه امامیه تشکیل میدهند وهم اینها هستند که دارای رأی وفتوا وصاحب تألیفند ودرسراسر ممالک اسلامی زعامت وپیشوائی دینی دارند .

آنچه نویسندگان نامبرده اهل سنت بعنوان انتقاد ازشیعه مینویسند ، متوجه امامیه نمیشود که ما درمقام جواب ازآن برآئیم وچنانچه احیاناً دیده شد که ببعضی ازخرده‌گیری‌ها جواب میدهیم ، بدان جهت است که انتقادکننده عموم شیعه راهدف عیبجوئی وخرده‌گیری قرار داده وگناه گروهی رابگردن همه گروه‌ها انداخته است .

بذر اختلاف

روشن مباد دیده آنکسان که ازروزنخستین بذرخصومت ودشمنی دربین ملت اسلام افشاندند . ازثمرات تلخ وناگوارآن اختلاف ودشمنی ، همان شد که مسلمانان ازشناخت صحیح حقائق درخشان اسلام ، بازماندند ودرنتیجه نتوانستند ازحوادث شوم وزندگی برانداز یکه ازرهگذرتفرقه واختلاف برای ،

آینده اسلام پیش‌بینی میشد ، جلوگیر باشند و بدنبال آن نتوانستند بطور شایسته با این آئین مقدس در جهان مجد و عظمت کامل بخشند .

آنهم آئینی زندگیساز که میتواند پیروان خویش را بسوی یک زندگی سعادتمند برساند و دارای نظامهای صحیح اجتماعی و شایستگیهای اخلاقی و . . . میباشد .

اسلام آئینی نیست که پیروانش را تنها بسوی آخرت و جهان دیگر دعوت کند بلکه آرمان مقدس این دین زنده آنست که ملت خویش را از نظر روش زندگی انسانی کامل تربیت کند و آنان را برای دریافت خوشبختی دو جهان آماده سازد .

اعتقادبه‌مسئلهٔ امامت ، ازمسائلی نیست‌که‌تنها اختصاص بشیعه داشته باشد بلکه تمام فرقه‌های مسلمین ، باصل امامت وپیشوائی معتقدند وباید گفت اساس‌این مسئله برپایه فطرت بشری نهاده شده‌است ، جز اینکه شیعه برای "امام " مرایائی قائل است که‌بیشتر‌ازهمه‌اینکه‌امامان‌رامنحصربه‌دوازده نفر میدانندکه‌عبارتند از . حضرت علی (ع) وفرزندان آن بزرگوار .
شیعه‌امام‌رامعصوم‌ومصون‌ازگناه‌ولغزش‌میداندو سایرمزیّتهائی‌که‌امام دارا است‌ودرصفحات‌بعدی‌این‌کتاب‌بعضی‌ازآنهاراخواهیددریافت .

نظری به صدر اسلام

اینکه‌می‌بینم‌درصدراسلام‌جمعی‌ازمسلمانان دربرابر خلفاء گردن فرانهادند وخلافت آنان راپذیرفتند تاآنجاکه مسلمانان درمقابل کسانیکه برپله‌های سلطنتی بنام خلافت اسلامی تکیه زدند ، مانند بنی امیه وبنی عباس ، تسلیم شدند وحتی بامخالفین آنان نیز سخت مبارزه میکردند چون راستی ایشان راجانشینان پیامبر (ص) وبه اصطلاح (اولوالامر" وصاحب اختیار میدانستندواطاعتشان رامانند اطاعت خداوپیغمبر (ص) واجب میدانستند ا.

اینهاهمه شاهد گویائی است‌که‌ملت‌اسلام " امامت " رایک‌اصل مسلـم وقطعی میدانسته است .

آری‌چون‌بحکم فطرت موضوع پیشوائی وامامت یک‌مسئله‌قطعی وضروری بوده‌است‌بعدازرحلت پیامبر (ص) عده‌ای در سقیفه بنی ساعده گرد آمدند تاجانشینی‌برای پیغمبر (ص) برگزینند .

مبادا‌ملت‌اسلام‌بدون‌زعیم ورهبر بماند وبدنبال آن‌آتش فساد وتباهی ، یکسره جامعه مسلمانان رانابود سازد .

عقل‌چه‌میگوید

چنانچه‌از دیدگاه‌عقل‌وخرد بنگریم ، بخوبی می یابیم‌که برای آنکه‌لطف الهی درحق بندگان ،تمام باشد وبادرگذشت پیامبر (ص) اساس‌اسلام بازیچه‌دست‌بازیگران ، واقع نگردد ، ملت نیاز شدید بمقام امامت دارند زیراتنهاوجودامام وپیشوااست‌که حریم شریعت وآئین‌را ازدستبرد حوادث وصحنه‌های سیاست روز ، نگاه‌میدارد .

پس‌ازآنکه‌معلوم شد اصل امامت ازمنبع فطرت وعقل سرچشمه میگیرد وهمه‌گروه های مسلمین دراین مسئله ، هم آهنگند ، دیگر جای آن نیست که‌بشیعه طعنه زنند وزبان اعتراض گشانید .

وبگویند ، امامت ،بدست شیعه درست‌شده‌است ! .

تنها تفاوتی‌که دراین مسئله هست اینکه شیعه بادلائل روشن وقطعی این‌مقام‌منیع‌وارزشمندرامنحصر دردوازده نفر میداندکه عبارت ازعلی (ع)

وفرزندان وی هستند .

چه شد که پیشوائی برای دیگران جای اعتراض ندارد ولی بجهان تشیع که باروشنترین ادله این مقام پرارزش را برای افراد کاملا" شایسته که مشخص ومعین هستند ، ثابت میکنند ، همه زبان به اعتراض وطعن میگشایند ؟

اکنون هنگام آن رسیده که ما ادلّه ای که شیعه ، برای عقیده خویش دارد ، مورد بررسی قرار دهیم :

باید گفت ازنخستین بارکه کتابهای کلامی ، بحث امامت را آغاز نموده ، همواره ادله روشن بسیاری دراین خصوص یادآور شده است .

بیانیست که ما دراین باب دلیلهای نقلی که عبارتند از آیات قرآن وروایات ، یادکردیم ، کسی که بخواهد بآنها دست یابد به کتابهائی که در این موضوع بطور مفصل ، نگارش یافته ، مراجعه کند .

تنها ما به بعضی از ادله عقلی که برای امامت خاصه وجود دارد به بیانی کوتاه اشاره میکنیم که اکنون آن ادله بصورت عناوینی از نظر خوانندگان میگذرد :

از چه زمانی اختلاف درباره امامت آغاز شد

با اینکه دوگروه سنی وشیعه چنانچه بیان شد دراصل مسئله پیشوائی وزعامت . اتفاق کلمه دارند ، اکنون باید دید اختلافشان برسر چیست وازچه زمانی آغاز شده است ؟

شیعه معتقد است که این منصب رفیع باید از طرف خداوند تعیین گردد

وتنها پروردگاراست‌که لباس زعامت وامامت را براندام رسا ی هرکس صلاح بداند ، میپوشاند وکسی رایارای آن نیست‌که برای‌خویش‌یادیگری‌این مقام ارجمند راادعاءکند گرچه‌تمام ملت اسلام بطور هم‌آهنگی‌گردکسی بعنوان خلیفه وامام جمع شو ند .

بنابراین ازنظر شیعه امام باید منصوب ازطرف خداوند باشد وکسی راحق‌دخالت دراین مقام رفیع نیست .

اهل سنت درباره امام چه میگویند

دربرابراین‌عقیده ، اهل سنت میگویند خلیفه وجانشین پیامبر باید باتفاق آراء عمومی ، تعیین گرددوملت‌اسلام بتنهائی‌حق دارند هرکس رابخواهند برای این پست حساّس وپرمسئولیت برگمارند (۱) .

---

(۱) مراجعه شود به شرح نهج البلاغه (۱: ۲۱۵) وکتابهای‌کلامی‌که‌سنی و شیعه نوشته‌اند ولی‌گمان‌ندارم اهل سنت بتوانند باین نظریه جامه عمل بپوشانندزیرامی‌بینیم درانتخاب خلیفه‌راءی‌ملت‌واختیار امت درکار نبوده چون عمربه‌تعیین‌ابابکرروی‌کارآمد ، عثمان‌بشورای‌شش‌نفری‌که‌عمردروصیتش . بانقشه‌مخصوصی ترتیب داده بود ، بخلافت‌رسید ، خلفاء بنی امیه وبنی عباس‌ودیگران‌همه‌بنحو ولایت عهدی‌زمام خلافت رابدست گرفتند ، بدون اینکه آراء عموم راملاحظه نمایند . بنابراین عقیده"انتخاب عموم" درمقام عمل مبدل شدبه " نصّ " وتعین ازاین رودیگر جاندارد اهل سنت به

آغاز اختلاف

این اختلاف بین مسلمین ازروزی آغاز شدکه در سقیفه بنی ساعده ، عمر بارخلافت رابدوش ابابکر نهاد .

علی بن ابیطالب (ع) بااساس این خلافت مخالفت نمود ، زیرا این مقام رفیع راازجانب خداوپیامبر (ص) برای خود میدانست ، عده زیادی نیز ازمهاجروانصار باعلی (ع) هم آهنگ بودند وباادله روشن ودندان شکن با ابابکر درمقام احتجاج وبحث برآمدند وباقاطعیتی کامل عمل عمر وابابکر را ، تخطئه نمودند .

مخالفت علی (ع) وعدهٔ زیادی دیگر بادستگاه خلافت تاسدتی پیگیر بود وهمچنان ادامه داشت وبهیچ وجه سرتسلیم فرود نمی آورند ، تااینکه علی (ع) دید اساس اسلام درخطر است واحساس کردکه اگر همچنان بطور پیگیر سرسختی نشان دهد ، بنیاد این آئین جدید درهم فرومیریزد .

ازاین روپس ازآنکه حق راآشکارانشان دادواتمام حجت نمود ، برای

عقیده شیعه که میگوید " خلیفه باید به نص وازجانب خداوپیغمبر معین شود" اعتراض کنند وبرآنان خرده بگیرند . پس ازآنکه اهل سنت متوجه شدند که بین گفته وعمل آنان دراین مسئله ضدیت ودوگانگی پیداشد ، ناگزیر شدند بطور تردید عقیده خویش را اظهار نمایند وبگویند خلیفه یاباید باتفاق آراء عموم بوده یابتعیین ونص باشد ! .

حفظ مصالح عالیه اسلام ناگزیر شد ازشدت مخالفت‌بکاهد وازحق مسلم خویش ،. چشم بپوشد !.

البته ناگفته‌نماندا‌ینکه علی (ع) روش مسالمت آمیز درپیش گرفت ، معنایش‌آن‌نبودکه‌ازرأی خویش برگشته باشد وزمام خلافتی‌که پیغمبر (ص) بدست‌اوسپرده‌نادیده‌بگیرد . بلکه تنها بخاطر ضرورتی‌که‌پیش آمدوموقعیّت حساسّی که برای اسلام پیش بینی‌مینمود .

علی (ع) احساس‌کردیاروپشتیبان‌بحد کافی برای اونیست‌ودرشرائطی است‌که چاره‌ندارد جزاینکه ا زحق خویش بگذرد وهمه سختیهاوشدائد رابر خویشتن هموارسازد ، چنانچه خود درخطبه " شقشقیه " باین مطلب با عباراتی‌دردزا وتاءثّر انگیز اشاره نموده‌است .

" . . . ودرکارخود اندیشه میکردم که آیابدون دستیاری یاران حمله کنم وحق خویش رابازیابم یاآنکه برتاریکی‌کوری وگمراهی خلق ، صبرنمایم ، آنهم گمراهی‌وضلالتی‌که‌پیران رافرسوده وجوانان راپژمرده‌وپیر ساخته‌است مؤمن برای رفع فساد ، رنج میکشد تادعوت حق راجواب گوید وبمیرد .

دیدم صبرکردن‌کمال خردمند یست ، ازاین رو صبرکردم‌درحا لتیکه چشمانم راخاشاک‌وغبار وگلویم رااستخوان گرفته بود ، میراث خود راتاراج رفته میدیدم !!" (۱)

---

(۱) وطفقت ارتاءی بین ان اصول بید جذّاء اواصبرعلی‌طخیته عمیاء یهرم فیهاالکبیرویشیب‌فیهاالصفیر ویکدح فیهامؤمن‌حتی یلقی ربّه فراءیت ان الصبرعلی‌هاتااحجی فصبرت‌وفی‌العین قذی وفی الحلق شجااری‌تراثی: ...با "

ازاین سخنان‌پرشور ـ مخصوصا "جمله"میراث خود راتارج رفته میدیدم" بخوبی روشن‌میگرددکه هیچگاه آنحضرت ازرای ونظری‌که درخلافت داشته . صرف نظر ننموده وصددرصد این مقام خطیر راازآن‌خویش میدیده‌است .

تنهابخاطر موقعیتی‌که پیش‌آمد واساس اسلام رادرخطر دید ،ناگزیر شدازآن‌پس‌روش‌مسالمت درپیش گیرد ، دیگر هم نتوانست‌حق مسلم‌خودرا مطالبه کند .

ازسخنان دیگری که حضرت دراین خصوص درنهج البلاغه دارد بخوبی‌راه ورسم وی باخلفاء معلوم میگردد .

آری این بود تاریخ فشرده‌وکوتاهی ازنخستین اختلافی‌که‌درموضوع خلافت درجامعه مسلمانان رخداده‌است .

آن‌مناظره‌هاوبحث وگفتگوهائی‌راکه درگذشته دراین مسئله شده‌وتاریخ آن سپری شده مادیگربخاطر مصالحی ـ یاد آور نمی شویم زیرا تنها هدف مادراین کتاب اینست‌که آراء شیعه رادرمسئله امامت باقسمتی ازدلیلهائی‌که همراه دارند ، بطور واضح وروشن ، بیان داریم .

امام جانشین پیامبر(ص) است

شیعه معتقد است‌که‌محمد (ص) پیامبری است‌که خداوند اورابرای هدایت بشر برگزیده‌وآئین اوراروزی بر همه‌ادیان پیروزی دهد .

ساحت مقدس این پیغمبر (ص) ازهرگونه خطاولغزشی بدور است ، دین اوجهانی‌واصلاح‌تمام‌شئون زندگی‌بشری راعهده‌دار است بدانگونه‌که‌اگر آئین اوروزی برسراسر کره‌زمین پرتوافکند وهمه جهان رافراگیرد ، درتمام نظامهای گوناگون زندگی‌بشری دارای برنامه وقوانین عادلانه وزندگی ساز است وبخوبی میتواند این برنامه راباطرح چشمگیری پیاده‌کند زیرا پیغمبر چنان نیست‌که تنهاآورنده آئین ودارای مقام نبوت باشد ، بلکه باداشتن سمت پیامبری وطرح برنامه های اخلاقی ، دارای قوه مجریه‌است‌وخود عهده دار پیاده کردن آن برنامه هامیباشد .

چون بخوبی روشن است که‌قانونگذارتانتواندبخوبی‌قوانین‌که‌جعل‌کرده وطرحی که‌ارائه‌داده ، دراجتماع‌پیاده‌کند ، کارش بسی لغووبیهوده خواهدبود

شیعه‌معتقداست‌که‌مقام " امامت " جانشین مقام نبوت وپیغمبری‌است زیرا پس ازآنکه پیغمبر (ص) دیده‌از جهان‌بربست ، بشریت‌نیازشدیدی به رهبری داردکه‌دراحکام دین وقوانین اسلام دارای آگاهی‌کامل باشد ، تادر حل مشکلات دینی‌مردم ازعهده برآید وهم بتواند دربدن انسانها نظام عدالت اجتماعی‌راازروی علم‌وبصیرت‌کافی ، برپای دارد .

حدود الهی رابخوبی اجراکند ، قدرت امر به معروف ونهی ازمنکر را

داشته باشد ، جلوشعله‌های فساد رابگیرد ، احکام خداراآنچنانکه برپیغمبر (ص) نازل شده بدون تغییر وتبدیل وکم وزیاد ، دراجتماع پیاده‌کند .

جلو هرج ومرج گرفته‌میشود .

اگر دربین ملت‌اسلام‌پیشوای‌معصوم ودانشمندی نباشد که باسلام‌واقعی همانگونه‌که نازل شده ،آشناباشد ، ومردم دراحکام دین‌وتفسیر قرآن به‌وی مراجعه‌کنند ، خواه ناخواه هرج ومرج درآئین آسمانی ، پیدامیشود ،حلال وحرام ازهم تشخیص داده نمیشود ، درتفسیر قرآن وشناخت‌آیات متشابه ازمحکم ، اختلاف رای ونظر بوجود میآید .

چنانچه متأسفانه ازروزی که ملت اسلام ، ازعالم واقعی‌وپیشوای حقیقی ـ یعنی امام (ع) فاصله گرفت ، همه‌این اختلافات ومشکلات دربین مسلمانان ، رخ داد .

رهبرشایسته

اگردرجامعه‌مسلمانان رهبری‌لایق نباشد که زمام امورآنان رادردست گیرد ،واصول‌عدالت‌ونیکی‌رادربین ملت اجراسازد ، جمعیتهاراازناشاستگی وستمکاری‌بازدارد ، مردم راباحکام دین بهمان‌گونه‌که برپیغمبر (ص) نازل شده ، وادار نماید .

بطورمسلم بدنبال نبود همچو رهبری ، نظام زندگی اجتماعی مردم وضع نابسامانی وآشفته‌ای پیداخواهدکرد ، احترام حدود واحکام الهی از بین میرود ، نگهبانی‌نیست‌که جلو افرادی که‌ازمرز قوانین اسلام تجاوز-

میکنندبگیرد یاکسانیکه سرمخالفت بانظام سیاسی اسلام دارند ،تنبیه‌نماید

وهمینطور بعلت اینکه رهبروزعیم شایسته‌که دارای قوه مجریه است درکارنیست‌یاازنظرآنکه‌چون پیشوای‌کاملا" آشناباحکام ، وجود ندارد بطور حتم دراحکام حلال‌وحرام وحدود الهی اختلاف نظر پیدامیشود ،اگرکسی رأی دهد (که فلان سرکش ومخالف باید تأدیب شود " عده‌ای دیگر بارأی ونظروی‌مخالفت‌میورزند یا چنانچه احیانا "صاحب قدرتی بخواهد برمتمرد وعصیانکرحدّ الهی وقانون اسلام را جاری نماید دیگران به بهانه‌اینکه مورد شبه‌است ،مانع‌میشوند ،یابعلت‌اینکه‌افرادآگاهی‌کامل‌بقوانین اسلام ندارند یادراثر اهمّیت ندادن وسبک شمردن احکام خدا ، حدود اسلام ، کم‌کم تعطیل میگردد .

چنانچه‌ازروزگاران‌پیش‌تابه‌امروزهمه‌این‌نابسامانیهای‌نام برده دربین مسلمین‌بوقوع‌پیوسته‌است ، وعلت همه‌این بوده‌که مردم نگذاشتند آنکسیکه ازطرف خداوند عهده دار این مقام ارجمند بوده یعنی امام (ع) بوظیفه خویش عمل‌کند ، ازروز نخستین مانع شدند که زعما و واقعی وآگاه اسلام ، زمام‌امورملت رادردست‌گیرندتاجهان اسلام باین‌وضع رقت بار فعلی در نیامده باشد .

پاسخ یک اشکال

ممکن‌است‌کسی اینگـونه بماایراد کند که لازمه عقیده شیعه که قائل بامامت هستند ، اینست‌که پیغمبر (ص) اسلام قسمتی ازاحکام خدارا برا ی مردم

بیان ننموده ودرنتیجه این اختلافات مذهبی وعقیده ای درعالم اسلام پیدا شده است .

بنابراین بانیاز شدیدی که مردم به بیان احکام الهی داشته اند ، شخص پیغمبر (ص) کوتاهی کرده ووظیفه خویش راکه همان رساندن همه احکام به مردم است ، ادانموده واززیر بارمسئولیتی که خداوند بردوش وی نهاده شانه خالی کرده است!!

درجواب گوئیم . پیغمبر (ص) برای هدایت ورهبری مردم قرآن وسنت را که همان گفته هاوروش عملی پیغمبر است آورده ولی قرآن وسنت بتنهائی برای کلیه احکام فرعی موردنیازمردم ،که درهر زمانی بشکل تازه ونوینی پیدا میشود ، کافی نیست ، زیرا قسمتی زیاد ازمسائل واحکام است که درطول زمان پیدامیشود که زمان خود پیغمبر (ص) بآن شکل ، وجود نداشته است .

ازهمین رواست که عده ای ازفقهاء مسلمین ، (غیرازشیعه) اضافه بر دلیل عقل واجماع ، قائل به "قیاس " شده اند بلکه عده ای در اثر اینکه مورد قیاس نداشته اند برای آنکه بآسانی بتوانند احکام رابدست آورند ، متوسل به " استحسان عقلی " شده اند ! .

اگر دربیان احکام وآشناشدن مردم به وظائفشان ، قرآن وسنت کافی بود نبایدکسی بسراغ عقل واجماع وقیاس واستحسان برود .

چنانچه بنابودقرآن وسنت راهمه بفهمند ودلالت این دو واضح وآشکار بودنبایدآراء مختلف ومذاهب گوناگونی دراسلام پیداشود بااینکه یک قرآن

ویک سنّت است وشریعت الهی یکی بیش نیست .

چنانچه درحدیث آمده . " حلال محمد تاقیامت حلال وآنچه حرام شده تاقیامت حرام خواهد بود . " (۱)

نمیتوان گفت ، آنچه مورد نیاز مسلمان بوده ، پیغمبر (ص) بیان نکرده است زیرا لازمه این سخن آنست که پیامبر خدا (ص) در اداء وظیفه ، کوتاهی کرده وازارشاد وهدایت خلق دریغ داشته است وبطور مسلم محال است که رسولخدا درانجام وظیفه مقدس خویش کوتاهی کند .

بلکه ماگوئیم پیامبر (ص) بطور قطع آنچه مورد نیاز مردم بوده بیان کرده چرا اینکه گنجینه آن علوم وکلید همه احکام را نزد خلفا وجانشینان خود بعنوان امانت سپرده است وتنها آنان هستند که احاطه علمی بهمه احکام خداو حقائق درخشان اسلام دارند .

مگر نبود که امیرالمومنین (ع) دودست برسینه خود نهاد وفرمود .

" این سینه ظرف علم ودانش است ، دراینجا علومی راپیامبر (ص) جایگزین نموده است (۲)

یادر آن لحظاتی که پیغمبر (ص) دربستر بیماری بود وسربگوش علی (ع) گذاشت واسراری رابوی سپرد ، ازمولا سئوال شد : پیغمبر خداچه مطالب پنهانی بشمافرمود ؟ جواب داد :

۱ــ حلال محمد حلال الی یوم القیمة وحرامه حرام الی یوم القیمة

۲ــ هذا سفط العلم ، هذا ما زقنیه رسول الله (ص)

" رسولخدا (ص) هزار باب علم بمن یاد دادکه‌ازهردری هزار درعلم دیگر ، گشوده‌میشود (۱)

درحدیث‌دیگرآمده‌هزارهزار" (یک‌میلیون) باب علم گشوده میشود وانگهی بیانات پیغمبر اکرم (ص) نیز شاهد گویائی برمطلب است .

یک جافرموده . " من‌شهردانشم وعلی درآن شهر است (۲)

درجای‌دیگر فر موده . من بین شما دو چیز گرانقدر میگذارم . کتاب خدا و عترت واهلبیتم (۳)

دربعضی ازنقل های‌حدیث‌این جمله‌نیز آمده : شما چیزی باهلبیت من‌یادندهیدکه‌آنان‌ازشمادانا‌ترند (۴)

دانش علی ازنظرقران

خداوندآیه‌ذیل رادرشاءن علی بن ابیطالب (ع) نازل نموده‌است . "ومن عنده علم الکتاب (۱)

کسی که نزد او علم " کتاب " است علی (ع) است .

---

(۱) علمنی‌رسول‌الله (ص) الف‌باب‌من العلم ینفتح لی من کل باب‌الف باب وفی حدیث آخر :الف الف باب . (۲) انامدینه‌العلم وعلی بابها .

(۳) انّی مخلف فیکم الثقلین‌کتاب الله وعترتی ، اهلبیتی .

(۴)ولاتعلّموهم فانهم اعلم منکم .

درآیه دیگر خدا به پیامبر خود خطاب میکند :

" برتوکتاب نازل کردیم ، کتابی که همه چیز را بیان کرده است (۲)

ونیزدردیگرآیه فرموده : "ماچیزی را در "کتاب" فروگذار ، ننمودیم (۳)

بنابراین طبق این آیات کلید همه علوم ومعارف وکلیه مطالب قرآن است وعلم قرآن نزد علی (ع) وفرزندان یازده گانه اواست .

نظیر این نمونه‌هاکه دلالت دارد علم قرآن وعلم پیغمبر وسنت وی نزد علی ویازده فرزنداواست ، فراوان است که مادراین کتاب ، تنها به هیمن چند نمونه اشاره نمودیم .

سرچشمه علوم پیشوایان

بنابراین احکام اسلام وآئین پیامبر (ص) بطورمفصل بیان گردیده ولی کلیه آنها بدست جانشینان پیغمبر (ص) سپرده شده است وآنان یکی بعدازدیگری آن ، گنجینه‌های علوم وحقائق رادردست داشته‌اند .

ازاین رومی بینیم رأی ونظرهمه آنان یکی بیش نیست ، همه دارای یک دانشند ، درعلم قرآن وسنّت اختلاف نظرندارند زیرامنبع دانش همه آنان یکی است .

پیغمبر (ص) از سرچشمه وحی علم رافراگرفته علی (ع) نیز از پیغمبر ،

۱ـ سوره رعد آیه ۴۳

۲ـ ونزّلنا علیک الکتاب تبیانا لکلّ شیئ نحل آیه ۹۱

۳ـ مافرطنا فی الکتاب من شیئی . . . سوره انعام آیه ۳۶

امامان (ع) دیگرنیز یکی پس ازدیگری ازهمان سرچشمه سیراب شده‌اند .

ولی متاءسفانه ازروزی‌که مردم‌ازاین‌پیشوایان حقیقی ورهبران آگاه‌ـ که همه خزائن علوم پیغمبر بودند ـ فاصله گرفتند ، می بینیم چه اختلاف نظر ها دراحکام پیداشد ، چه تشتت آراء بوقوع پیوست ؟ زیرا ازدرعلم روبرگرداندندوخواستنداز بیراهه وارد شهر علم‌ودانش گردند ، نخواستند احکام‌خدارا ـ چنانچه پیغمبر (ص) سفارش‌کرده بود ـ از " ثقلین " یعنی قرآن وعترت . فراگیرند !.

راهی بسوی اجتهاد

ازآن‌نظرکه ،مشعلداران هدایت‌وامامت‌داران علوم پیغمبر (ص) مجالی‌پیدا نکردند که‌بطورشایسته وکامل‌گنجینه‌های علومی‌که درسینه داشتند ، انتشار دهند زیرا هرکدام درعصر خویش کم وبیش مبتلابه تقیه بودند ، ازطرفی نیزسیاستمداران‌وبازیگران روز نیز چون موقعیت خویش رادرخطر می دیدند دست بتکذیب‌آنان‌زدند ، ازدیگر سو راویان جرأت نکردند بطور آزاد ، آنچه ازمعصومین (ع) شنیده‌بودند بازگوکنند ، درنتیجه باب " اجتهاد " رابروی ماگشودند وراه‌هائی برای اجتهاد خود شان دراختیار ماگذاشتند تا بتوانیم احکام الهی راازهمان راه هائی که تعیین‌کرده‌اند ، بدست آوریم .

آری‌ازاین‌رواست‌که‌شیعه‌اعتقاددارد ،مقام‌امامت ،جانشین‌مقام‌پیغمبری است‌وامام نیز مانند پیامبر (ص) دارای دومنصب است‌هم پیشوای الهی و

رهبرمعنوی مردم است‌هم دارای مقام حکومت وزمامداری است ، چنانچه اگر روزی‌سیطره ولایت وحکومتش سراسر زمین رافراگیرد ، شایستگی کامل برای اداره جهان بشریت دارد .

ولی افسوس‌که‌ازهمان روزهای نخستین عده‌ای‌سو دجو ، بنای مخالفت رابا ائمه (ع) گذاشتند ونگذاشتندکه‌آن پیشوایان راستین نقش رهبری خویش رادرجامعه بشری پیاده‌کنند ، تا اینکه دنیای اسلام باین اختلافات فکری و عقیده‌ای ودسته‌بندی های گوناگون ، گرفتار نگردد .

ولی باید درنظر داشت‌که آن مخالفتهاوغرض ورزیهاهیچگونه ضرری بساحت‌قدس امامان (ع) وارد نساخت وچیزی ازشخصیت ومقام عالی آنان نکاست‌جز اینکه خود مردم دچار سرگردانی وبدبختی گردیدند وبابودن چشمه‌های زلال وگوارابسوی سرابهاوآب نماهاروآور شدند .

جای‌آن‌بود که جهان انسانی درسایه رهبری وحکومت این رهبران‌لایق وشایسته‌الهی ،سعادت‌وخوسبختی دوجهان‌را بدست میآورد ولی صد افسوس که بیچاره انسان محروم وبی بهره گشت!

امام هدف پیغمبر را تعقیب میکند

مخالفت‌وسرکشی‌مردم باپیشوایان‌همانند مخالفتی‌بودکه باشخص پیغمبرمیشد مگرهدف‌پیغمبر (ص) آن‌نبود که دست بشر را بگیرد از تاریکها وظلمتها بسوی روشنائیها ونور وازگمراهی براه هدایت ، ازشقاوت وبدبختی بطرف‌سعادت و

کامیابی ازجهل وبیخبری بعلم‌ودانش برسا ند .

سرانجام نیز برای نجات جامعه ازعناصر مفسد وقطع ماده‌های فساد ناگزیر دست بجنگ وجهاد میزد ، چون میدید تنها بیانات وسخنرانیهاو استدلالهای قاطع ، درراه هدایت‌کافی‌نیست‌وبرای سرکوبی عده‌ای متمرّد باید دست بجهاد زند .

امام (ع) نیزهمانندپیغمبر (ص) برای برپای‌داشتن مبانی آئین محمد (ص) واجراء قوانین اسلام باید متکی بنیروی جنگی شود ودست به قبضه شمشیر زند . نیاز بنیروی نظامی دارد ، عده وجمعیت میخواهد

تاآنجاکه تاریخ پیشوایان خبر میدهد این بزرگواران درزمان خویش دارای نفوذ کافی وقدرت ظاهری نبودند جز دوران کوتاهی که خلافت بامیرالمومنین (ع) برگشت‌ومدت بسیار کمی نیز زمان امام حسن (ع) ولی موانعی‌که‌برسرراه ، ایجاد کردند ودسیسه‌هائی که به وجود آوردند وخلاصه اختلافات‌وتفاقهاونفرقه‌ها ، نگذاشت‌که علی درآن دوران کوتاه خلافت ، کلیّه احکام اسلام رابطور شایسته‌وکامل ، اجراکند ، وریشه ناشایستگیهارا قطع سازد .

چنانچه خود حضرت فرمود .

" اگر قدمم دراین امر استوار گردد ، اساس خیلی از چیزهارابرای همیشه تغییر خواهم داد" (۱)

این‌سخن‌راحضرت‌هنگامی فرمود که زمام حکومت وخلافت اسلامی رادردست

داشت وصاحب قدرت ونفوذ کلمه بود .

پس در آن زمان که خلافت بدست دیگران بود وسخنی از علی شنیده نمیشد وکسی بفرمان آنحضرت نبود ، حالش معلوم است که بهیچوجه نمیگذاشتند ، نقشی که آن بزرگوار دراسلام داشت ، پیاده کند واحکام اسلام راآنگونه که از پیغمبر (ص) گرفته درجامعه اجراسازد .

سخن دراین بودکه بدون قدرت ونیرو ونفوذ کلمه نمیتوان تنها با ایراد سخنرانی وآوردن استدلالهای قاطع مردم رابراه حق وعدالت وراه ورسم صحیح زندگی ، سوق داد .

اگر بدون قدرت ممکن بود ، خطبه‌ها وسخنانی که علی (ع) درمسجد کوفه عنوان میکرد که قسمتی ازآن نهج البلاغه است ، باید مردم رابرای هیمسشه بسوی حقیقت وهدفی که علی (ع) داشت ، سوق داده باشد .

بلکه ازروز اول باید پیغمبر (ص) بدون شمشیر وقدرت نظامی همه را مسلمان کرده باشد .

اینکه بکمک عنایات الهی به شمّه‌ای ازصفات وملکات نفسانی که باید امام (ع) دارا باشد ، بهمراه قسمتی ازادلّه آنها اشاره میکنیم .

* * * ×

(۱) لوقداستوت قدمای من هذاه المداحض لغیرت اشیاء ...

امام داناترین مردم است

شیعه عقیده داردکه حتما" باید امام (ع) داناترین مردم باشد واحاطه علمی اوبرهمه مطالب ازهمه بیشتر باشد ، چگونه میشودکه امام (ع) ازهمه عالمتر نباشد وحال آنکه اواست‌که‌مرجع امور همه مردم‌است ازتمام اطراف دنیای‌اسلام‌افراد بسوی‌او رهسپار میشوند-تامشکلات علمی وعملی که دارند بدست‌وی گشوده شود .

دراینجادومطلب‌استکه مابايد بادلیل‌ثابت‌کنیم یکی‌آنکه‌امام (ع) بهمه مطالب‌وبتمام‌احکام‌اسلام ، جزئی وکلی آشنائی کامل دارد وبالاخره اسلام شناس واقعی است ، دوم اینکه باثبات رسانیم‌که دربین ملت کسی احاطه علمیش ازاو بیشتر نمیباشد .

اماراجع بقسمت‌اول :

اگرامام (ع) بهمه‌احکام‌اسلام همانگونه‌که‌ازطرف‌خداوندنازل‌شده‌آگـاهی کامل نداشته باشد ودانابسراسر احکام جزئی وکلی ، حدود ، معاملات ، واجبات ، مستحبّات‌و . . . نباشد ، بطور مسلم ایمن ازخطاء واشتباه نیست

وممکن است دراثر اشتباه مرز احکام خدارا تغییر دهد وبرخلاف حکم واقعی خداوند نظر بدهد ، بی گناهی براو حد زده شود ، ارگناهکار ومجرم ، حد برداشته شود ، وقتی ازدستورات دین ازاو پرسش شود وی ازروی اشتباه حکم واجب رامستحب وحکم مستحبی راواجب پندارد امر بزرگی راکوچک وامر کوچکی رابعنوان بزرگ برمردم ، تحمیل کند واشتباهات وخطاهای دیگرکه دراثر نداشتن احاطه کافی بقوانین اسلام ممکن است مرتکب شود .

چنانچه درزمان خلفاء میخواستند برزن دیوانه وآبستن ، حد جاری کنند ! واگر نبود وجود علی بن ابیطالب (ع)

آن حکم غلط رااجراء کرده بودند .

بااینکه می بینیم نسبت بحد درد وتقسیم ارث ، جاهل بودند ، حد راازن زناکار وحکم قصاص راازقاتل ، برگرداندند .

بلکه کارجهل وبیخبری ، بآن تاآنجارسیدکه معنی " اب " و"کلاله" که درقرآن دوعنوان ازعناوین مورد ارث هستند ، نمیدانستند !.

آیااین گونه افرادبی خبروکم اطلاع رامیتوان جانشینان پیغمبر (ص) دانست ، آیااینان پاسداران ونگهبانان دین اسلامند ؟

آیااینان حجت خدادربین خلائقند که فردای قیامت مردم بسبب ولایت واطاعت آنان ، مسئول باشند آیامخالفت بااینهاموجب کیفرالهی خواهد بود ؟ یااینکه نه ، مطلب کاملا عکس است ، مخالفت باآنان عین حقیقت است واطاعت وپیروی شان سرازگر یبان گمراهی وضلالت بیرون میآورد .

آیا رشد وصلاحی که پروردگار جهان درسایه امامت برای بشر درنظر گرفته بهمین صورت است ؟ .

هرگز چنین نیست ، گوئیم خدایا ساحت قدس تو از این گونه کارها منزه است تو پیغمبران را برانگیختی وجانشینانی برای آنان قرار دادی تا مردم هدایت شوند ، نه اینکه گمراه کردند، بحق گرایش پیدا کنند نه بسوی باطل روند ، راهی بعلم ودانش یابند نه جاهل وبیخبر باشند ، راه سعادت و خوشبختی پویند نه براه شقاوت وبدبختی روند ، به دستورات دین وآئین عمل کنند نه اینکه باشرایع آسمانی مخالفت ورزند .

ما آن پیشوائی که مردم را از اسلام بسوی دوران تاریک جاهلیت برگرداند— هرگز نمی پذیریم وقبول نداریم .

آنکه خود نیازمند به هدایت است

درصورتیکه دربین امت مسلمان شخص شایسته ای باشد که بآئین اسلام ازهمه داناتر وآگاه تر باشد ، این گونه افراد که علم وآگاهی کامل ندارند ومدعی مقام خلافتند ، جایگاه اورا غصب کرده اند سزاوار آنست که کنار روند ومقام ومنزلتی راکه شایستگی آنرا ندارند ، باهلش واگذارند .

این گونه افراد خود نیازمند ارشاد وهدایت وراهنمائی هستند نه اینکه— راهنما وپیشوا ورهبر باشند .

قرآن مجید فرماید .

" آیا آنکس که بسوی حق رهبری میکند ، سزوار پیروی است یا آنکس که راه

بحق‌پیدانمیکند مگر آنکه‌کسی اورارهبری‌کند ؟.

این چگونه قضاوتی است که شمامیکنید ؟(۱)

آری‌اینان‌به‌پیروی کردن‌ازامام وپیشوای عادل‌وشایسته ، سزاوار نرند تااینکه خود پیشواورهنماباشند .

گذشته‌ازاینکه‌این آقایان مقام ومنصبی راگرفته‌اند که درحقیقت ازآن دیگری است‌ودرواقع غاصبند ، آیامیشود غاصب‌پیشواورهبر خلق باشد ؟.

خداوند‌درقرآن‌مجید فرماید . " عهد من به ستمگران‌نمی رسد (۲)

بنابراین‌پیشوائی‌وامامت امت راکسی باید عهده دار باشد که آگاهی اوباسلام وقوانین آن ازهمه بیشتر باشد بهمه احکام و رموز قرآن وسنت ، احاطه علمی‌داشته باشد . ولی اگربنا باشد همچو فردی دربین مسلمانان یافت نشودوهمه‌مردم ازنظر جهل وبی خبری باحکام دین ، مساوی وبرابر باشند ، جامعه اسلامی بطور مسلم بگمراهی میگرائید ازرشد وصلاح وروشن بینی بسی دور میمانند ، همه کوششهاورنجهائی‌که پیغمبر (ص) در راه دعوت دین وارشاد مردم تحمل نموده ، بیهوده میگرددواز بین میرود .

زیراگروه مسلمانان دراین صورت بدون رهبر وپیشوای آگاه ولایق‌رها شده‌اند ، ازطرف خداوند اتمام حجت برمردم نشده‌است‌وچنانچه‌مردم‌از

---

(۱) افمن‌یهدی الی الحق احق ان یتبع امن لایهدی‌الاان یهدی ، مالکم کیف تحکمون . سوره یونس آیه ۳۶

(۲) لاینال عهدی الظالمین ... بقره آیه ۱۱۹ .

آیین اسلام واحکام دین بی خبر ماندند ، معدو رخواهند بود .

چگونه ممکن است خداوند بندگان خود رابه پذیرفتن آئینی تکلیف کند که برای آن نگهبان وحافظی نباشد ، نگهبانی عالم ودانشمند وآگاه که آن آئین راازتحریف وتغییر وتبدیل وبازیچه دست این وآن نگاه‌دارد .

بطورمسلم این گونه تکلیف طاقت‌فرسا است وخداوند عادل وبالطف هرگز بدین گونه ، بندگان خودرا ، مکلف نمیکند .

قران به‌تنهائی کافی نیست

اگرقرآن و احادیث پیغمبر (ص) خود وبتنهائی بدون وجود امام (ع) عهده دار حفظ جامعه اسلامی بود نمیتوانستند بااحاطه‌کامل گمراهی وجهالت را ازاجتماع برطرف سازند ، ومردم راهمه بیک راه بطور هم آهنگ وادارند نمی بایست‌که مسلمانان اینهمه درفهم قرآن وحدیث اختلاف رأی ونظر پیداکنند تاآنجاکه‌فرقه‌هاوگروه‌هاومذاهب گوناگون ، بوجود آیدوهرفرقه‌ای نیز گمان داردکه راهش بسوی حق‌وحقیقت ، قرآن وسنت است ، راستی شگفت انگیز است !! .

آیامیتوان حجت‌خداورهبردین‌راکسی دانست‌که‌درکسب‌معلومات خود نیازمند دیگران‌است ؟ آیارهبر وزمامدار جمعیتی دراداره سیاست‌کشورباید محتاج بملت باشد ؟آنهم ملتی‌که همچو ن پیشوابیخبر وجاهل باشند ! .

ازاین روبخوبی درمیابیم که‌لطف‌الهی ،اجازه‌نمیدهدکه‌امتی بدون‌عالم ودانشمندی‌که‌علمش‌ازمنبع وحی ، سرچشمه گیرد ، رهاوسرگردان باشند .

چون تنهااینگونه‌پیشوا است‌که‌دین خدارا ازتحریف وتغییر و تبدیل حفظمیکند وبواسطه همچو پیشوا ئی حجت خدابر خلق ، تمام میشود وآن راه روشن ومستقیم الهی ، آشکارمیگردد .

بنابراین باوجود امام ورهبر آگاه وشایسته عقل دیگر اجازه نمیدهد افراد جاهل وبیخبر وگمراه رهبری وپیشوائی خلق راعهده دار شوند وبر فرد شایسته ولایق تقدم جویند ، زیرا تقدم این گونه افراد نالایق موجب گمراهی‌وتضییق حق امت میگردد ، وهمه میدانندکه خداوند برای هدایت و حفظ نظام جامعه وحفظ حقوق ملتهاپیغمبران رابرانگیخته‌است .

امامت رانیز خداوند بدان منظور قرار داده که امت رابسوی رشد و صلاح سوق دهد وبروی آنان درعلم ودانش بگشاید .

چنانچه امیرالمؤمنین فرمود : (علم است‌که‌عذر متعلم را برطرف میسازد)

اگر بناباشدیک شخصیت برجسته‌الهی بعنوان حجت پروردگار ، در بین مردم نباشد ، بطورمسلم اتمام حجت نشده وچنانچه مردم باحکام خداکاملا" آشنانشوند وبطور شایسته انجام وظیفه نکنند جای عذرآنان باقی است .

پیشوا باید از ملت اگاه‌تر باشد

اماقسمت‌دوم‌که گفتیم‌علم امام (ع) باید ازهمه مردم بیشتر باشد ، بطورمسلم آنکسی‌که علمش ازهمه بیشتر وداناترین مردم شمرده‌میشود ،

برای زعامت ورهبری ملت سزاوارتراست وتنها اوشایستگی داردکه مصدر امور دینی وگوینده احکام الهی ومشکل‌گشای آئین آسمانی باشد ، واواست که‌میتواند عهده دار اجراء حدود شود .

اگرروزی عده‌ای ازطرف ادیان ومذاهب دیگربعنوان مناظره بامسلمانان آمدند تنها پیشواوامام اعلم است که‌میتواند جواب قاطع وداندان شکن بآنان دهد وآنان را محکوم سازد .

حال باوجود همچو پیشوائی که عالمتر وداناتر ازهمه امت است اگر بسراغ پیشوائی کس‌دیگر رویم که‌از نظر علم ومنطق بپایه‌او نمی رسد ، مسلم کاری برخلاف عقل ووجدان مرتکب شده‌ایم و غیر برتر رابرکسی که‌از او بالاتر است وجاهل رابرعالم و . . . ترجیح داده‌ایم .

هنگامی عقل تجویز نکند که دونفری که‌ازهرنظرمساوی هستند یکی از آنان را بردیگری برتری دهیم ، بطور روشنتر وواضح تر ، اجازه نمیدهد کسی‌که رتبه پائینتری دارد برشخص عالیرتبه ، تقدم پیداکند .

علاوه براین اگر دربین جمعیتی ، کسی باشدکه دارای کمالاتی‌است ولی دربین همان جمعیت شخص دیگری باشدکه کمالات ومعلومات بیشتری دارد ، هرگز عقل ومنطق اجازه نمیدهدکه شخص اول برای دومی امام و پیشواباشد ، زیرا اولی درکسب‌کمالات بیشتر ، نیاز بدومی دارد .

ازنظر شرایع آسمانی چگونه ممکن‌است‌کسی که‌ازجهت علوم ومعارف بی نیاز است ، ازکسی پیروی‌کندکه‌آنکس نیازمند خود اوباشد ؟ .

کوتاه‌سخن اینکه‌ازنظرعقل وفطرت ، بایدامام (ع) وجانشین پیغمبر (ص)

عالمتر وداناتر ازهمه‌مسلمانان باشد .

روش خرد مندان

اتفاقا "سیره‌وروش‌خردمندان‌هرجمعیتی نیزهمین‌است‌که‌اگردربین آنان کسی باشدکه‌ازهمه فاضلتر وآگاهتر باشد ، دیگران رابروی مقدم نمیدارند بلکه درتمام امور اومقدم بر همه‌است .

نه‌اینکه باوجود شخص لایق واز هرنظر آگاه ، جاهل ونالایقی راجلو اندازندوامورراپدست‌وی بسپرند ، زیرابخوبی میدانند که اگر اختیار ملتی رابدست‌فردنادان‌وناشایسته‌بدهندسرانجام‌آن‌ملت ، ، بدبختی وبیچارگی خواهد بود .

راستی‌کدام‌عقل‌ومنطقی‌اجازه‌میدهد ، بااینکه دربین جمعیتی ، فرد شایسته ، دانشمند وازهمه فاضلتر وجود داشته باشد ودردسترس همگان نیز باشد وهمه مردم هم‌اوراباتمام خصوصیات ، بشناسند ودرعین حال همچو فردی کنارزده‌شودودیگری‌روی‌کارآیدوپست‌رهبری ملت را اشغال نماید ؟ .

دائره علم امام

ازآن نظر که امام (ع) مرجع امور دین ودنیای همه مردم‌است و امکان دارد ازهر چیزی ازوی سئوال شود ، لازم‌است‌که نسبت بهر چیزی که مورد نیازمردم‌است ، آ گاهی‌کامل داشته باشد .

اگر فردی ازافراد ملت اسلام یاسائر ملتهاازامام مطلبی بپرسد واواز

جواب دادن عاجز باشد ، بطور مسلم ، مردم همچو فردی رالایق مقام امامت وپیشوائی نمیدانند .

چگونه ممکن‌است‌کسی حجت پروردگار باشد وواسطه فیض بین خالق ومخلوق باشدولی ازعهده برآوردن نیازمندیهای علمی مردم برنیاید ؟. چگونه‌میشودکسی خود را زعیم ورهبر دینی مردم بداند ولی ازنظر دانش وبهره‌های علمی باآنان مساوی باشد ؟.

وانگهی‌چنانچه احیانا فردی‌ازغیر مسلمانان بیاید وازمطلبی سئوال کند وامامی نباشدکه دربرابر آن سئوال ، جواب کافی بدهد ، بطور مسلم برای آن غیر مسلمان ، حقانیت اسلام ثابت نشده‌است‌وتنها امام وحجت خدااست‌که میتواند باادله قاطع وباجوابگوئی‌بهمه پرسشهای گوناگون ، برتری اسلام رابرسائر ادیان ومذاهب ، باثبات رساند .

کیست‌که ازهمه آگاه ترباشد

اکنون‌سخن‌دراین‌است‌که‌آیاهمچوفردی‌که‌احاطه‌علمی‌بهمه‌چیزداشته ونسبت بهمه موضوعات آگاهی کامل داشته باشد ، وجود دارد یانه ؟

گوئیم‌آری ، مابرای‌اثبات‌آن بسراغ‌ادله‌زیادی‌که‌دراین‌خصوص‌هست نمیرویم ، تنهاگوئیم‌بزرگترین دلیل بروجود چیزی ، تحقق ووقوع آن چیز است .

مامی‌بینیم دربین ملت مسلمان عده‌ای هستندکه مقام امامت راازآن

خویش‌میدانندوجمعی‌زیادازمسلمانان نیز بآنان گرویده وپیشوائی آنان‌را پذیرفته‌اند .

البته‌وظیفه‌مردم است‌که آنان راآزمایش‌کنند بایدبصدق دعوی آنان پی برند .

یکی ازراه های امتحان ، طریق علم ودانش است ، همه میدانند که پرتوعلم‌این‌پیشوایان راستین که شیعه بامامت آنان اعتقاد دارند ،سراسر جهان رافراگرفته‌وکتابهای بیشماری‌که‌امروز دردسترس است‌آثار علمی آنان رابخوبی ضبط کرده‌اند .

این مردان بزرگ وبرجسته‌الهی چنین بودند که هرسئوالی‌ازآنان‌در هرقسمتی میشده بدون تامل ،بهترین وروشنترین جواب رامیدادند .

بطورمسلم‌اینگونه‌علم ودانش بی پایان که شعاع‌آن همه چیز وهمه مطالب رافراگیرد ،ازمنبع وحی‌الهی‌سرچشمه گرفته‌وقطعاً ازراه فراگرفتن ازمردم ومدرسه ومعلم بدست نمی آید .

مگر نبود علی بن ابیطالب (ع) که درمسجد کوفه دربرابر جمعیت انبوهی‌میفرمود :

" پیش ازآنکه مراازدست بدهید ، ازمن سئوال کنید ،بخداسوگند نسبت بهر چیزی بپرسید جواب آنراخواهم داد" ا (۱)

---

(۱) سلونی قبل‌ان‌تفقدونی فوالله‌لاتسألونی عن‌شیئی الااخبرتکم . .

ونیزدرمورددیگر دودست برسنیه خویش نهاد وفرمود . این جایگاه وطرف دانش است " (۲)

آیاکسی جرات میکند این ادعاء بزرگ رابنماید ؟ یعنی بگویدآنچه میخواهیدازمن بپرسید ، یعنی تمام علوم اولین وآخرین را کهازمن سئوال کنید ، جواب خواهم داد .

مسلم کسی میتواند باکمال شهامت این ادعاراکندکهاز سرچشمه علم الهی سیراب شدهباشد وبخود اطمینان داشته باشد ـــ کهازهرگونه لغزش واشتباهی مصون است .

قرآن و دائره علم امام

بعضی ازآیات قرآن نیز براین مطلب گواهی میدهد ۱ـ درموردیخداوند فرماید " قرآن رابعنوان بیان کننده هرچیز برتو (یعنی پیغمبر) نازل نمودیم " (۱)

۲ ـ درمورددیگر فرماید " . درقرآن ازبیان چیزی فروگذارنکردیم (۲)

۳ ـ خداوند کسی رابرغیب خود آگاه نمیکند جز پیامبر " (۳)

بنابراین پیغمبر (ص) بآنچه درقرآن وجود دارد وبرمطالب غیبی نیز آگاه است ، درنتیجه پیغمبر (ص) نسبت بهمه چیز داناوآگاه است .

---

(۱) نحل آیه ۹۱ (۲) . . . هذا سفط العلم . .

(۳) سوره جن آیه ۳۶ (۴) انعام آیه ۳۶

آنکس هم که باب شهر علم پیغمبر است ، ازآنچه درشهر علم موجود است . باخبراست ، گذشته ازاین که آیه‌ای درشان خود علی (ع) است در آنجاکه فرماید: " ومن عنده علم الکتاب " (۱)

"یعنی آنکس که علم کتاب نزداواست" وآنکس مسلم علی بن ابیطالب (ع) است .

خلاصه بحکم عقل باید امام وپیشوای مسلمین وکسی که جانشین پیغمبر است علم هرچیز رادارا باشدوآگاهی کامل نسبت بهمه مطالب داشته باشد ، دلیل نقلی هم شخص آن امام رابمانشان میدهد ، ازطرفی همه مردم هم بچشم خود دیدند که چه کسی است میتواند ازهمه پرسشها پاسخ کافی بدهد وادعاء کند ، ازهرچه خواهید بپرسیدکه جواب کافی خواهید شنید .

چگونگی علم امـــام (ع)

پس ازآنکه باثبات رسانیدیم که جامعه اسلام نیازمند امامی است که شعاع علم اوهمه چیزرافراگیر د ، اکنون باید خاطر نشان ساخت که میبایست علم اوهمیشه درپیشگاهش حاضرباشد بنحوی که در برابر هرسئوالی که ازوی میشود یامناظره‌ای که از طرف ادیان دیگر ، احیانا " پیش میآید ، بدون تامل و بدون مطالعه جواب ، بازگوید ونباید پاسخ پرسشی رامحول بفرصت دیگر کند ، زیرا اگر بنا باشد دربرابر پرسش مردم بگوید دروقت دیگر جواب

(۱) رعدآیه ۴۳

میدهم والآن نمیدانم ، بطورمسلم این خوداهانت بمقام امامت وپیشوائی اسلام است وهدفی که ازتعیین این مقام ارزشمند در نظر گرفته شده ، بدست نمی آید .

وآنگهی چنانچه امام دربرابرپرسشها حاضرجواب نباشد وپاسخ پرسشی رابفرصت دیگر محول کند چه بسا ممکن است آن مطلب مورد سئوال ،فوت گردد ، مثلا" زن آبستنی که مرده وبچه زنده درشکم دارد اگر ازامام بپرسند که زن رابابچه دفن کنیم یاشکم اورابشکافیم وجنین رابیرون آوریم وازکدام پهلو درآوریم ؟

چنانچه بنا باشد که امام (ع) جواب این پرسش را فوری نتواند بدهد خواه ناخواه بچه میمیرد ، آیاآنهنگام این گناه بگردن کیست ؟

یامورددیگر ،زن آبستن یادیوانه‌ای که عده‌ای ازمردم شهادت دهند که اوزنا داده است ، اگر امام نداندکه دراین حالت آبستنی یاجنون ، بطور موقت حدازاو برداشته شده ـ تاوضع حمل کند یاد یوانه عاقل گردد ـ ممکن است دراثر ندانستن این حکم ، حد زنارابراو جاری سازد ! وموارد زیاد دیگر .

وآنگهی چه بسامیشود ازطرف غیر مسلمانان ، گروهی بعنوان مناظره با پیشوای اسلام ، بیایند وامام نتواند آنان رادرهمان مجلس مجاب کند و باادله قطعی حقانیت اسلام راثابت نماید ، چه بسامسلمانانی که ناظر آن بحث ومناظره هستند وباچشم خود دیدند که پیشوای اسلام ازعهده محکومیت

طرف مقابل برنیامد ، . سرازگریبان گمراهی وارتدادرآورند ! .

بنابراین بطورحتم لازم است‌که امام وپیشوای مسلمین ، همه مطالبی که‌ازوی ممکن‌است بپرسند ، درپیشگاهش حاضر باشد وهر پرسشی رافوری وبدون اینکه محول بفرصت دیگر کند ، جوات گوید .

پاسخ یک ایراد

ممکن‌است‌کسی دراینجابگوید ، اگر علم امام همیشه درپیشگاه او حاضر است پس چه فرقی باعلم خداوند متعال دارد ؟

درجواب‌گوئیم ،علمی که خداوند دارد ، علم ذاتی است ولی علم پیغمبروامام (ع) ازخودشان نیست‌بلکه موهبت‌پروردگار است‌واین دانشی است که خدابرآنهااظهار نموده‌است ، چنانچه قرآن فرماید . " خداوند غیب خویش رابرکسی اظهار نمی‌کند جز آنکه پیامبر باشد . . . " (۱)

امام نیزازپیغمبرعلوم خویش‌راگرفته‌است . .

مامسئله‌علم‌امام‌وچگونگی آنرادرکتابی که در هیمن موضوع‌نوشته‌ایم (۲)—

بطورمفصل‌بحث‌کرده‌وادلّه‌قانع کنندعقلی‌ونقلی‌بهمراه‌آن آورده‌ایم .

امام پارساترین مردم است

(۱) جن آیه ۲۶

(۲) بنام علم‌امام

ازاخباروآثاراسلامی بدست میآید که " زهد " دارای درجات ومراتب ذیل است . .

۱ ــ منظورازززهدانجام وظائف واجب ودوری جستن ازمحرمات الهی است .

۲ ــ دومین مرتبه اززهد آنست که شخص دربرابر آنچه ازدستش میرود اندوهناک نشود وهنگامی دنیابه وی روآورد خرسند وخوشحال نگردد . چنانچه منطق قرآن نیز درباره زهد همین است .

(لکی لاتاءسواعلی مافاتکم ولاتفرحوابماآتاکم) . . " (۱)

۳ ــ سومین مرتبه ، مقامی است فوق آن دومرتبه وآن اینکه زاهد برای خویش غذائی ساده ولباسی خشن ویک زندگی درسطح بسیارساده انتخاب کند .

۴ ــ مرتبه چهارم ، فوق همه این مراتب است ، یعنی شخصی بدانجا رسدکه درجهان ، دوستی برنگزیند جز آنکس که خدااورادوست دارد وکسی رادشمن ندارد مگر کسی راکه خدای اورادشمن دارد .

خلاصه تنها بادوستان خدادوست شود بادشمنان خدا ، دشمن گردد وحبّ وبغض همه برای خدا باشد ونیز گذشته ازاینکه ازحرام الهی گریزان است حتی ازآنچه خداوند هم بروی حلال کرده بمقدار بسیار کمی اکتفاکند .

البته زهد معانی ومراتب دیگری نیز داردکه مااکنون درمقام شرح وتفصیل همه جانبه آن نیستم .

---

(۱) حدیدآیه ۲۳

واژه‌زهد

زهد بمعنی ر وبرگرداندن ودوری جستن ازچیزی است ، بنا براین زاهدبکسی‌گویند که دلباخته‌وشیفته دنیانباشد .

اکنون‌گوئیم‌اگربناباشد امام (ع) که خود رهبر دین وسرمشق زندگی مردم‌است‌دارای‌مقام زهد نباشد ، بلکه بعکس علاقه شدید به دنیا وشؤن مادی داشته باشد ، خواه ناخواه ملت که پیروافکار پیشوای خود میباشند یکسره‌ازمعارف الهی واخلاق وفضیلت ، روبرمی گردانند ودیگر هدفی جز پیشرفت درجهات مادی درنظر نمیگیرند .

ازنظراینکه‌سطح زندگی‌مردم دارای طبقات گوناگون است ، طبقه‌ای درغنی‌وثروت‌غوطه‌وراست‌طبقه دیگر فقیر ونیازمند وطبقه‌ای نیز متوسط ، هنگامی‌نیازمندان‌وتهیدستان جامعه بنگرند که‌امام‌وپیشوای دینی‌شان روبدنیاآورده‌وشیفته‌مال‌وثروت‌است ، دارای زندگی‌مرفه ولذتبخشی است ، بطورمسلم درخود احساس ذلت میکنند وفقر وتهیدستی رانشانه بدبختی وبی‌ارزشی میدانند وتصور میکنند ایمان وتقوی وفضیلت بافقر هیچگونه سازشی ندارد! .

خلاصه ازاین‌رهگذر چه دلهائی‌که شکسته میشود وچه افرادی که در تردخدای‌متعال‌دارای ارزش هستند ، رو به ذلت وخواری‌میگرایند ،وحال آنکه‌بی نیازی وغنی همانند فضائل‌اخلاقی‌نیست‌که برای تحصیل آن باید

کوشید وچنانچه‌کسی فاقدآن باشد مورد سرزنش وملامت قرار گیرد ونیزفقر وتهیدستی همچون‌رزائل‌اخلاقی‌نیست‌که‌شخص‌باختیارخویش بدنبال آن‌رفته ودارای آن‌صفت ناپسند شده‌باشد .

بنابراین‌ثروت‌داشتن‌وبی نیازبودن نشانه فضیلت وشخصیت نیست همچنانکه‌نیازمندی‌وفقر رانمیتوان‌مایه ذلت وخواری‌دانست تنهاخدااست که‌طبق‌مصالحی‌برای‌بعضی موجبات‌وسعت رزق ووفور نعمت رافراهم میسازد وبرای بعضی دیگر این گونه توسعه راقرار نمیدهد (۱)

"قرآن نیزفرماید . "خداست‌که بروی بعضی توسعه بیشتری‌درزق قرار میدهد . (۲)

آیات زیادی نظیر این آیه درقرآن هست‌که تنگی معیشت ووسعت رزق رابتقدیر وتدبیر الهی میداند .

بایددرنظرداشت‌که اگر نباباشد امام ورهبر مسلمین شیفته وفریفته دیناوشؤن‌مادی‌باشدنه‌تنهاضررش‌اینست‌که طبقه فقیر وتهیدستی اجتماع درخوداحساس‌ذلت وخواری‌میکنند وشخصیت آنان ضربه می بیند ، بلکه

---

(۱) البته‌پوشیده‌نماندکه‌منظور آن مواردی‌است‌که عوامل توسعه‌درمعیشت، وتحصیل‌ثروت‌دراختیارشخص‌نباشدوگرنه‌چنانچه‌راه‌ازدیادثروت‌برویش‌باز باشدولی اودراثر تنبلی وتن پروری دنبال تولید ثروت نمیرود . ازبحث ماخارج است .

(۲) نحل آیه ۷۴

ضرربزرگترآنست‌که‌حس‌غرور وکبر ونخوت ثروتمندان وطبقه اشراف‌اجتماع برانگیخته‌میشوددرنتیجه‌ارزش اخلاق فضیلت ، ایمان وتقوی . . .پائین میآید وملاک برتری وشخصیت ، داشتن مال وثروت خواهد شد .

وآنگهی‌چنانچه‌پیشوای دینی زهد پیشه نباشد وجزء طبقه ثروتمند قرار گیرد ،خواه‌ناخواه‌کسانی دوراوجمع میشوندکه‌همانند وی ثروتمند وازطبقه‌اشراف‌باشند ، بنابراین وظیفه فقراء وتنگدستان جامعه‌چیست ؟

آنگاه چه‌کسی است‌که دربروی آنان بازکند وازحقوق ازدست رفته آنان ،دفاع‌کند وبه نیاز مندیهای آنان پاسخ مثبت دهد ؟

بطورمسلم امام‌وپیشوای الهی ورهبری‌که‌ازطرف خداوند برای مردم برگزیده شده ،آنکس است‌که همه افراد دربرابر اومساوی وبرابر باشند .

روی‌این‌جهات است‌که شیعه معتقد است امام باید زاهد ترین‌مردم باشد ،تافقیربامشاهده‌وضع زندگی‌پیشوای‌خود ، درخویشتن احساس‌ذلت وحقارت‌نکند وثروتمند نیز ازاوج غرور ونخوت فرود آید وهمه افراد ملت برای‌خوشنودی‌خدای خویش ونزدیک شدن‌به امام‌وپیشوای خود ، درمقام تحصیل‌فضائل‌اخلاقی باشند وملاک برتری ومجدو شرف ، ایمان وفضیلت شود .

گذشته ازاینک‌شیعه‌که‌برای‌امام (ع)این‌فضائل‌ارزشمندراثابت‌میکـــند ، معتقد است ، امام ازاین روباید زاهد باشد که زهد خود صفت خجسته‌ای است .

چون‌درمقام معرفت‌وشناسائی حق ، امام بآخرین درجه کمال رسیده وعظمت پروردگار درنزداوتجلی نموده‌است ، همین معرفت وشناسائی خود موجب‌میشودکه‌باتمام‌وجودخودیعنی باهمه اعضاء وجوارح ودل وجان‌بسوی پروردگارخویش ، روآورده‌وجزیادخداوعظمت وی همه‌چیز درنظرش بی ارزش باشد .

چگونه ممکن‌است‌امری ازامور دنیاوشوءن مادی اورا ازیاد معبود و پرستش وی ، بازدارد .

زهدعامل هماهنگی است

بنابراین اصلابایدگفت شعار امام (ع) ،زهد وپارسائی‌است‌گذشته‌از اینکه‌بوسیله روش زاهد اند ، زخم دل فقیران وتهیدستان رامرهم مینهدو نمیگذارداین بندگان خداونیازمندان جامعه درخود احساس حقارت وذلت کنندواز طرفی‌نیز اساس کبروغرور ونخوت ثروتمندان وبی نیازان اجتماع‌را درهم‌شکسته است وجلو فساد وتبهکاری وطغیانی‌که‌از رهگذر ثروت ، پیدا میشود ، گرفته است-ازاین راه موجبات وحدت وهم آهنگی‌وبرابری و مساوات رادراجتماع‌مسلمانان ، فراهم نموده‌است‌وهمه طبقات‌رادریک صف قراردادهاست ، دیگرثروتمنددرسرهوای‌برتری وبلند پروازی رانمی‌پروراند ونیازمندوتهیدست ، احساس‌ذلت‌وخواری‌نمیکند ، همه مانند دندانه‌های شانه‌باهم برابرندوهمچون برادر بیکدیگر عشق ومحبت میورزند ،چنانچه

قرآن گویاست .

" انماالمؤمنون اخوه . . . مؤمنان همه باهم برادرند " (۱)

بنابراین‌زهدگذشته ازاینکه ازصفات عالی وپسندیده است ، خود بهترین وسیله‌برای ایجاد وحدت وهم بستگی اجتماعی است ، عاملی است برای ازبین‌بردن‌اختلافاتی‌که‌ازناحیه فقر وثروت ونیزبلند پروازی وپست گرائی دراجتماع ، رخ میدهد .

نامه علی به فرماندار بصره

مطالعه‌روش‌زندگی پیامبراسلام (ص)ونیزجانشین‌وبرادروی علی‌بن ابیطالب (ع)بهترین‌شاهد گویائی است براینکه باید امام (ع) زهدپیشه باشد وبزینت پارسائی آراسته گردد .

علی درنامه‌ای‌که به عثمان بن حنیف (فرماندار بصره) مینویسد ، روش خویش رااینچنین توصیف مینماید .

"چقدر بعیداست‌که هوای دل برمن چیره شود وحرص زیاد مرابه برگزیدن طعامهاوادار نماید ؟ وحال آنکه شاید درحجاز یایمامه (۱)—

کسی‌باشدکه‌نیازمندقرص‌نانی است وسیر شدن‌را بیاد ندارد وچقدر دور است ازمن که باشکم پربخوابم وبدورم شکمهای گرسنه وجگرهای‌گرم

---

(۱) حجرات‌آیه۱۰ (۱)شهری‌ازشهرهای‌یمن .

وتشنه باشد .

آیا بهمین اکتفاکنم‌که بمن بگویند ، زمامدار وامیرمؤمنان وحال آنکه درسختیهای‌روزگار باآنان همدرد نبوده یادر تلخکامی‌زندگی‌پیشروآنان نباشم . من آفریده نشدم برای آنکه طعامهای نیکو ، از هدفم بازدارند بخداسوگند ـ باخواست پروردگار ـ آنچنان خود راتربیت‌میکنم که بقرص نانی خرسند گردد وباآن قرص نان بانمکی بعنوان خورش ، بسازد" (۲)

پیشوا و ملت

امیرالمؤمنین (ع) تنها نمیخواهد دربیان این سخنان راه ورسم زندگی خویش رابیان‌کند بلکه اضافه براین میخواهد ماراآگاه‌نمایدکه باید روش زندگی پیشوابا‌ملت ، اینچنین باشد ، باید بدنیابنظر پستی وبی ارزشی

---

(۲) . . . ولکن هیهات ان یغلبنی

هوای ویقودنی جشعی الی تخیر الاطعمةولعل بالحجاز اوالیمامه من‌لاطمع له‌فی القرص ولاعهد له بالشبع اوابیت مبطاناوحولی بطون‌غرثی وأکباد حری اءاقنع من‌نفسی بان یقال امیرالمؤمنین ولااشارکهم فی مکاره‌الدهراو اکون اسوةلهم فی جشوبة العیش فماخلقت لیشغلنی اکل الطیبات . . .

وایم الله یمینا " استثنی فیه بمشیة‌الله‌لاروضن نفسی ریاضةتهش معها الی القرص اذاقدرت‌علیه‌مطعوما "وتقنع بالملح‌ماءدوما "

بنگرد تالذتهای‌زندگی ،عقل‌اوراچیره‌نکند .

زیراهنگامی‌که‌پیشوای‌مردم ، شیفته لذتهای زندگی وشؤن مادی ، ، گشت ، دیگریادی‌ازتهیدستان‌ومسکینان نمی‌کند ودرسختیهاوگرفتاریهای زندگی باآنان تشریک مساعی ، نخواهد داشت ودیگر نمیتواند درجهت پارسائی ودورگزینی ازدنیا پرستی ، سرمشق زندگی‌مردم باشد .

باز علی (ع) رامیبینیم درمقام بی ارزشی دنیا درنظرش ، مثلی میزندکه راستی همچون این مثل ، هیچ بیانی نمیتواند ، پستی وبی‌مقدار بودن چیزی را ، بیان‌کند .

فرماید . "بخداسوگند این دنیای شمادرنظر من پست تراز استخوان خوک است‌که دردست شخص مبتلای به جذام باشد" (۱)

راستی شماکسی راسراغ‌دارید که‌رغبت‌کندباستخوان‌خنزیری که‌دردست ـ جذامی‌است ؟!

تاچه رسد باینکه طبعش‌متمایل بآن گردد .

درود برتوای علی‌بن ابیطالب (ع) ،این دنیائی‌که دیگران برای رسیدن‌بآن‌ازهیچ جنایتی باک ندارند ، چقدر درنظرت پست‌وبی ارزش است‌وچه عالی بابیانی‌نفرت‌انگیز آنرادرنظر دیگران‌بی مقدارجلوه‌می‌دهی وپستی‌وبی‌ارزشی‌آنرا ،مثال‌بچیزی‌میزنی‌که‌هرطبعی‌ازآن‌متنفرشود .

امام وپیشوائی‌که هدفش پیشبرد ملت بسوی رشد وصلاح ومجد

---

(۱) واللهلدنیاکم هذه‌اهون‌فی‌عینی‌من‌عراق‌خنز یرفی یدمجذوم .

وعظمت است ، شایسته میباشد که نفس خویش را از دام هوی وهوس وخواسته های دل برهاند واگر بنا باشد شیفته مظاهر فریبنده دنیا گردد بطور مسلم نمیتواند مردم را بسوی صلاح وسعادت سوق دهد وجلو طغیان وفساد ثروتمندان گرفته وموجبات رضایت وخوشنودی تهیدستان ونیازمندان اجتماع رافراهم سازد .

بطور مسلم بشریت اگر بخود واگذار شود وبطور خود رو وبدون مربی لائق ،رها شود ، قطعا" روبسعادت وخوشبختی ، نیمرود زیرا طبعا گرایش ببدی وناشایستگی دارد ، چون نفس همواره آدمی را ببدی وادار میکند (ان النفس لاماره بالسوء (۱))

بنابراین بشر نیازمند بیک مربی شایسته ومصلح واقعی است ، که بطور پیگیر او راتحت مراقبت قرار دهد وبا برنامه های صحیح تربیتی اورا بسوی رشد وصلاح پیش ببرد .

چنانچه همه افراد بشر ازنظر اخلاق وصفات نفسانی باهم برابر باشند ، هرگز نمیتوانند درمقام اصلاح یکدیگر باشند ، از این روباید عده ای از انسانها دارای صفات برجسته ونمونه های عالی اخلاقی باشند ودربین سایر افراد بشر امتیازات ویژه ای داشته باشند تادرسایه این خود ساختگی و فضائل بارزاخلاقی که دارند ، دیگران راباروش صحیح وراه و رسمی درست ، بسوی سعادت وخوشبختی وکامیابی همه جانبه ، پیش ببرند واین خود

---

(۱) سوره یوسف آیه ۵۳

یکی ازراههائی است‌که موجب شده خداوند ، پیامبرانی دربین بشر ، برانگیزدوجانشینانی‌برای‌آنان ، قرار دهد تابرای مردم راهبرانی راستین وپیشوایانی آگاه ، باشند .

امام به‌سیاست ازهمگان اشناتراست

آنچه اززبان دین‌ودانشمندان مذهبی ازواژه سیاست ، شنیده میشود ، بامعنائی‌که‌امروزمردم‌جهان ازکلمه‌سیاست‌میفهمند ، تفاوت بسیار دارد .

دراصطلاح امروز ،سیاست بمنی حیله وینرنگ ،دعل وغلبه افراد بریکدیگروانواع‌واقسام‌حقه بازیها ، ولی دراصطلاح دین بمعنی تدبیر امور مردم واداره شؤن ملت ، روی یک روش شایسته وکاملا" عادلانه که در سایه آن موجبات سعادت دین وآخرت افراد ، فراهم گردد .

بنابراین‌پیشوائی که‌خداوند اورابمنظور اصلاح همه جانبه جامعه انسانهابرگزیده‌است ، برای اوومقام ومنزلتی که دارد شایسته نیست ، دست‌بحیله‌وبیرنگ‌ومکروفریب‌بزندچون‌همه اینها درمنطق دین ، ناپسند ومورد نفرت قرار گرفته‌اند ، پس چگونه ممکن‌است بابرنامه‌هائی‌که همه برخلاف دین است ، بنفع دین کاری انجام‌داد ؟

امام‌باید باسیاست صحیح بگونه‌ای که یادآور شدیم ــ یعنی اداره امور وشؤن ملت ، آشنائی کامل داشته باشد .

زیرااگربناباشدامام ،دانای باینگونه" سیاست نباشد ، چه بسا عوض اصلاح‌شؤن‌مردم ،کارآنان‌رابه‌تباهی کشد ، زیرا ممکن‌است دراثر نداشتن

آشنائی‌کامل ، سوء تدبیری داشته یعنی آنجاکه باید نسبت بکاری امر وفرمانی صادر کند ، ازروی اشتباه‌مردم راازآن کاربازدارد ، یاچه بسا ـ چون‌خود اطلاعات سیاسی ندارد ـ به عده‌ای که دربین ملت سیاستمدار شناخته شده‌اند ، اعتمادکند واتفاقا آنان نیز همچون زمامدارشان بهره کافی‌ازعلم سیاست صحیح نداشته باشند یالنیکه اطلاعات کافی دارند ولی دراعمال سیاست برنامه‌های خدائی رادرحق ملت درنظر نگیرند ، بلکه ازروی هوی وهوس رأی خویش رادربین اجتماع پیاده‌کنند .

آنگاه‌است‌که‌فساد وتبهکاری رادربین‌مردم ، رواج میدهند وبدنبال آن‌درمبانی‌دین‌وآئین‌آسمانی‌بطورمرموز ، تصرف میکنند وملت‌نیزبیخبر وناآگاه خواهند بود .

وهمه‌این‌امورفسادانگیز باهدفی‌که‌ازتعیین‌امام (ع) درنظر گرفته‌شده که همانااصلاح وضع عمومی است ـ منافات دارد .

علی ومسائل سیاسی

بساممکن‌است عده‌ای غیر معتقد بمبانی دین یاناشناس باسیاست دین ، گمان دارند که علی بن ابیطالب (ع) باسیاست ومملکت داری آشنائی کامل نداشته است .

راستی‌زهی بی انصافی یابیخبری وکج‌اندیشی ، تاچه اندازه دوراز حقیقت ، داوری میشود ، آیااینان نمیدانندکه علی مردحق وراستکاری

وعدالت است وهرگز ازقلمرودین ،قدمی فراتر نمینهد ؟ نه‌اینکه اهل ریاست ودلباخته سلطنت وتفوق طلبی باشد .

اگرمعنای‌سیاست ، فریب ونیرنگ وحیله و . . . باشد ، ساحت قدس علی (ع)ازآن‌بسی ، فاصله دارد همانند فاصله‌ای‌که بین آسمان وزمین است .وچنانچه منظور ازسیاست ، اداره شؤن مملکت‌وعلم به زمامداری بگونه‌صحیح‌وروی‌برنامه دین ، بنحوی‌که درسایه آن رشد وصلاح وسعادت بندگان خداتأمین‌گردد ـ بطورمسلم علی (ع) درجهان بشر همتاوهمانندی نداردوهمچون‌او ، مادر روزگار ، فرزندی نیآورده‌است ، مگر یازده‌فرزند اوکه‌آنان‌نیزامامان‌وپیشوایان‌راستین بشرند ودارای این قدرتندکه همانند علی دردائره‌قوانین‌زندگیسازوپرتحول اسلام ، شؤن‌مختلف زندگی‌مردم رابگونه‌ای صحیح عادلانه ، اداره کنند .

مرد حق وعدالت

بزرگترین‌اشکال‌سیاسی‌که‌بعضی دراثربی‌اطلاعی به‌امیرالمؤمنین (ع) میکنند‌اینست‌که گویند ، چرامعاویه رادرپست فرمانداری شام ، نگذاشت باقی بماند واورا عزل نمود ؟ ،همانابرکنار کردن معاویه بودکه آنهمه . جنگهای خانمانسور رابدنبال آورد که درتاریخ عرب بی سابقه بوده‌است!!

آیااینگونه افرادکه اینچنین اشکال میکنند ، نمیدانند که دین‌و مذهب‌بعلی (ع)اجازه‌نمیدهد که‌همانندمعاویه‌رابرسرحکومت باقی بدارد . چگونه‌ممکن‌است‌منطق‌دین‌اجازه دهدکه باپیشروان گمراهی وتباهی

وسرسلسله‌جنبانان نیرنگ ودوروئی ، مداراشود چنانچه بناباشد بافردی همچون معاویه‌که خود نمونه دغل وحیله وسالوس است مداراشود ، بطور مسلم افراد نجیب واصالت دار ، از دغل بازان شیادونیز مؤمن یکدل از منافق‌صدرو ،بازشناخته نمیشوند دیگر امتیازی بین فرد شایسته وعصیانگر گناه پیشه ،بچشم نمیخورد .

چراپیغمبر بامنافقان مدارامیکرد

امارمزاینکه‌درصدراسلام شخص‌پیامبر (ص) بامنافقان وغیر مسلمانان مدارا میکرد ،بدان‌جهت بودکه درآغاز امر هنوز جمعیت‌مسلمانان اندک بودوحقیقت‌اسلام‌وقوانین‌آن نیز برای مردم بخوبی روشن‌نشده بود ،اگر درآنهنگام‌ودرآن‌شرائط، پیغمبر (ص) میخواست بامنافقان وغیر مسلمانانی که دلهاشان برای تمایل باسلام آمادگی داشت ، جنگ کند ورسما در برابرآنان‌مقاومت‌نشان‌دهد ، خواه ناخواه جلو دعوت اسلام گرفته میشد وندای این آئین جدید بافراد نمی رسید وجمعیتی بعنوان طرفدار اسلام تشکیل نمیشد وخلاصه درآن فرصت کم تاآن اندازه این آئین‌آسمانی . انتشار پیدانمی‌کرد .

ولی پس ازآنکه حقائق اسلام برای همه روشن گشت وچهره‌واقعی آن‌دردنیابخوبی‌خودنمائی‌کرد ، دیگرجائی برای‌مداراکردن بافسادگران وچهره‌های‌شناخته‌شده، نیست ، آنهائی که درمقام مسلمان شدن بودند اسلام آوردند ، اکنون باید ریشه‌های باطل زده شود واساس تباهی ،

نیرنگ ، حیله ، دغلبازی وزشتیها . . . درهم فروریزد ،

دیگرازاین‌پس اگربناباشد زمامدار اسلام ، تااین اندازه ، مسامحه کارباشدواز جنایتهائی‌که بدست عناصر تباهی وفساد و . . .انجام میگیرد چشم‌پوشی‌کند ،، بطورمسلم دیگراحترامی برای‌احکام‌خدا ، باقی نمی ماند ودیگر کسی درمقام عمل‌کردن بدستورات دین ، یافت نمی شود .

وآنگهی برفرض‌برای علی (ع) جائز بودکه معاویه رابرسرکار ،باقی دارد ، سیاست صحیح واصول مملکت داری این عمل راتجویز نمیکرد ، زیرا شخص معاویه به حیله‌ونیرنگ وپیمان شکنی ، شهرت بسزائی داشت

اگر علی (ع) اورادرپست فرمانداری شام ، نگاه میداشت هرگز معاویه‌آرام نمیگرفت ودرمقام مخالفت وپیمان شکنی باعلی (ع) برمیآمد درنتیجه زبان اعتراض مردم بروی علی (ع) گشوده میشد ومیگفتند ، امیرالمؤمنین (ع) که بخوبی ماهیت معاویه رامیدانست ، چرا اورابعنوان یک حاکم ، درقلمرو شام برسرکار نگاه داشت ؟

حال اگر بنابود اورابرای مدتی برایالت شام ، نگاه دارد وآنگاه پس ازمدتی اوراعزل کند واز کار برکنار نماید ــ چنانچه‌این پیشنهادرا بعضی ازاصحاب علی (ع) بآنحضرت ارائه دادند ــ مسلم پس ازرسیدن فرمان‌عزل ازطرف علی (ع) هیچ نیروئی نمیتوانست معاویه راازشام‌خارج کند جز بقدرت نظامی وروشن کردن آتش جنگ .

زیرا مردم‌شام درپیروی ازمعاویه‌سرازپانمی شناختند ومانند سایه

از او جدا نمیشدند .

آیابدنبال‌وقوع‌آن حوادث تلخ وناگواری‌که رخ میداد ، بازاشکالات ، متوجه علی (ع) نمیشدکه چرا اورابر سر کاربرای مدتی ،نگاه داشت ؟و چرا دوباره اورا ازکار برکنار نمود ؟

بنابراین ،راهی‌برای‌علی (ع) جز این نبود ، که ازآغاز امر معاویه راعزل کند واورا ازکار برکنار سازد .

یک نقشه مرموز

وآنگهی‌مطلب‌مرموزی‌درکاربودکه‌ازعموم مردم پوشیده‌بود وآن‌اینکه معاویه باکمال زیرکی درکمین بودکه مردم ، علیه عثمان ، شورش‌کنند و خلیفه‌سوم‌راازپای‌درآورند ، آنگاه بعنوان خوانخواهی وی پرچم مخالفت باعلی را ، افراشته‌کند .

بااینکه‌معاویه‌بخوبی میتوانست بانیروئی‌که داشت ، جلو شور شیان رابگیرد تادست مردم بخون عثمان رنگین نشود .

بطورمسلم‌گرفتن جلو این شورش ازبراه انداختن جنگ صفین آسان تر بود وآنهمه کشتار وخونریزیهای‌کم سابقه رابدنبال‌نداشت .

ازاین‌روچنانچه علی (ع) معاویه رادرپستی‌که درشام داشت ، نگاه میداشت ، بطور حتم هرگز معاویه بآن سمت قانع نبود وبنای مخالفت با علی (ع) راآغازمینمود ،زیرابخوبی میدانست‌که علی (ع) باوی نمیتواند توافق داشته باشد وهیچگاه حق وباطل ، هدایت وگمراهی و . . . باهم

جمع نمیشوند وخود پیش بینی میکرد که علی هرچه زود تر اورا ازکار بر کنارمیکندوالان بهترین‌فرصت‌است‌که‌برای‌اوپیش‌آمده تا ببهانه‌خوانخواهی عثمان ، بلوائی براه اندازد تابدنبال آن زمام حکومت وخلافت راازعلی بازگیرد وخود برکرسی خلافت وریاست مسلمین تکیه زند والان نباید بهیچوجه‌این‌فرصت پرارزش وکمیاب راازدست بدهد که از این پس معلوم نیست ، همچو موقعیتی برای او پیش بیاید .

خلاصه معاویه فردی نبودکه پن یرای خلافت وزمامداری علی (ع) باشد زیرا علی رابخوبی میشاخت ومیدانست‌که‌اومردحق‌وعدالت است‌و هیچکس‌یارای‌آن نداردکه باوی ازدرتزویر ونیرنگ یامجادله ومدارا درآید یابنحوی اورا ازهدف مقدسی‌که دارد ، باز دارد ،

بنابراین‌اگرعلی معاویه راهم عزل نمیکرد وازکار برکنار نمی نمود ، بازمعاویه‌آرام نداشت‌وبنای‌پیمان‌شکنی رامیگذاشت‌وآن جنگهای خانمانسوز را (که وی سبب شد) براه میانداخت .

دراین صورت باقی گذاشتن اوبرسر پست ریاست شام ، هیچگونه فائده‌ای نداشت جز اینکه‌بااین عمل ، تاریخ گواهی میدادکه علی (ع) راهی باشتباه پیموده‌است .

پس‌ازنظرسیاست‌صحیح‌وامور مملکت داری‌کاری‌که‌امیرالمؤمنین (ع) نمودصددرصد بموردبوده وفردی راازپست‌فرمانداری‌کنارزده‌که‌اگربرجای نیزمیماند ، سرانجام پرچم مخالفت وشورش برمی افراشت ،چه بهتر که‌از

همان‌آغاز این گونه چهره‌ای‌که درپست ریاست جز بلواوفساد گری شیوه‌ای ندارد ازکار برکنار رود وساحت مقدس حکومت علی (ع) که برمبنای حق‌و عدالت بنیاد شده‌ازاین گونه ستمگران آشوبگر ، پاک نگاهداشته شود .

مادراین‌کتاب بیشتر ازاین درمقام جوابگوئی ازسخنان‌یاوه وبی‌پایه ای‌که‌بعنوان‌اعتراض‌وانتقادازسیاست‌ملک‌داری‌علی (ع)گفته‌شده‌برنمیآئیم .

علی (ع)بزرگترین شخصیت‌الهی است‌که درآگاهی ازریاست صحیح درجهان بشریت ، همانند ندارد ، چنانچه خود فرماید .

" اگر قید دین نبود من ازتمام عرب بیشتر زیرکی داشتم " (۱)

درمورددیگرفرموده . شخص زیرک‌وکاردان راه‌حیله هرکاری رامیداند ولی ایمان وتقوا اوراازبکاربردن حیله ، باز میدارد " (۲)

آری بخداسوگند تنها ایمان بخداوتقوابه علی اجازه نمیدادکه‌وی با سیاست بازان وحیله گران روز وافراد یکه جز گمراهی وتباهی در فرهنگ زندگیشان نیست ، برفق ومدارا رفتار کند وبرای حفظ‌ریاست خویش درهر شرائطی‌باآنان کنار بیاید .

این جمعیتی‌که هیچ سنخیّتی باعلی (ع) نداشتند ویارای روش‌عدالت گستراورانداشتند ،بحال خود رهاشدند درحالیکه دلهاشان لبریز ازمحبت

---

(۱)لولاالدین لکنت ادهی العرب .

(۲) قد یری الحول‌القلب وجه‌الحیله ودونهاحاجزمن‌تقوی‌الله .

ریاست‌وشوءن مادی‌بود ، سینه‌هاشان مالامال ازکینه وحسد وهیچ چیز تلختر از شربت‌حق‌درمزاق جانشان اثر نداشت ، ازگرد علی (ع) پراکنده شدند وبگروه‌هائی تقسیم گشتند ، گروهی‌بنام " مارقین " ازقید ایمان رهاگشتند دیگرگروه‌بنام "قاسطین "ازقلمرودین بدررفتند ، سوم گروه بنام "ناکثین" پیمان‌خداوولی‌خداراشکستند ،گروه‌چهارم نیزازهمه کناره گرفتند واز حلقه دیگرمسلمانان‌بیرون جستند ودر حاشیه زندگی اجتماعی مسلمانان راه انزوا وروش بیطرفی راانتخاب‌نمودند .

راه‌ورسم مردم

آری‌ازآنروزکه‌مردم عادت‌کرده‌اندکه‌حق‌وباطل‌راباهم درآمیزندوباصاحبان مقام‌وریاست ، برفق ومدارا رفتار کنندودربرابر زمامداران وسیاستمداران روز سرکرنش‌وفروتنی‌فرودآورند ، چگونه دیگر حاضرمیشوند حکومت حق‌وعدالت راپپذیرند ودر برابر حکمرانی‌که دارای روش عادلانه ومساوات‌وبرابری است‌و تنها هدفش‌رهبری‌ملت بسوی‌راه مستقیم الهی است ، سرتسلیم فرود آورند .

بلی‌چون‌عده‌ای‌دیدند که علی (ع) در برابر خلافکاری هاچشم پوشی ندارد ،بابازیگران وسیاستمداران ونیرنگ پیشه‌های دنیادار ، بهیچ وجه‌اهل سازش ومدارا نیست ، زبان باعتراض گشودند نغمه‌هاساز نمودندکه علی (ع) ازفنون سیاست بی خبروخلاصه اهل نقشه وتدبیر ، نیست .

شایسته‌است‌که‌این‌افرادگذشته‌ازبررسی روش زندگی‌علی (ع) دردوران

خلافت ـ نامه‌هائی که‌آنحضرت بسوی فرمانداران شهرهاوفرماندهان جنگی و . . . نوشته ، از نظر بگذرانند ، تابخوبی دریابند که علی (ع) درفنون سیاست‌ومملکت داری دربین بشر ، همتائی ندارد .

برای‌روشن‌شدن‌این‌حقیقت‌تنها کافی‌است‌عهدنامه‌ای‌که‌بسوی مالک‌اشتر نوشته‌بدقت بازبین نمائیم ، نامه‌ای است‌که جامع علوم مختلف‌وطرحهای سیاسی واحکام ودستورات دین ، میباشد .

مضامین پرارج نامه گواهی میدهدکه نویسنده آن یک‌عالم ربانی ، سیاستمداری آگاه وآزموده ، قاضی ای دادگر ، پیشوائی اندیشمند ، زمامداری پرمهابت ، سخنوری ، عجز آوروشور آفرین بوده‌است .

راستی میتوان بحق سوگند یادنمودکه تنهاهمین عهد نامه‌مالک‌خود بزرگترین دلیل برتری وافضلیت علی (ع) برتمام افراد بشر است وراستی در سراسر گیتی همتائی برای‌وی ، یافت‌نمیشود .

امام دارای خجسته ترین صفات انسانیست

آفریدگار جهان ، افراد بشر راآفرید ولی آنان رابدون سرپرست و مربّی رها ننمود ، بدان جهت کهانسان نمیتوانست باآفریننده خود روبرو شود ،سخن اورادریافت نماید ، خداوند ازبین بشر سفیرانی برگزید تااوامر وسخنان حق راازمنبع وحی دریافت کنند وبرای افراد بازگونمایند ، این سفیران همان پیامبران ورسولان گرامی هستند .

بنابراین ،پیامبران دربین مردم ، امانت داران حقائق دینی ومعارف آسمانی ، باشند .

بایددرنظرداشت کهامانت داری وزمامداری بشر بآنان واگذارنشده مگربواسطه فضائل وملکات نفسانی وامتیازات روحی وفکری که دربین سائرافراد بشر ، دارابودندواگرنبود همین امتیازات ویژه وبرتریهای چشم گیر ، هرگز نمیتوانستند ،بارسنگین رسالت رابردوش گیرند وبطور مسلم این وظیفه گران ومسئولیت بزرگ ازعهده عموم مردم خارج است ، زیراآنان از داشتن بر جستگیهای اخلاقی وواقع بینی وآگاهی کامل وپشت کار ، وتلاشهای پیگیر که تنها ویژه انبیاء وپیامبران است ، بی بهره میباشند .

بااینکه برنامه انبیاء واحکام ونظاماتی که میآورند تنها بمنظور تأمین سعادت بشربوده ولی ازآن روکه باهوی پرستی وخود خواهی ونفع پرستی سود

جویان اجتماع برخود داشته آنان بناء مخالفت ومبارزه با پیامبران رامیگذاشتند .

تاریخ گواه صادقی است که تاچه حد سفراء الهی مورد تعذیب واذیت وآزارمردم میشدند ، اکنون باید توجه داشت که آنچه موجب میشد این مردان بزرگ وشخصیتهای آسمانی دربرابرآن همه شکنجه‌ها وآزارها . مقاومت نشان دهند ، همان عظمتهای روحی وملکات نفسانی وسجایای عالی اخلاقی بوده است .

بطورحتم دربین افرادبشر کسی یافت نمیشود که یارای تحمل آن همه شدائدوسختیهای توانفرسارا داشته باشد ، هرچند ازنظر نیروی فکر واندیشه ودرک وفهم واقعیات ، بسیارپیشرفته باشد ، زیرا همچون پیامبران نیستند که آن ملکات نفسانی وقدرتهای روحی راداشته باشند .

وضع مردم پس ازدرگذشت پیامبر (ص)

اکنون پس ازآنکه پیامبر (ص) ازجهان رخت بربست وبسرای دیگررهسپار شد ، آیا افراد بشر درچه وضعی بسر میبرند ، آیا بدون تکلیف وتعهدوظیفه رهاخواهندشد ؟ یااینکه همچون خودپیامبر (ص) به کمال علم ومعرفت وعصمت رسیده‌اندکه دیگرنیازمندسرپرست نستند ، یااینکه همانند زمان پیغمبر مورد لطف خداهستندوسرپرستی برای آنان درنظر گرفته شده‌است ؟

در فرض اول ، بشر همچون حیوانات وبهائم بدون مسئولیت ووظیفه

خواهد بود وقطعا هیچ خردمندی آنرانمی پذیرد وهرگزنمیتوان انسانها راهمانند بهائم . وغیر متعهد دانست .

بنابرفرض‌دوم نیزبشرهیچگونه نیازی به رهبر وپیشوای دینی ندارد ، زیرابکمال‌مطلق رسیده‌وحال آنکه همه بخوبی‌میدانند ، با درگذشت پیامبر (ص) عده زیادی درجهل وبیخبری وگمراهی ، بسر میبردند واگر بنابود درعلم‌ومعرفت‌به پایه رسولان خدارسیده بودند ، اثری از جهل وبیخبری وناآگاهی ، بچشم نمیخورد واینهمه اختلاف آراء وعقیده‌های گوناگون به وجود نمی آمد ، بلکه همه هماهنگ ومتوجه یک‌مرام وبرنامه دینی وفکری بودند .

بنابراین ناگزیر یم‌که فرض سوم راببذیریم‌وگوئیم لطف وعنایت‌الهی درحق بندگان‌خود ، موجب میشودکه باسپری شدن دوران پیغمبر (ص) جانشینی بعنوان امام‌وپیشوای الهی ، سرپرستی مردم‌راعهده دار بودو همان نقشی‌راکه پیغمبر درهدایت‌وآگاهی ورهبری خلق ، دارابود ، وحی وجانشین‌پیغمبرنیزروی‌همان‌روش ، زعامت وپیشوائی مردم‌راعهده دارگردد .

این‌یک‌روش‌کلی‌وسنت‌قطعی است‌بین همه پیامبران خداکه بادرگذشت ورحلت‌آنان جانشینان داشته‌اند .

امت‌اسلامی‌نیزهمانندسائرامتهاازاین‌قانون‌کلی‌آسمانی ،مستثنا نیست وبایدهمانندسائرامتها ، امامان وپیشوایانی داشته باشند که‌ازهدایت

وراهنمائی آنان ، بهره مند گردند .

شرایط پیشوا

پیشوائی‌که پس‌ازپیغمبر (ص) میخواهد زمام رهبری امت را دردست بگیرد وبهمان وظائفی‌که پیغمبر (ص) درسازندگی ملت داشته ، عمل کند ،باید همچون پیغمبر (ص) دارای لیاقت‌کافی وملکات نفسانی وروحیات ویژه‌ای باشدتادرراه‌ایجاداصلاح‌امت وفراهم نمودن موجبات وسعادت وخوشبختی آنان ، ازمشکلات‌راه وسختیهاوناهمواریها ، نهراسد وباپشت کاروتلاشهای پیگیر ، همچنان درراه هدف رهبری خویش ، پیش برود .

ازاین رو لازم است‌که " امام " درجهات روحی واخلاقی وبرنامه‌های زندگی ،نمونه‌عالی وفرد ممتاز ی باشدواگر بنا باشد دارای اینگونه امتیازات نبوده وتفاوتی باسائر افراد امت ، نداشه باشد ، بطور مسلم نمیتواند ، بوظیفه سنگین رهبری وپیشوائی ، عمل کند ونمیتواند بعنوان یک فردمصلح وزمامداری‌لائق وپیشوائی عادل وخیر اندیشی دلسوز ومهربان ، برای امت باشد وخلاصه‌آن هدفی‌کهازتعیین‌امام درنظر گرفته شده تاءمین‌نمیگردد .

* * *

ماقبلا "قسمتی‌ازصفات برجسته‌وفضائلی‌که باید امام (ع) دارا باشد یاد آور شدیم‌واکنون بقسمتی‌دیگر ، ذیلا " اشاره‌میشود .

امام (ع) پاسداردین است

ازآن‌نظرکه‌امام ؟ درروی زمین درقسمت‌دین‌ودنیای مردم امانت دارالهی‌است ، میبایست‌که‌د رایفاءاین وظیفه‌مقدس کمال سعی وکوشش رابکاربرد .

دیـن خدا بدست اوسپرده شده ، بایددرحفظ این امانت‌بزرگ الهی کمال جدیت‌راعمل آورد ، حفظ ونگهداری دین باین است‌که ـــ حقیقت آن بخوبی شناخته شود وبدستورات آن همانگونه‌که‌از طـــرف خداوندنازل‌شده، بطور کامل عمل شود .

زندگی اجتماعی‌مردم نیز نیاز مند زمامدار ورهبری باتدبیر است که به‌سیاست صحیح واداره امور مردم ، آگاهی کامل داشته باشد ،البته تنهاآنکس‌میتواندکه‌ازعهد هاداءاین دووظیفه سنگین برآید کهاولابه ـــ حقیقت دین آشنائی‌کامل داشته ودرمرحله دوم‌بخوبی بتواندکه احکام ونظامات مختلف دین را درجامعه پیاده کند .

دادگری امام

امام (ع)لازم‌است‌که دربرنامه‌زندگی وبیان احکام ، عادل ترین‌همه‌مردم باشد زیراچنانچه بناباشدکه حتی ازروی بی اطلاعی یاازروی‌خطاواشتباه یافراموشی ، ظلم‌وجوری ازوی ، ظاهر شود وحکمی برخلاف عدالت‌کند ،

بطورمسلم‌آن هدفی که‌ازتعیین امام‌ومقام امامت ، درنظر گرفته شده،از دست میرود ودیگر حکو مت امام‌باسائر حکومتهای بشری ، تفاوتی‌ندارد .

زیرا غرض اصلی ازنصب امام وتعیین‌این منصب عالی ، تنها رشد وصلاح‌واصلاح‌امورمردم‌است‌وهرگزاین‌غرض‌عالی وهدف مقدس باجوروستم سازش‌ندارد .

راستی اگر بناباشد امام (ع) درجهت نامبرده،باسائر مردم مساوی وبرابر باشد ، دیگر وجهی نداردکه اورابخصوص بعنوان پیشوای ملت ، برگزینند .

آنگاه‌امام باسائر افراد تفاوت دارد که روش اودرهمه جهات ، ازجور وستم‌وبی‌عدالتی ، بطور کلی ایمن باشد ، حتی ازروی خطا واشتباه نیز ، کاری برخلاف عدالت، ازوی ، صادرنشود .

چنانچه بناباشدازروی‌عمد وتوجه ، ظلم‌وجوری روادارد ، آنکه دیگر بخوبی‌روشن‌است‌که نتیجه‌این‌میشودکه پیشواقرار داده شده تاموجبات ستم‌و وشروفسادوتباهی رافراهم سازد ، نه‌اصلاح وضع عمومی مردم .

آیاممکن‌است‌که‌خدواند عادل وحکیم برای مردم‌پیشوائی تعیین‌کند که‌بجای گسترش عدالت‌ودادگری ، زمینه ظلم‌وستم‌وبیچارگی ملت رافراهم سازد ؟.

وحال آنکه خود درقرآن فرماید .

" مقام عهد مرا ستمگران ، نمیتوانند ، دارا باشند ".

(۱) همه‌بخوبی‌میدانند که‌جوروناعدالتی ازهرظلمی بالاتر است .

علی‌پیشوائی دادگستر

بهترین‌نمونه‌وگویاترین‌شاهدبراین‌که‌باید ، دامنه عدالت‌امام (ع) ، ازهمه‌افرادا بشر ، گسترده‌ترباشد ، عدالت علی (ع) وروش عادلانه آن بزرگ‌مردالهی است .

کیست‌مانندوی‌که درمقام قضاوت واجراء قوانین وبپای داشتن اساس عدالت ، خویشتن را ، بردیگران‌مقدم دارد ؟.

وباحترام‌قانون خداوحفظ ناموس دادگری ، اززیان‌وضرری که‌ازاین رهگذر ، دامن گیر خود میشود ، نهراسد !.

جامعه بشرکسی راهمچون علی (ع) سراغ نداردکه درمقام قضاوت ازروی آگاهی کامل وبرمبنای صحیح دین ، عادلانه قضاوت‌کند .

تاریخ زندگی علی (ع) سابقه نداردکه دربیان‌حکمی وروش زندگی دستخوش تردیدوبیخبری ، گردد .

گرچه‌مردم طبعا بحکم هواپرستی وخود خواهی ، خواهان عدالت ومساوات‌نیستند وهمچون مریضی‌هستندکه‌ازخوردن‌داروی تلخ‌وناگوار گرچه موجب درمان وی باشد ، خود داری میکنند ، ولی طبیب حاذق وپزشک

---

(۱) لاینال عهدی الظالمین . سوره‌بقره‌آیه ۱۱۹

مهربان وانسان دوست ، به خواسته دل مریض ، وقعی نمی نهد ودرمقام معالجه ودرمان‌وی ، برمی آید .

مریضان روحی وخود سران ، خود رویان و هواپرستان اجتماع نیز مایلنددرجامعه ، آزادورهاباشندکه بحقوق ضعیفان وستمدیدگان ، تجاوز کنند ،به‌ناتوانان‌وطبقات ضعیف اجتماع ، ستم روادارند ، موجبات فساد وتباهی رادربین‌مردم ، فراهم سازند .

ولی‌تنهامردان‌دادگروعدالت‌گسترندکه‌درجامعه اساس عدل ودادگری رابرپای‌میدارند وبرای ایجاد رفاه وآسایش بشریت ، ریشه‌های ظلم‌وستم را قطع‌میکنندودرراه‌میل بهدف مقدس خویش ، از هیچ چیز ، نمی هراسند .

علی (ع) بطورمسلم میتوانست ، مطابق خواسته‌مردم‌ومیل اکثریت‌راه ورسمی درپیش‌گیردکه‌اکثرمردم‌راازخودراضی وخوشنود نگهداردولی چنانچه خودآنحضرت‌درسخنان‌گهربارش، اشاره نموده ، این کاراول موجب تباهی برای خویش میشد ،

زیراظلم وبیعدالتی ،قبل‌ازآنکه بدیگران ، سرایت‌کند ،نخست خود شخص ظالم‌وجور پیشه را ، تباه خواهد نمود .

امام شجاعترین‌مردم‌است

ازآن‌روکه‌امام‌رئیس‌وپناهگاهی‌نیرومندبرای‌مسلمانان‌است ،بایدشجاعترین همه‌افراد ملت باشد ، زیرا اگر رئیس یک جمعیتی ترسووکم جرات بوده

ودلی قوی واستوار نداشته‌باشد ، درآن هنگام که آتش جنگ شعله‌ورگردد وحوادث رعب انگیزی برای ملت ،رخ دهد ، امام (ع) باید ملجاء و پناهگاه ومایه تسکین‌وآرامش دلهای دیگران باشد وچنانچه روحی شجاع نداشته باشد ، قبل ازآنکه دیگران میدان راتهی‌کنند وپابفرار گذارند ، او باصطلاح ، رهبرجمعیت است ، ازهمه زود تر راه فرار درپیش میگیرد .

آنگاه که فرمانده لشکری که‌خود باید ترس ورعب را از دلهـــا بدر برد ، وباروحی شجاع‌ونیرومند ، مایه تسکین دلها وامیدوار کننده افراد ارتش باشد ، اگر بیش ازدیگران بترسد ودلهره‌واضطراب بوی دست دهد ، دیگر تکلیف سائر بن روشن است .

قرآن مجید فرماید ، " آنکس‌که درجنگ ، پشت بردشمن کند ، موجبات غضب‌وخشم‌الهی رابرای خویش فراهم نموده وجایگاهش جهنم است ، مگر کسی‌که پشت کردنش بجنگ باین منظور باشدکه کناری رفته‌که خود رابرای جنگ آماده ترکند یابخواهد بدسته‌ای دیگر ازمسلمانان ملحق شود " (۱)

آیاممکن‌است‌امام (ع) که خداوند اورابرای پیشوائی خلق برگزیده کاری‌کندکه‌موردغضب الهی قرار گیرد وازرحمت پروردگار خود ، دورماند ؟

امااینکه‌بایداز همه شجاعتر باشد ودربین افراد ملت کسی دردلیری وپردلی بپایه وی‌نرسد ، بدان علت که اگر درمیان‌مردم فردی یافت شود

---

(۱) ومن یولهم یومئذ دبره الا متحرفا لقتال اومتحیزا الی فئة فقد باء بغضب من الله ومأویه جهنم . . . انفال آیه ۱۶

که شجاعتش‌ازامام بیشتر باشد ، بطور مسلم آن فرد برای رهبری وزمامداری مردم ،شایسته‌تراست ،زیرا اوبهتر میتواند افراد ملت راتحت حمات خویش حفظ کند ودرحوادث جنگی ازهمه بیشتر مردم راثابت قدم ، نگاهداردو روی این‌حساب ، هنگام بروز حوادث هولناک‌که‌زمینه فرار ازمیدان جنگ است ،چه بسا امکان‌دارد آن فردکه‌ازامام ، شجاعتر است ، ثبات قدم ، نشان‌دهدولی آنکه پیشوای مردم‌است ، پابفرار گذارد ومورد خشم‌پروردگار قرار گیرد .

ازاین روبطو رحتم لازم‌است ، امام‌که پیشواورهبر وزمامدار ملت‌است ، شجاعت‌ودلیری‌اوازهمه بیشتر باشد ودربین‌مردم ، همانندوی ازنظرشجاعت یافت‌نشود .

علی درمیدان مبارزه

بهترین‌شاهدگویا ، تاریخ پرافتخار پیامبر وعلی است‌ودر نظر گرفتن آن صحنه‌های شگفت انگیزی‌که درمیدانهای جنگ داشته‌اند .

راستی‌نمیتوان درسراسر گیتی ،فردی رانشان دادکه درمیدان مبارزه وصحنه‌های جنگی ، ثابت قدم تر ازپیامبر (ص) وعلی (ع) باشد .

هنگامی‌که آتش جنگ ، شعله ور میگرددوهمه دلهابلرزه درمیآید ، کیست‌مانند این دو شخصیت بزرگ که همچنان ، قویدل وبااراده آهنین ، ایستادگی ازخود ، نشان دهد .

بخوبی روشن‌است‌که‌اگر این دو رهبر بزرگ آسمانی ازصحنه‌کارزار، راه فرار درپیش میگرفتند ، بدنبال آنان همه سربازان ونظامیان پابفرار میگذاشتند ،زیراهمیشه‌سربازدرمیدان جنگ ، چشمش بفرمانده لشکر است .

تاریخ‌جنگهای‌صدراسلام‌بروشنی‌گواهی‌میدهد که بسیار اتفاق میافتاد که‌مسلمانان ،میدان‌کارزارراخالی میکردند وراه فرار درپیش میگرفتند وتنها کسی‌که باکمال ثبات قدم ، میماند ، پیغمبر (ص) بود وعلی (ع) نیز پروانه‌پروار گرد شمع وجود پیغمبر (ص) میگردیدوازوجود نازنین اودفاع مینمود .

تنها این سخن پرشور وهیجان انگیز را ، بشریت اززبان علی (ع) میشنود که میفرمود .

"بخداسوگند اگر تمام عرب ، پشت درپشت ، بجنگ من درآیند ، هرگزپشت بکار زار نمیکنم ! وچنانچه فرصتهابمن اجازه‌دهد ، باسرعت‌هر چه تمامتر ، بسوی آنان ، میشتابم " (۱)

صحنه‌های حیرت زاوشگفت انگیزی که تاریخ زندگی علی (ع) را زینت بخشیده‌است ، خود بهترین شاهید گفتار اواست .

* * *

(۱) واللهلوتظاهرت‌العرب‌علی‌قتالی‌لماولیّت‌عنها ولوامکنت‌الغرض‌من رقابهالساعرت‌الیها .

حسین مرد ازادی و شهامت

شاهد گویاترحادثه پرهیجان وبی نظیر کربلاست ، آن صحنه‌های خونین وشورآفرین که‌دربیابان‌نینوا ، رخ داد ، معنای شجاعت‌وشهامت رابجهانیان آموخت‌ومقام امامت را همانگونه‌که شایسته‌بود ، شناساند .

راستی‌مردی‌رادرنظربگیریم که‌باعده‌ای‌انگشت‌شمار ،ازیاران‌وهواداران دربیابانی‌قرارگرفته‌وجمعیت‌بیشماری‌ازدشمنان ، آنان رامانند دست بندی که‌اطراف‌دست‌رافرابگیرد ، احاطه کرده باشند ولی اوهمچنان وسط دشمنان ستیزه جو وخون آشام ، باکمال رشادت ودلیری ، ایستادگی نموده و کوچکترین ترسی ورعبی درخویشتن ،راه ندهد .

از طرفی ، آب که مایه حیات وزندگی است ، ازآنان‌دریغ شده‌جگر خودوعزیزان ، ازاثر تشنگی ، تفتیده، بگونه‌ای‌که‌هرکدام خویشتن‌راروی زمین نمناک‌انداخته ، شاید قدری ازآن التهاب وسوز عطش ، کاسته شود .

ازطرفی نیز باطراف خویش مینگردونوامیس پیغمبر (ص) وبانوان اسلام رافرق حزن واندوه ، ازفراق عزیزان ، مشاهده میکند .

ازدیگر سوآینده غمبارآنان را ، میداند سرنوشت‌این بانوان پرده پوش ، بادژخیمان ستمگروفرومایگان بی عاطفه ، چگونه خواهد شد .

ولی باهمه این شرائط‌ودربحران این سختیهاوصحنه‌های توانفرسا ورقت بار پاشجاعتی بیش ازحد وصف وقلبی استوار ، ایستادگی‌میکند

وهرلحظه چهره‌ملکوتیش پرفروغتر میگردد .

راستی‌میتوان سوگند یادکرد که‌این استقامت وثبات قدم وبزرگی روح ، ازقدرت بشری خارج است‌واگر گوئیم که شجاعت‌ودلیری حسین (ع) از حد شجاعت بشری خارج است ، سخنی بگزاف نگفته‌ایم .

بااینکه‌حسین (ع) پس‌ازآنکه‌بی ثباتی وبی وفائی اهل کوفه رامشاهده کرد وراه کوفه‌رابرخویش ، بسته دید ، میتوانست‌ازآن صحرای وحشت‌زا وهراس انگیز ، بیرون رود وخود رانجات دهد ، یااینکه دست بیعت‌دهد وتسلیم‌حکومت بنی امیه گرددومسلم اگر چنین‌میکرد ،موقعیت خطیری در دستگاه‌حاکمه یزید ، پیدامینمود ولی هرگز زیر باراین گونه ذلت نمیرفت وبااین‌فداکاری‌وازخودگذشتگی‌میخواست‌امراض‌گوناگون که‌ازدست بنی امیه گریبان‌آئین‌اسلام راگرفته ، درمان‌کند وپیروان اسلام راکه‌ازراه مستقیم به بیراهه گرائیده‌اند ، براه‌اصلی‌اسلام بازگرداند ونیز مردان خداورجال دین راازشیادان‌تبهکار وبدعت گذاران گناه پیشه ، بخوبی تمیز دهد وخلاصه بملت اسلام آگاهی کامل ، بخشد .

* * *

ای‌حسین‌بن علی (ع) آیاشجاعی همانند تویافت‌میشود ؟ شجاعتی ازخودنشان‌دادی‌که‌عقلهای‌بشرراحیران‌نمودی‌وجهانی رابشگفتی وداشتی! کاری‌کردی‌که چشم روزگارنظیر آنراندیده‌وآوازه‌ای از تودر تاریخ‌زندگی بشرطنین انداخت‌که همانند آنرا گوش فلک نشنیده‌ونخواهد شنید .

کیست‌مانندتوآنهمه مصائب جانکاه وتوانفرسارابرخویش ، تحمل کند وبرای‌آزادمردان وآزاداندیشان ، سرمشقی آموزنده وپیشوائی راستین‌باشد وبهترین نمونه فداکاری وجانبازی درراه حق ودیانت‌گردد . .

آری امام (ع) باید اینچنین باشدواینگونه نمونه عالی شایستگهیاو فضائل اخلاقی شود .

سعه صدر امام

ازجمله‌صفات‌ویژه‌ای‌که باید امام (ع) بیش‌ا زدیگران ، دارا باشد ، سعه صدر وهمت عالی است ، چون راستی وظیفه‌امامت ورهبری ، بسیار بزرگ وسنگین است .

مگر آن نیست‌که امام (ع) باید پرده جهل ونادانی را ،عقب زند و نادانان‌راعلم‌ومعرفت‌آموزد ،گمراهان‌را ، رهبری وهدایت‌کند ، سرپرستی امت‌راعهده‌دارشودوحق آنان رازنده نماید ، برای ستمگرد شمنی سرسخت وبرای‌مظلوم‌وستمدیده ، یارومددکار بوده ودرمیان مردم ، نماینده پرورگار باشدکه‌بانیروی بیان قوای دشمنان دین راسرکوب‌سازد ، برای تهیدستان وفقیران ، پناهگاهی مهربان ودلسوز باشد ، مصیبت زدگان اندوهناک ، بروی روآورند تااز غم‌واندوهشان بکاهد وآرامشی بقلب شکسته آنان ، بخشد ،برای‌آن‌جوان‌تهیدست‌سروسامانی‌فراهم‌کندبرسریتیمان‌دلشکسته‌و غمدیده‌اجتماع ،دست نوازش ومهر انگیزی بکشد .

آنگاه که بین مردم آتش نزاع وکشمکش ، شعله ور است ، اوباید باکمال تدبیروکاردانی ، آن شعله‌های برافروخته راخاموش کند وبین آنان ایجاد صلح وصفاوآرامش ، برقرانماید ونیز وظائف سنگین وتوانفرسائی که باید آنکسی که هم سمت پیشوائی دینی وهم رهبری وزمامداری خلق راعهده‌دار شده ، دارا باشد .

بنابراین چنانچه بناباشد امام (ع) شرح صدرکافی نداشته باشدواز مراجعات گوناگون که به وی میشود وسئوالات ودرخواستهای مختلفی که از او میشود وصحنه‌های خسته‌کننده‌ای که برایش پیش میآید ، اظهار خستگی نماید ، بخواسته‌های مردم ، جواب منفی دهدوخلاصه تلاش و کوشش درجهت اصلاح وضع عمومی مردم که به عهده وی نهاده ، عمل نکند نسبت بوظیفه کوتاهی نموده ولی چون دارای شرح صدرکامل وروحیه قوی وهمت عالی باشد ، تمام این مشکلات وسختیها وناهمواریها رابرخویشتن تحمل میکند وبهمه ابرهای حوادث چون گل ، لب خندمیزند وبخوبی ازعهده اداء وظائف سنگین امامت وپیشوائی ، برمیآید .

* * *

خوشروئی و اخلاق نیکو

ازآن روکه امام (ع) درهمه شوءن ، مرجع عمومی وپناهگاه همگان است ، میبایست ، نیکوترین اخلاق را ، دارا باشد ، چون عده‌ای ازمردم برای کسب

دانش ویادگرفتن وظائفی‌که دارند ، باومراجعه‌میکنند ، دردمندان ، از حوادث تلخ روز گار ، به وی پناهنده میشوند ، ستمدیدگان ، برای شکایت ازستمگران وبعنوان دادخواهی ، باو پناه میآورند ، گرفتاران بعنوان شکوه ازدشمن خویش ، باور ومیآورند ، مصیبت زدگان برای‌تخفیف تاءلمّات‌و ناراحتیهای‌روحی‌که‌دارند ، باامام درد ودل میکنند . . . وسائر مراجعاتی که خواه ناخواه برای‌یک پیشوای دینی ور ئیس جمعیتی ، پیش میآید .

چنانچه بناباشد ، امام (ع) اخلاق نیکو وقلبی مهربان وچهره‌ای گشاده ، نداشته باشد ، بطور مسلم جمعیت ازدورش پراکنده میشوند وبطور حتم نمیتوا ند درانجام مسئولیت های سنگینی‌که عهده دار شده ، موفق گردد .

ولی اگر نیکوترین اخلاق رادارا باشد وباآغوشی باز وچهره‌ای بر افروخته ،بامردم‌روبروگردد ، مردم نیز باشوقی فراوان ودلی پرامید باوروی میآورند ونیازمندیهاشان برآورده‌میشود ، دردوغم وگرفتاری که دارند بر طرف میگردد .

* * *

این‌بودقسمتی‌ازصفات‌شایسته‌که‌باید امام‌وپیشوای‌مسلمین دارا باشد ودیگرصفاتی‌که‌امام (ع) دارا است‌ومادراین کتاب ، عنوانی برای آنهاقرار ندادیم ، ازصفات‌نامبرده ، معلوم میگرددمثلا "امام باید ازنظر عبادت‌و ورع‌وخوف وخشیت ازپروردگار ، ازهمه بیشتر وبرترباشد .

بیش ازهمه مردم ، پیش گیری ازفساد وتبهکاری‌کند ، ازهمه‌بیش نصیحت گوی خلق باشد ، رفق ومدارا یش بامردم ، فزونتر از همه باشد ، مهر بانتر ین همه افراد باموٴمنین ودشمن ترین همه باکفار ودشمنان خدا باشد ونیز صفات شایسته دیگر .

همه‌اینهابرای‌اینست‌که‌امام باید ازهر نظر ، بی نیاز از دیگران بوده ودیگران همه ، نیازمند به وی باشند واین معنی محقق نمیشود مگر آنکه امام ، درتمام کمالات وشایستگیهای اخلاقی ، نمونه عالی باشد .

* * *

امام برترین فرد انسانهاست

افضلیت‌وبرتری‌امام‌برهمه افراد ملت ، مطلبی است‌که عقل ووجدان برآن گواهی میدهد ، زیراچنانچه قبلا نیز اشلاره کردیم ،مقام امامت‌و پیشوائی ، جانشین مقام نبوت وپیغمبر ی است .

بنابراین وقتی‌بناباشد ،علم‌وحکمت ، راٴی‌وتدبیر ، عزم راسخ ، هدایت‌وراهبری ، رشد وصلاح ، عفت‌وتقوی ، سخاوت وامانت ، دادگری سیاست ، شجاعت ، کاردانی ، پارسائی وسائر صفاتی‌که پیغمبر دارا است امام ، دارا نباشد ، دیگر جانداردکه‌امام را برترین افراد ملت دانیم واورا بعنوان پیشوائی آگاه ، بردیگران مقدم داریم‌واطاعت وپیروی اورا برافراد واجب دانیم .

چنانچه دربین افراد ملت ، فردی یافت‌شودکه‌از نظر صفات نامبرده امتیازی‌برامام‌داشته‌باشد ، هرگز نمیتوان آن امام را ، رهبر کامل وپیشوای جامع خلق ، دانست‌که قدرت داشته باشد باموجبات رشد وصلاح وسعادت مردم را ، فراهم سازد .

اگرمااین‌منطق‌غلطرادرباره امام قبول کنیم ، درخصوص پیغمبر (ص) نیز بایداین‌موضوع را بپذیریم ، یعنی جایز باشدکه دربین مردم‌کسی‌یافت شود کهاز هر نظر از پیغمبر (ص) لیاقت‌وشایستگی بیشتر داشته باشد وبطور مسلم‌بایدپیامبر(ص) دربین‌امت دارای امتیازات ویژه‌ای بوده که دیگران ازآن بی بهره باشند .

روی‌این حساب ، مقام امامت نیز که همچون مقام رسالت وپیغمبری ، برای‌ارشادوهدایت‌ورهبری‌مردم‌است‌امام (ع)هم باید همانند پیغمبر(ص) فرد نمونه وواجدعالیترین صفات انسانی بوده ودربین همه‌مردم ، همتائی نداشته باشد .

* * *

قانون عقلی تبصره نمیخورد

اکنون که برتری وتقدم‌امام رابحکم عقل ووجدان‌به‌اثبات رساندیم ، دیگرجای‌آن‌نداردکه مادست‌ازیک‌حکم مسلم عقلی برداریم وعمل کسانی را که‌درصدر اسلام ، آمدند ویک شخص عادی ومعمولی رابرفرد برجسته‌وافضل

مقدم داشتند واور بعنوان خلیفه پذیرفتند ، تصحیح نمائیم .

مامجبور نیستیم‌کاری‌که برخلاف قضاوت وداوری عقل انجام گرفته، صحه‌گذاریم‌وبدرستی‌آن‌گواهی دهیم ،حال یااصلا" به غرض‌آنان ، پی نبریم ویابخوبی هدف آنان راازانتخاب غیر افضل ، دریابیم ولی باکمال بی انصافی ، چشم پوشی‌نمائیم‌وواقعیات رانادیده انگاریم .

سخنی ازابن ابی الحدید

شگفت این است‌که " ابن ابی الحدید" ، باهمه فضل ودانشی‌که داشته دردیباچه شرح " نهج البلاغه " گوید .

" خدای حکیم ، غیر افضل رابرافضل وبرترین امت ، مقدم داشته بخاطر اقتضای‌یک مصلحت تکلیفی‌که درکاربوده‌است ا (۱)

ولی بی پایگی ونادرستی این‌سخن ازجهات متعددی که ذیلا" اشاره میشود ، معلوم میگردد .

۱ ـ نخست‌اینکه‌مقدم شدن‌ابوبکر رابرعلی (ع) که‌افضل است ،بخدا نسبت‌داده (وگوید خداوند مقدم داشته) وحال آنکه عده‌ای ازمردم اورا مقدم برعلی (ع) دانستند ،نه خداوند ا .

۲ـ وی امری راادعاء نموده‌که‌بطورمسلم برخلاف عقل وفطرت ووجدان

---

(۱) و قدم المفضول علی الفاضل‌لمصلحة . . اقتضاهاالتکلیف

وروش عقلاء وخردمندان جهان است .

۳ ــ گوید تقدیم ابوبکر بخاطر مصلحت تکلیفی بوده! ، ایکاش ما میدانستیم که‌چه مصلحتی ازنظر تکلیف درکار بوده ؟ وایکاش خود ابن ابی الحدید بطورصراحت ،آن مصلحت‌که ادعاء نموده ، بیان کرده‌بود تاصدق گفته‌اوودلیلی‌که آورده ، برای ماروشن میگشت .

نظر باینکه امام (ع) همانند پیغمبر (ص) دارای دومنصب است ، هم‌مقام‌حکومت‌دارد‌وهم‌زعامت دینی‌مردم را عهده دار شده وهدف ازاین دومقام نیز ، رشد وصلاح وسعادت همه جانبه مردم‌است ، دیگرهیچگونه جانداردکه وقتی دربین ملت فرد ی ازهر نظر شایسته وافضل وبرتر ازهمه یافت‌شود ، بسراغ‌دیگری برویم‌که‌هیچگونه قابل مقایسه باآن شخص‌شایسته وافضل نباشد .

آخرچه‌موجب‌میشودکه‌ماباوجودفردافضل‌وبرتر سراغ غیر افضل رویم شخص‌کامل‌ازهرجهت رارهاکنیم وفرد ناقص راانتخاب نمائیم !بااینکه همه مردم‌آن‌شخص برجسته وکامل وبافضیلت رابخوبی بااسم ورسم میشناسند .

آیاازآن‌نظراست‌که‌شخص غیر افضل وفرد ناقص ، درنزد خدامحبوت تر است وارزش بیشتری دارد ؟ آیابهتر میتواند مردم رابسوی رشد وصلاح رهبری کند ؟ یااینکه خداوند وی رابرگزیده ؟! هرگز ! خداوند منزه تر از آنست‌که‌این نسبت ناروارا باو بدهیم .

هیچگاه خداوند باوجود یک بنده شایسته ولایق وممتاز که از هر نظر

لیاقت‌زمامداری‌ورهبری‌وامامت راداشته باشد ، زمام اختیار وز عامت مردم رابدست دیگری نمیدهد که قابل مقایسه باآن فرد ممتاز نباشد .

مگر کسی این چنین گمان‌کندکه ، مردم درانتخاب خلیفه وپیشوا از خداوندی که‌ازهمه حقائق وضمائر مردم‌آگاه وبخوبی شایسته‌وغیر شایسته‌را میشناسد ، سزاوارترند !!

بی‌پایگی‌ونادرستی‌این گمان ، برای همه بخوبی روشن وآشکار است .

ایکاش‌آنروز فرامیرسیدکه همه‌مردم همه حقائق را بازمیشناختند و جمعیتی‌که‌از روی ثناء‌وغصبیت ازپدران‌وپیشینیان خویش‌پیروی‌میکنند ، به بی پایگی وسستی مرام خود ، پس میبردند ومیفهمیدند که بشر در انتخاب امام وپیشوا‌ازخداسزاوار تر نیست‌وایکاش بخوبی دریافتندکه‌بطور مسلم‌خداوندباید رهبر ملت وجانشین پیامبر را ، تعیین‌کند ، نه‌اینکه‌این مسئله پراهمیت رامهمل رهانموده‌وآنرابعهده خلق واگذارنماید !.

آیااین مطلب‌ازآقایان اهل سنت پوشیده‌است (شاهد هم پوشیده نباشد)که‌مقدم داشتن یک‌فرد عادی برفرد برتر وافضل ، کاری است‌برخلاف عدل‌وحکمت‌الهی‌وخداوندی‌که‌نسبت‌به بندگان خویش لطف ومرحمت دارد هرگز باین‌امر راضی نمیگردد .

حال‌مگرمامجبوریم ،مطلبی‌که‌برخلاف عقل وخلاف حکمت الهی‌است ، بپذیریم ، راستی جای شگفت‌است ، برای اینکه کارعده‌ای راماتصحیح نمائیم ، وعمل آنان رادرست دانیم ، نسبت ناروائی رابحق دهیم !.

بنابراین‌بایدگفت‌خدااز هرگونه‌کاری‌که‌خلاف حکمت ومصلحت باشد ، منزه‌ومبرااست ؟این‌آقایان‌هستندکه‌کاری اشتباه‌مرتکب شده‌اند وبرغیرمبنای عقل ومنطق ووجدان ، اساس خلافت رابنانموده‌اند .

چه خوب است‌که مابعقل ووجدان‌خویش ، رجوع‌کنیم ، ببینیم که اگر سلطانی بناباشد وزیری انتخاب کند ، حاضر است باوجود یک فرد برجسته‌وازهرنظر شایسته‌که دربین‌افرادملت هست ، بسراغ فرد دیگری‌رود که بهیچ وجه قابل مقایسه بافرد اول ، نباشد ؟.

مسلم‌هیچ‌عقل‌ومنطقی‌اجازه نمیدهد وهیچ‌فرد خردمند وصاحب فکری این امررا ، تجویز نمیکند ،

باوجود اینکه شخصی‌راکه‌مردم بعنوان خلیفه ، برگزیده‌اند ، از نظر علم ،شجاعت ،کاردانی‌وهوشیاری‌وتمام صفات عالی انسانی ، قابل‌مقایسه باعلی (ع) نبود .

بنابراین چراماباید حقائق‌وواقعیات رانادیده‌انگاریم وبادست‌خویش کاری‌کنیم‌که‌فوائدومنافع فراوانی‌راازدست‌بدهیم‌از آنهمه بهره‌های بیشماری که درسایه رهبری فرد لائق وشایسته ، نصیب مان میگردد ، خود رامحروم سازیم ؟. راستی شگفت انگیز است !...

امامت وعصمت

به مسئله‌رهبری‌وپیشوائی به دوگونه‌میتوان نظرکرد ، بیک نظر باید رهبری‌رایک منصب الهی‌دانست‌که خداوند آنرا به کسی واگذار میکند که‌از هرجهت شایستگی داشته باشد وبتواند درجهات گوناگون ، ازمقام نبوت وپیغمبری ، نیابت کند واز عهده‌انجام وظائفی‌که پیغمبر (ص) دارابوده برآید وما‌این گونه رهبری وپیشوائی رابعنوان " امامت " مینامیم .

بنظر دیگر رهبری ، یک مقام حکومتی‌ومنصب خلافتی است که تنها عهده‌دار زمامداری ملت ، میباشد ، این مقام ازطرف خداوند نیست بلکه فردی یابزور وقدرت‌برجمعیتی ، استیلاپیدامیکند ، یامردم خودشان به زمامداری‌فردی ، گردن مینهند ، یا بصورت ولایت عهدی ، مقام خلافتی وحکومت ، به‌کسی منتقل میشود .

رهبربمعنی‌اول‌ـیعنی‌کسی‌که‌ازطرف‌خداوند مقام امامت رادارا میشود ـ باید ازآلودگی‌گناه‌وازهرگونه عیب ونقصی وبطور کلی ازجمیع رزائل‌اخلاقی پاک ومنزه بوده‌وضمنا دارای همه قضائل وشایستگیهای اخلاقی ، باشد

زیرا چنانچه‌دارای اینگونه شرائط نبوده یعنی‌مقام " عصمت " رادارا نباشد ، هرگز شایسته نیست‌که خداوند حکیم اورابعنوان فردی‌نمونه و بعنوان نماینده خویش دربین خلائق ، برگزیند ومقام نیابت وجانشینی پیامبر رابوی واگذار کند وخلاصه‌این منصب رفیع ومقام ارجمند که هم عهده دار رهبری دینی وهم زمامداری خلق است ، باواعطاء نماید .

امامسئله حکومت وزمامداری همواره دراثر عوامل گوناگونی ،فردی بعنوان زمامدار ، روی کار میآید وزمام جمعیتی رادردست میگیرد واین محیطهاهستندکه‌فردی رادرخود میپرورانند وزمام امور ملتی را بدست وی میسپرند .

یاحکومت ،تنهامیراثی‌است‌که‌ازپیشینیان‌به‌کسی‌منتقل میشود واحیانا پایه‌های‌آن‌به زروزور استحکام مییابد ، واین منصب چون یک منصب الهی نیست ،دیگر شایستگی ولیاقت‌فردحاکم ،ملاحظه‌نمیشود وهدف ازاینگونه حکومت نیز ارشاد وهدایت خلق نیست ، زیرا اصولا " اشخاص هم‌که‌فردی رابعنوان‌زمامدار ، روی کارمیآورند ، بموجب هدف دیگری است ونظری به رشد وصلاح جامعه وافراد ملت ،ندارند وازاین رونباید ازاینگونه کسان که عهده‌دارچنین پست ومقامند ، جز حکومت وخلافت چیزی دیگر ، انتظار داشت .

البته گاهی میشده‌که برای فریب ساده دلان وبمنظور عوام فریبی ، ماسک حق‌بجانبی به‌چهره کریه‌خود بزنند وخویشتن ر اخلیفه وجانشین

پیامبر (ص) معرفی‌کنند ولی اصولا" مردم به راه ورسم آنان ، بخوبی آشنا بوده‌ومیدانستندکه برنامه آنان عبارت از امو ر دیل است : کبر ونخوت ، طغیان وبلند پروازی ، خونریزی ، تبهکاری ، پرده د ری ، بازی کردن‌با سگ ومیمون و . . میگساری قمار بازی ،برپانمودن مجالس لهوولعب ،بزم می ومطرب ، شاهد وساقی وندیم ، ارتکاب هرگونه فسق وفجور وزشتی و گناه و . . . (۱)

تازه‌عقیده‌عموم اهل سنت این بوده‌که پیشوای صالح از میان ایشان کسی است‌که گناهان وجرائم نامبرده‌رابطور آشکارا ، انجام ندهد وپرده دری نکند اگر چه درپنهانی وخلوت ازارتکاب هریک ، باک نداشته باشد درراه بدست آوردن کرسی ریاست‌ومحکم‌نمودن پایه‌های خلافت ، گرفتن اموال مردم بناحق ، خونریزی ، آدم کشی ، هتک احترام عمومی و . . . اینها هیچکدام ، بنظر عده‌ای ، بامقام پیشوائی ورهبری ، منافات . ندارد آیا نمیدانندکه این گونه جنایات ، بحکم جنگ بادین وآئین الهی است ؟!

حال آیااین‌گونه‌پیشوائی وزعامت راباامامت وپیشوائی که شیعه معتقد است‌وآنرا یک منصب الهی میداند ، میتوان مقایسه نمود ؟

فردی‌که‌هدفش‌تنها خلافت وریاست‌برمردم‌است ، بافردی که‌خداوند

---

(۱) مانند عده‌ای ازخلفاء بنی امیه وبنی عباس و . . .

اورابمنظورلطف درحق بندگان برای ارشاد وهدایت آنان برگزیده میتوان یکی دانست ؟.

ازاین‌روشیعه‌میگوید ، امام (ع)وپیشوای الهی خلق باید دارای مقام عصمت بوده‌وازهرگونه گناه ، خطا و لغزش‌و محفوظ باشد .

بنابرا ین‌جای شگفت نیست ، اگر اهل‌سنت ، عصمت وپاکی ازگناه وآلودگی را ، شرط مقام امامت ، ندانند ، زیرا ازروز نخست بخلافت و زعامت وپیشوائی افراد غیر معصوم ، خوگرفته‌اند وهمیشنه همین گونه افراد آلوده‌رادررأس کارمسلمین دیده‌اند ودر هر عصری خلیفه مسلمانان‌را فردی دیده‌اندکه‌درراه تحکیم پایه‌های خلافت وریاست از هر گونه گناه وپرده‌دری وخونریزی ، هتک حرمت دیگران ، برباد دادن مال وعرض وناموس مردم ، باکی نداشته است ! .

دیگر جاندا ردکه بر ای پیشواوخلیفه ، مقام عصمت وطهارت ،قائل باشند .

اماشیعه از بدو تاءسیس امامت بنابرمصالحی‌که دراصل تشریع آن ، درنظر گرفته شده ، اعتقاد راسخ دارد که بطو رقطع باید امام وجانشین پیامبروآنکسی‌که‌عهده دار انجام وظائف پیغمبر است ،دارای مقام عصمت باشد وساحت قدس وی ازهرگونه خطاولغزش وآلودگی وناشایستگی وعیب و نقصی پاک ومبراباشد ، وهمراه این عقیده دلیلهاوبراهین روشن وواضحی که درکتابهای کلامی ، بطو رمفصل بیان شده‌که مادر اینجا بقسمتی ازآن

دیلا " اشاره میکنیم :

۱ـ پروردگارمتعال ، پیابرگرامی خویش رابمنظور اهداف عالی برگزیده وآئین آسمانی را ضامن سعادت وخوشبختی همه‌جانبه بشر ، برای همیشه قرار داد ، اکنون باید دید ، آیا این آئین بزرگ باید بین‌مردم‌چنان قرار گیرد که هرکس برأی وفکر خویش به‌احکام آن ، عمل کند ودرنتیجه آراء گوناگون وعقائد مختلف ، به‌وجود آید ، یااینکه می بایست برنامه های این دین‌بزرگ‌آسمانی‌همان‌گونه‌که‌برپیغمبر (ص) نازل شده ، بدون‌کم‌وکاست وتغییروتبدیل ، پایدار بماند ، حلال وحرام‌آن تا قیامت ، جاویدان باشد .

بطور مسلم ، نمیتوان ، فرض اول را ، قبول کرد ، زیرا چنانچه بنا باشد ، دردین وآئین ، اعمال سلیقه‌شود وهرکس برأی خویش عمل کند ، خواه ناخواه هرج ومرج ، پیدا میشود واحکام پیغمبر (ص) بدان گونه که‌از آسمان نازل شده ، بجای خود باقی نمی ماند ودیگر نمیتوان آن شریعت را به پیغمبر (ص) نسبت داد .

بهترین شاهد برمطلب ، اختلاف‌آراء وعقائدگوناگونی است‌که‌از همین رهگذر ، دراسلام ، واقع شد .

نگهبانی خود اگاه

چنانچه فرض دوم رابپزیریم‌وگوئیم لازم‌است خداوند برای‌جلوگیری‌از تغییروتبدیل احکام خود وپیشگیری از هرج و مرج

وحفظ دستورات خویش، حافظ ونگهبانی برای دین قرار دهد ، که آن نگهبان آگاهانه ازحریم دین خدا ، دفاع کند ونگذارد برای همیشه ، هیچگونه تغییری درآئین آسمانی رخ دهد .

اکنون که پذیرفتیم که خداوندیک حافظ ونگهبان آگاه وآشنای بهمه دقائق احکام ، برای دین خود قرار داده است ، باید بپذیریم که آن مدافع ونگهبان باید دارا ی مقام " عصمت " بوده واز هر آلودکی وخطا واشتباه ، محفوظ باشد ، زیر چنانچه اومعصوم نباشد ، چه بسا ممکن است ، از روی عمد یااشتباه ، حکمی رابرخلاف واقع بیان کند ودرنتیجه هدف اصلی که حفظ احکام واقعی است ، تأمین نمیگردد .

۲ـ بهمان دلیل که مانیازمند پیغمبر هستیم ، نیاز به امام ورهبر و پیشوائی داریم که ساحت قدس وی ازهرگناه وخطاواشتباه ، معصوم باشد و اگر همچون سائر افرادبشر ، دارای " عصمت " وطهارت نباشد ، وجهی نداردکه مااورا برتر وافضل ازدیگران بدانیم .

زیرا بسا ممکن است که دراثرنداشتن عصمت ، خطا واشتباهی دردین واجراء احکام آن ، مرتکب شود یادرفهم مطلبی ناتوان باشد .

دراینجاکیست که اورامتنبه وآگاه سازدووی راازارتکاب آن خطابازدارد

بنابراین باید رهبر خلق وامام ملت فردی باشدکه امتیازی بردیگران داشته وهیچگاه گردآلودگی وگناه نرود وهر گز اشتباه وخطائی درشؤن دین

برایش ، پیش نیاید .

آنگاه همچو امام وپیشوائی رامیتوان گفت از جمیع جهات بی نیاز از دیگران است وهمه افرادامت به جهت جامعیتی که دارد ، به وی نیازمندند

بنابراین چون ملت به امامی که هم احاطه علمی بهمه مطالب داشته وهم دارای مقام عصمت باشد ، احتیاج کامل دارند وازطرفی می بینم بعد . از پیغمبر (ص) همچو فردی دربین ملت مسلمان بوده ، دیگر جاندارد که عده‌ای بناء مکابره گذارند ویک بار دراصل لزوم عصمت برای امام (ع) ودیگرباربهانه اینکه همچو فردی دربین بشر ، یافت نمی شود ،مخالفت ورزند .

پیشگیری از فساد

۳ ـ هنگامی که مادرجامعه بشر نظر می افکنیم ، باظلم وفساد وتباهی روبرو میشویم ، آیا خداوند راضی است که پس ازرحلت پیغمبر (ص) این ظلمها وفسادها دربین مردم ، رواج داشته باشدوافراد مرتکب جرم وگناه باشند ؟ یااینکه نه ، پروردگارجهان فردی رابرگماشته که جامعه رابطرف رشد وصلاح سوق دهد وافراد رااز ارتکاب گناه وتبهکاری بازدارد .

بطور قطع ومسلم ازدیدگاه عقل ، هرگز خدای عادل وحکیم ، راضی نیست که بندگانش بدون سرپرست وار شاد کنند ، رهاباشند که بطور دلخواه هرچه خواستند انجام دهند .

بنابراین بایدپیشوائی آگاه‌باشدکه باراهنمائیهای لازم‌وپندواندرز وراه‌های گوناگون‌مردم‌راهدایت‌کند ، حال ، اگربناباشد این پیشوااورا‌راهنما ،خودش گاهی درامور خطارود ، گاهی ظلم‌وجور وگناهی ، مرتکب شود ، این فرد دیگر لیاقت رهبری نداردوخود نیازمند است‌که کسی اورا‌ازخطاواشتباه بر گرداند وجلو گناه وستم وتباهی اورابگیرد .

پس‌اگر بناباشد ، آن هدف عالی که خداوند درتعیین امام وپیشوادر نظرگرفته ، تاءمین گرددودربین جامعه رهبری باشدکه جمعیت رابسوی رشدو صلاح‌وسعادت‌وکامیابی ،پیش‌بردوجلوفسادوتباهی‌رابگیرد ، بطور مسلم باید آن رهبر وپیشوامعصوم بوده‌واز هرگونه لغزش وخطاء در امان باشد .

آلوده نمیتواند جلو آلودگی رابگیرد

---

۴ ــ قاعده‌ای‌است عقلی ، " آنکس‌که‌خود چیزی راندارد ، نمیتواند بکسی ، اعطا کند " . تهیدستی‌که فاقد هرگونه مال وثروتی باشد ،چیزی ندارد که بکسی ببخشد ،جاهلی‌که بهره‌ای ازعلم ودانش ندارد ، چگونه به دیگری علم بیاموزد ، گناهکاری‌که خود آلوده به هر آلودگی است یالااقل ایمنی‌ازارتکاب‌گناه‌دراو نیست ، هرگزنمیتواند جلو قبائح رابگیرد ،راهروی که درضلالت وگمراهی است یاامکان داردروزی به گمراهی افتد ، لیاقت ندارد که جمعیتی رابطرف حق وهدایت ، سوق دهد .

امام (ع)ازنظر اینکه‌پیشرو جمعیت‌است‌وعمل‌اوسرمشق‌زندگی‌دیگران

است‌وعهده دار تعلیم‌وتربیت‌میباشد وباید خلق رابسوی رشد وصلاح‌پیش بردوافرادراازگناه وتباهی بازدارد ، چنانچه بناباشد جاهل واهل اشتباه وخطاوگناه باشد یااطمینانی ازارتکاب گناه وخطایش نباشد ، بطور مسلم ، غرضی‌که‌ازتعیین منصب امامت درنظر گرفته شده ، حاصل نمیگردد .

ازاین رو ، اضافه براینکه‌امام (ع) باید داناتر وهدایت‌کنند تر و نصیحت گوتر ازهمه باشد ، میبایست ، دامنش‌نیز ازگناه وآلودگی وخطا واشتباه ، معصوم‌بوده‌وامکان ارتکاب خطاوتباهی و . . . دروی نباشد ، تا بخوبی‌بتواندبوظیفه سنگین‌وپرمسئولیت امامت وپیشوائی وهدایت خلق ، عمل کند .

وگرنه اگر دارای شرائط نامبرده نباشد ،خود نیازمند هدایت‌و راهنمائی دیگران است ، چنانچه قرآن فرماید .

" آیاکسی‌که بسوی حق رهبر ی کند ، سزاوار پیروی‌است ، یاآنکس که براه حق‌نمی افتد مگر دیگری اوراهدایت‌کند " (۱)

۵ـچنانچه‌امام‌نیز همانند سائر افراد مرتکب خطاوگناه شود ، لازم است‌که‌مردم به‌عنوان‌نهی ازمنکر ،بااو مخالفت‌کنند وازوی انتقاد نمایند . از طرفی چون‌امام‌وهادی مردم است ، خداوند اطاعت‌وپیروی کردن ازاورا واجب نموده " اطیعواالله واطیعواالرسول واولی الامرمنکم " (۲)

---

(۱) یونس آیه ۳۶

(۲) نساء آیه ۶۳

درموردی‌که‌بطورمسلم خلاف دین‌خدااست ، از یکطرف برمردم‌واجب است چون‌امام (ع) فرموده ، انجام دهند وازطرفی چون مخالف بادستور خدااست ، برمردم لازم است‌که‌ازآن‌کار دوری‌گزینند واجتناب ورزند .

بنابراین ، مردم ، چه باامام ، موافقت‌کنند ، چه مخالفت ،کاری برخلاف دستور خداوآئین اسلام ، انجام داده‌اند .

آیاچگونه‌ممکن‌است‌خداوندمتعال ، اطاعت امامی رابرخلق واجب کند که هم موافقت وهم‌مخالفت بااو امر او ، کاری برخلاف واقع باشد ؟ .

ممکن‌است‌کسی‌بگوید ، کدام پیشوائی است‌که عمداً برخلاف حکم خدا ، امرونهی نماید ؟ .

گوئیم ، همین پیشوایانی‌که درتاریخ اسلام ، عده زیادی ازمردم سر باطاعت‌آنان‌فرود آوردند وآنان نیز ازارتکاب هرگونه گناه وخطائی ،دریغ نداشتند وآشکارا وپنهان‌دست بآلودگی میزدند ، مانند خلفاء بنی عباس وبنی امیّه وامثال اینها . . .

بهترین‌گواه ماصفحات تاریخ‌است‌که‌درموارد بیشماری مخالفت آنان‌را بادین‌وحق‌وحقیقت ، ضبط نموده‌است‌واین مطلبی‌نیست‌که دیگرکسی ، منکرشود وبرای همه روشن وآشکار است .

حال برفرض که ماگوئیم مخالفتی‌که‌اینان بادین وحقیقت داشته‌اند ، ازروی عمد نبوده‌بلکه ازروی جهل‌واشتباه بوده‌است .

آیامیشود خداوندا طاعت وپیروی فردی رابعنوان پیشوا برماواجب کند که از ارتکاب گناه ورفتن بسوی ضلالت وگمراهی ، ایمن نباشد ونتواند صلاح و فساد ، حق وباطل ، گناه وطاعت راو . . . تشخیص دهد ؟

بنابراین امام وبرگزیده خداآنکسی است که بتمام حقائق ورموزدین آگاهی کامل داشته وازارتکاب هرگونه خطاواشتباهی معصوم بوده وبموردطاعت وعصیان بخوبی آشنا باشد .

وآنگهی برفرض ماقبول کنیم که خدامنزه ترازآنست که مردم را موظف به پیروی کسی کندکه اهل گناه وجهل وبیخبری ، ضلالت وگمراهی . . . باشد گرچه از روی خطاواشتباه . .

آیاامام وپیشوائی که حق برگزیده ، نباید جمعیت رابسوی هدایت ورشد و صلاح سوق دهد وخود ازنظر عمل ، نمونه درستی وصدق وراستکاری باشد .

آیانبایدامام کسی باشدکه درگفتار وکردار واندیشه ورأی او ، کوچکترین اشتباهی رخ ندهد وبطور واقع بینانه وآگاهی کامل وبا شایستگی هرچه تمامتر ملت رابسوی حق ودرستی وتمام فضائل اخلاقی ، پیش ببرد ؟ .

بطور مسلم همچو فردی یافت نمی شود مگر آنکه معصوم بوده باشد .

* * *

بنابراین طبق ادله ای که قسمتی ازآنرابرشمردیم ، شیعه معتقد است که باید امام معصوم بوده ودامنش ازهرگونه آلودگی گناه وخطاواشتباه ، منزه باشد .

اکنون باید یاد آور شویم که پس ازآنکه اصل لزوم مقام عصمت را برای

امام (ع) ، باثبات رساندیم ،باید توجه داشت‌که این مطلبی نیست‌که درعالم فرض وتصور باشد ، بلکه باید وجود خارجی داشته باشد واگر وجود نداشت خداوند مردم رابه پیروی ازمعصوم ، موظف نمیکرد ، ومابخوبی میدانیم که‌پس‌ازپیغمبر (ص) امام معصوم دربین امت‌وجود داشته است‌وهمه مردم نیز اورامیشناختند وشخصیت اوبرای‌کسی مجهول ومبهم نبوده‌است .

همه‌باید امام را بشناسند

درصفحات‌قبل‌یادآورشدیم‌که خداوند امام رادربین ملت ، قرار داده تاآنان‌رابسوی‌حق‌وارشاد ، پیش بردو از جهل وبی خبری ،ضلالت وگمراهی گناه وتباهی ، برهاند .

ازاین‌رواطاعت‌وپیروی ازامام رابرمردم واجب نموده ، تاآن هدفهائی که‌برشمردیم ،تاءمین گردد‌وضمنا "آئین‌آسمانی ،همچنان‌پایداروا‌ستواربماند . ازهمین‌جهت‌لازم‌است‌که‌بخوبی ،امام (ع) ازنظر قوم وقبیله وخصوصیات دیگر ،دربین‌مردم ،معروف‌وشناخته‌شده ، باشد ، تاهمه‌افراد ازدور ونزدیک بآسانی‌بتوانند بروی دست یابند ونیاز مند یهائی که دارند ، بتوسط اوبر آورند .

این‌مطلبی‌است‌روشن‌ونیازی‌باستدلال وبرهان ، ندارد ، زیرا چگونه ممکن‌است خداوند مشعل هدایتی رادربین‌مردم قرار دهد وهمه راامر به

پیروی واطاعت اونماید ولی اوهمچنان ، ناشناخته باشدوکسی اورابتمام خصوصیات ، نشناسدوهمه بدنبال‌او ،از این سوبآن سو روند ونتوانند اورا پیدانمایند ؟!

این‌مطلب ، بالطف خداوند وغرضی‌که‌از تعیین‌امام درنظر گرفته شده وفق نمیدهد .

البته پوشیده‌نماندکه صرف معروفیت امام دربین خلق ،کافی نیست بلکه باید خداوند اورا تعیین‌کندومردم راوادار نمایدکه بسوی اوروی آورند و بوسیله‌وی ارشاد گردند وهمچنین دارای معجز ات وامور خارق العاده‌ای باشد که دیگران از انجام آن عاجز باشند ودراین صورت است‌که امام برای همه ، بخوبی شناخته میشود واین است معنای اینکه شیعه گوید ، مقام امامت ، باید به " نص " وبتعیین ازطرف خداوند وپیغمبر (ص) ، معلوم گردد . .

امام برگزیده خداست

پیش ازاین یاد آور شدیم‌که امت نیازمند امامی است‌که‌آگاهی‌کامل بآئین‌آسمانی‌که‌برپیغمبرنازل شده ،داشته باشد تابتواند بخوبی‌همه افراد رابتعالیم دین‌آشناسازدونیز روش زندگیش کاملا" برطبق برنامه‌اسلام بوده ونمونه‌عالی‌معارف‌درخشان‌این‌آئین بزرگ‌باشد ، تابتواند جمعیت رابسوی اسلام سوق دهد وبطور آگاهانه همه را درراه هدایت وسعادت آورد وآنان راازپرتگاه گناه ورزائل اخلاقی ،نجات بخشد .

اکنون باید درنظر داشت که مردم بهیچوجه نمیتوانند امامی که دارای شرائط نامبرده باشد ، تعیین نمایند وبطور مسلم پیشوائی که هم علم وآگاهی داشته وهم دادگر وعدالت گستر بوده وهم ملت رابسوی حق ، رهنمون باشد بایدازطرف خداوند برگزیده شود ، خدائی که خالق وآفریننده افراد است وبهمه نهانها واسرار مردم ، آگاه میباشد وبرای شناخت افراد نیازی بامتحان وآزمایش ندارد .

فردی رادربین امت برمیگزیند وپرچم رهبری وامامت را بردوش اومیگذارد که مقام "عصمت" وسائر شرائطی که به برخی ازآنها اشاره شد ، دارا باشد .

بهترین شاهد براینکه مردم نمیتوانند ، امام جامع شرائط را ، انتخاب نمایند ، همین است که عده‌ای رابعنوان زمامدار وپیشوابرگزیدند که نه جامع همه صفات پسندیده بودند نه از عیوب ونقائق برکنار بودند .

بطورحتم مردم ازانتخاب پیشوائی که دارای صفات ویژه وممتاز باشد وهمانند وی دربین امت یافت نشود ، عاجز وناتوانند ،

فردی که دارای علم ، حلم ، شجاعت ، دور اندیشی ، سیاست ، کاردانی ، فصاحت ، سخنوری ، سخاوت ، بزرگواری ، پارسائی عبادت ، امانت ، رشد وصلاح و . . . باشد ، تنها باید خداوند اورا برگزیند وبمردم معرفی نماید .

کسی که دارای مقام عصمت بوده یعنی گردگناه نرود ، جهل وگمراهی نداشته ، بخل وترس دروی راه پیدانکند ، مرتکب جور وستمی نشود ، از

غفلت وفراموشی خطاواشتباه ، مصون ماند وبطورکلی حسب ونسب وی از تمام عیوب ونقصهاوپلیدی وزشتی . . . مبرا باشد ، همچو کسی رامردم نمیتوانند بشناسند وتنها خدااست‌که قدرت دارد اورابعنوان پیشوابرای رهبری ملت ، برگزیند .

اگربشر این قدرت راداشت‌واز عهده‌این امر بزرگ ، برمی آمد ، چرا ازهمان‌روزنخستین وپس ازدرگذشت پیامبر (ص) که‌بطور خود سر ، بسراغ انتخاب خلیفه رفتند ،فردی راانتخاب ننمودند که‌از هر نظر شایستگی رهبری وامامت راداشته ودارای شرائط نامبرده باشد . ونیز درطول تاریخ که زمامدارانی روی‌کار آمدند ازآن نظر که برگزیده‌خدانبودند ، بهیچ وجه نتوانستند مردم راباآگاهی کامل برصراط اسلام ، پیش ببرند وبهمان راه و رسمی‌که‌پیغمبر (ص) داشت ،عمل نمایند وهمه افراد رابراه حق وهدایت ، سوق‌دهندوحریم دین‌راازبازیچه دست بازیگران‌صحنه‌های سیاسی ، حفظ نمایند .

آشفته جویان

وآنگهی برفرض‌که مردم بتوانند امام وپیشوائی‌که جامع همه شرائط باشد ، بشناسند ونیازی بمعرفی خداوند نباشد ، مشکل دیگری‌پیش میآید وآن‌اینکه ،چه‌نیروئی‌است‌که‌بتواند همه‌افراد ملت رابه پیروی و متابعت‌آن امام‌وپیشوا ،جمع‌کند ؟ بااینکه‌مردم‌دارای آراء مختلفی هستند عده‌ا ی

طالب حق وپیرو حقیقتند ، گروهی همیشه دنبال بازار آشفته میگردند و بسوی باطل میگرایند ، عده‌ای اصلا بشرائط امامت ، آشنا نیستند ونمیدانند که امام (ع) باید چه مزایائی داشته باشد ، عده‌ای نیز هیچگونه استقلال فکری ، ازخود ندارند وهر طرف که آنان رابکشانند ، میروند ، بطورکلی خیروشری راتشخیص نمیدهند ، عنان اختیار شان همانند بهائم ، بدست فردی میسپارند وبهر سویشان بکشند ، آنان درحرکتند !

آیاچه زمانی بوده‌که مردم حتی دربرابر باطل ــ که مطابق باهوی و هوس آنان نیز هست ــ اتفاق‌کرده باشند ؟ تاچه رسد به‌اینکه بــرد درحق وحقیقت ، گردآیند واتفاق کلمه داشته باشند .

خلفا چگونه روی کار آمدند

ازبدروتاریخ خلافت تاپایان آن برای نمونه‌یک خلیفه هم نمیتوانیم نشان دهیم که‌به‌اتفاق آراء عموم مردم ، بر سر کار آمده باشد ، چه آن خلفائی که‌بهره‌ای‌ازاسلام داشته‌اند یاآنان که سراپاجهل وبیخبری وگمراهی بوده‌اند .

همیشه‌جمعیت‌خاصی‌ازملت بادسیسه هائی ، فردی را بعنوان‌خلیفه ، روی کارمیآوردند ،گرچه‌همه‌افرادملت بخلافت وزمامداری‌اوراضی وخوشنود نبودند .

بنابراین چون بشر ازعهده تعیین وانتخاب امام‌وپیشوای واجد همه شرائط،عاجزوناتوان‌است ، خداوند ازباب لطفی‌که درحق بندگان خویش

دارد ،میبایست ، همچو پیشوائی‌که دارای‌شایستگی کامل باشد ، برگزیند .

چنانچه بناباشدکه خداوند امام راتعیین نکند وبعهده مردم واگذار نماید ،مطلب‌ازدوحال‌خارج‌نیست ،یااینکه‌مردم‌اززیر بارآن‌شانه‌خالی میکنند وبرای خویش امامی برنمیگزینند ، که دراین صورت ، رهبری وزعامت و نظام زندگی‌واساس احکام دین ، مختل میماند .

وچنانچه اقدام کنند وفردی رابعنوان پیشوابرگزینند ، همچنانکه هیمن کارراهم‌کردند ، بنابراین فرض ، لازم آید پیشوائی که مردم بسلیقه خویش‌انتخاب کرده‌اند ، گاهی روش عدالت داشته ، گاهی جور و ستم ، مرتکب شود ، دربعضی موارد آگاهانه قدم بردارد ، درموارد دیگر ،جا هلانه‌واز روی بیخبری ، کاری انجام دهد ، گاهی راه هدایت پوید ودیگر گاه بگمراهی وضلالت گراید .

البته‌این‌مطلب‌درعالم‌فرض وتصور نیست بلکه صفحات تاریخ بخوبی گواهی میدهدکه‌خلفاء وکسانیکه‌برکرسی‌زعامت‌وپیشوائی‌نشستند ، همینگونه بوده‌اند .

حال اینگونه پیشوائی رامیشود باآن امام ورهبری‌که خداوند دانا و حکیم برای مردم‌اختیار میکند ، مقایسه نمود ؟

آیاخداوندجزفردی‌که‌منزه‌ازگناه وهر عیب ونقص بوده ودارای قدرت عصمت باشد ، برای رهبری خلق ، انتخاب مینماید ؟.

چنانچه‌می بینیم پیغمبران ورسولان خویش راازهمینگونه افراد پاک و

معصوم ومنزه‌از هرخطا ، برای هدایت خلق ، برگزید .

مگر نه‌اینست‌که مقام امامت ، جانشین مقام رسالت وپیغمبری است ؟ امام نیز همان روش وبرنامه‌ای‌که پیغمبر داشته ، دارا است .

همانگونه‌که‌پیغمبر (ص) ازروی هوٰی نفس ، سخنی نمیگوید ، بلکه‌همه گفته هایش ، وحی است‌واز جانب پروردگار ، امام نیز آنچه بگوید ، از تعلیمات‌پیغمبراست‌وآنچه‌ازرسولخدافراگرفته ، برای‌مردم‌بازگومیکند وخلاصه بین این دومقام ازنظر نقش رهبری وشرائط زعامت ، تفاوتی وجود ندارد .

پاسخ یک پرسش

ممکن‌است‌کسی بپرسد ، پیشواوامام مسلمانان چه نیازی به صفات نامبرده دارد وحال آنکه اساس اسلام بنیاد شده‌وهمه مردم بامعارف آن ، آشنا گشته‌اند وپرچم بلند پایه آن درشرق وغرب برافراشته‌است ، وخلاصه تمام جمعیت هایی به عظمت وبزرگی این آئین آسمانی ، برده‌اند ، زمامداران وزعماء اسلام نیز دارای آن گونه صفاتی‌که شمابرای امام برشمردید ، نبودند ، بنابراین‌اگرمنظورپیشرفت‌دین‌خداوپیشبردمقاصدعالیه‌آن‌میباشد بخوبی میبابیم‌که همان خلفاء ورهبران‌که زعامت مسلمانان راعهده دار شدند ، درترویج اسلام کوشابودند ، دیگر چه نیازی به امام معصوم وواجد شرائط نامبرده‌داریم ؟

درجواب‌گوئیم ، البته‌آئین مقدس اسلام بواسطه واقع بینی وحقیقتی که دارد ، خود موجب میشودکه مردم باآغوش بازازآن استقبال کنندودر

واقع ، این دین آسمانی خود زبان گویائی دارد وباطرزی شگفت انگیز در دل اجتماع ، جای خود رابازمیکند ولی‌منظور مااین است‌که پیشرفت این آئین‌مقدس‌باسرعتی‌هرچه‌تمامتر ، صورت گیرد وسایه آن برسه همه بشریت بیافتد وتااعماق جان انسانهانفوذ نماید وتمام ساکنین کره زمین رابصورت جمعیت وجامعه واحدی درآورد .

بطور مسلم این هدف عالی محقق نمیگردد ، مگر آنکه امام ورهبر اسلام ، دارای‌شرائط نامبرده‌باشدواین‌تنهاقدرت‌رهبروپیشوا ی معصوم‌است‌که بتواند درشرائط مساعدی‌زمام همه‌بشریت را دردست‌گیرد وآنان راازگمراهی ، جهل وبیخبری‌واخلاق ناستوده ، بازدارد وباآگاهی‌کامل همه رابسوی رشد وصلاح ، علم وترقی وتعالی ، پیش بردوبطور مسلم ، پیشواوزعیمی که‌هم دارای لیاقت‌ذاتی‌وقدرت‌بیان‌وهم نیروی‌جنگی ونظامی ، دراختیار دارد ، موانع وسدهائیکه‌نمیگذاردهمه‌مردم‌باحقیقت‌اسلام ،آشناشوند ،ازبین‌میبرد وآئین بزرگ‌خدارابرسراسرگیتی ،میگستراند وآنگاه‌است‌که حاکمیتی برای جهان‌جز آئین اسلام ، بچشم نمیخورد .

وانگهی‌وضع مسلمانان‌بسان‌امروز نبودکه هرکس خویشتن رادرامر دین صاحب نظر بداند وبپیروی ازهوای دل ، هرچه خواهد انجام دهد وکسی نباشدکه‌اوراازهوسرانی‌وخودسری بازدارد وبسوی فضیلت وتقوی سوق دهد .

این نابسامانی وگناه پیشگی که‌مسلمانان دارند ، همه‌دراثر نبودیک رهبر مقتدر وصاحب نفوذ است .

اگرامام معصومی که تمام اختیارات دردست وی باشدوبتواند همه حدود الهی راجاری سازد ،دربین ملت مسلمان وجود داشت ، همه میدیدیم که دیگر کس رایارای آن نبود که بتواند بطو رعلنی وآشکاربهر جرم وجنایتی دست زندواین وضع آشفته پیش بیاید ، بلکه تمام افراد تحت نظامات عالی وزندگی سازاسلام بهمه دستورات وقوانین الهی ، عمل میکردند و بدنبال آن خداوند نیز برکات مادی ومعنوی خویش رابرمردم ، ارزانی میداشت و خلاصه زندگی سعادتمندی برای همه ، فراهم میگشت وعرض وآبروو عفت عمومی وکلیه ذخائر طبیعی ومعنوی ، درسایه امام ورهبر لایق وکاردان ، ازدستبرد دیگران ، محفوظ میماند .

مرز تشخیص ملت

این مطلب نیزبرای همه روشن است که مردم اصولا دارای آراء وسلیقه‌های گوناگونی ، هستندودرفهم ودرک واقعیات ، هیچگاه یکسان نیستند وازنظر داوری وقضاوت کاملا" متفاوتند .

بادرنظر گفتن اینهمه اختلاف درآراء وافکار ، چگونه میشود انتظار داشت که بتوانند امام وپیشوای شایسته الهی راتشخیص دهند ؟

وبرفرض که تشخیص دهند درمقام نیستندکه اورا رهبر وپیشوای خود قرار دهند زیرا عموم مردم خواهان حکومت حق وعدالت نستند .

اگر می بینیم که درطول تاریخ ، مردم ، امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب (ع) رابرای مدت کوتاهی ، بسمت پیشوائی وزعامت برگزیدند ،

آنهم یکحادثه اتفاقی بودکه پیش آمد وبناچار تن به بیعت اودادند!

تازهآنهم نه بعنوان امام وپیشوا آنچنانچهشیعه اعتقاد دارد ،بلکه پیشوائی وخلافت اوراهمانگونه قبول کردندکه خلفاء سهگانه پیشین را ، پذیرفته بودند .

البتهدربین مسلمانان ، جمعیتی بودندکه بابینش کامل ، تشخیص داده بودند که علی (ع)امام وبرگزیده خدااست واورا بعنوان یک رهبرالهی کهازطرف خداوپیغمبر (ص) تعیین شده ، میشناختند .

شگفت این است که دیده شد ، همان مردم کهاکثریت جمعیت راتشکیل میدادند ،هنگامی مشاهدهکردندکهعلی (ع)مردحق وعدالت است ومیخواهد ملت رابراهمستقیم اسلام وادارد ،چه حوادث تلخی برای وی ، پیش آوردند .

یااینکه بعد ازعلی (ع) که مردم باامام حسن (ع) بیعت کردند ، می بینیم کهعهدوپیمان خویش رازیر پاگذاشتندومعاویه رابرآن حضرت مقدم داشتند .

بااینکهمعاویه ، چهرهشناخته شدهٔی بود . روز گاری درکفر والحاد ، بسر میبرد ،پس ازآنکه اسلام ، نیرو وقدرتی پیدانمود ، قهرا" تظاهر باسلام نموده وماسک حق بچهره کریه خود زد .

همین مردم ، فردی مانند یزیدناپاک رابرگزیدند وبدستیاری اوخون عزیز ترین فرزندان پیغمبر (ص) یعنی حسین بن علی (ع) ویاران اورا ، ریختهوباارتکاب این جنایت بزرگ ،خواستند ، موجبات خوشنودی یزید را

فراهم سازند ودرحقیقت ،عوض خونهائی بودکه درجنگ بدر ، بدستور پیغمبر (ص) ازبنی امیه ریخته شده‌بود وخلاصه ،یزید خواست ، انتقام کشته‌های بدر رابگیرد .

اکنون جای آنست‌که بطور قاطع وباکمال صراحت گوئیم مردم از انتخاب‌امام‌عادل‌وواجد شرائط ، ناتوان وعاجزند وتنها خداوند است که بایدآنرابه‌پیشوائی‌خلق ،برگزیند تادرباره‌آن‌مردم ، اختلاف رای ونظر پیدانکنند وهمه متحد المآل باشند .

پس‌بااینکه‌خداوند اختیار امر تعیین خلیفه راازآنان گرفته اینهمه اعمال‌سلیقه واختلاف نظر پیدامیشود ،دیگر وقتی‌کاربآنها‌واگذار شدوخود رسما" اختیار دار گردند ، معلوم است‌که چه‌هاخواهد شد .

بنابراین عقیده شیعه کهامامت رامقامی انتخاب شده ازجانب خدا میداند ، روی میزان عقل ومنطق صحیح است .

سخنی ازپیشوای هشتم

خاندان‌پیغمبر (ص) بخوبی شخصیت امام وصفات برجسته ملکات شایسته‌ای که‌بایدداراباشد ، بیان فرموده‌اند وعجز وناتوانی مردم‌رادر انتخاب امام وخلیفه گوشزد کرده‌اند .

ازجمله فرمایش حضرت رضا (ع) است‌که وقتی شنید ، مردم‌درمسجد جامع " مرو" درخصوص امامت ، بحث وگفتگو کرده‌اند ، فرمود .

" " مقام‌امامت ،مقامی‌است‌بس‌رفیع وگران قدر ، جایگاهی است والاوبلند پایه ، مرتبه‌ای است منیع ، دریائی است ژرفنای وبی پایان

ازاین‌رو اندیشه‌هاوعقول‌مردم ،بحقیقت‌آن دست‌نمی باید وهرگز نمیتوانند ، از پیش‌خود ، امامی برگزینند "

سپس درآخر سخن ، اضافه‌فرمود .

" چگونه‌میتوانندمردم ،فردی رابعنوان امام ، برگزینند و حال‌آنکه امام ،آن‌عالم‌ودانائی‌است‌که‌دروی هیچگاه جهل وبیخبری راپیدانمیکند ،زعمیی‌است‌که‌درانجام‌مسئولیت ،تعلّل‌نمی‌ورزد ، ازمعدن قدس‌وطهارة ، پارسائی ، زهد ، معرفت وعبادت‌و. . . است .

امام‌دارای‌دانش‌است‌پربهره ، بردباری است کامل که برمسندامامت تکیه‌زده‌است ،آگاهی‌کامل بامر سیاست‌واداره امور مملکتی ، دارد ،فرمان وی، برهمه ، فرض ولازم‌است ، برپای دارنده امرپروردگار است ، نصیحت گری خلق ونگهبان دین الهی است "

پس ازآن فرمود .

وهنگامی‌که‌خداوند فرد ی رابعنوان اصلاح امور بندگان ،برگزیند ، شرح‌صدر ، بروی ، عنایت‌میکند وچشمه‌های‌علم‌وحکمت رادرقلبش ، جاری میسازدوبروی‌علومی الهام‌میکندکه‌هیچگاه‌ازپاسخ‌پرسشی ،خستگی ندارد ودربیان‌واقعیت‌وحقیقت ،حیران نمیگردد ،او معصوم ومورد تائیید الهی است .

دارای توفیقات‌روز افزونی است ، از هرگونه خطا واشتباه‌ولغزش ، برکنار است ،خداوندا‌ورابا‌ین مزایا اختصاص داده تابرای بندگانش حجتی بوده وگواهی صادق ، برخلق باشدواینست فضل الهی که بهر کس خواست ، عنایت میکند وخداوند صاحب فضل عظیم است " (۱)

---

(۱) ان الامامه اجل قدرا واعظم شاءنا وا علی مکانا وامتع جانبا وابعد غورا من ان یبلغها الناس بعقولهم اوینالوها بآرائهم اویقیموا اماما باختیارهم . . . ثم قال فی آخر کلامه (ع) . وکیف لهم باختیار الامام والامام عالم لا یجهل وراع لا ینکل معدن القدس والطهارة والنسک والزهادة والعلم والعبادة . . . الی ان یقول (ع) نامی العلم کامل الحلم ، مضطلع بالامامة ، عالم بالسیاسته ، مفروض الطاعته ، قائم بامر الله عزوجل ، ناصح لعباد الله . حافظ لدین الله . . . ثم قال علیه السلام . وان العبد اذا اختاره الله عزوجل لامور عباده ، شرح صدره لذالک واودع قلبه ینابیع الحکمته ، والهمه العلم الهاما ، فلم یعی بعده بجواب ولا یحیی فیه عن الصواب فهو معصوم موءید ، موفق مسدد ، قدامن من الخطاء والزلل والعثار ، یخصه بذالک لیکون حجته علی عباده وشاهده علی خلقه وذالک فضل الله یوءتیه من یشاء والله ذوالفضل العظیم ، فهل یقدرون علی مثل هذا فیختارونه ، او یکون فحتارهم بهذه الصفه فیقدمونه ؟

این بود قسمتی ازبیانات پیشوای هستم شیعه علی بن موسی الرضاء (ع) که درباره شخصیت امام ، ایراد فرموده‌اند .

بنابراین‌امامی‌که‌میخواهدجهان بشریت رابسوی سعادت همه جانبه سوق دهد ، بطور مسلم باید دارای خصوصیات نامبرده باشدوفردی که دارای اینگونه امتیازات باشد تنهاباید خداوند که آفریننده‌مردم‌است‌و آگاهی کامل بضمائر افراد دارد ، اورابرگزینند ، وکس دیگر جز خدا ، از عهده این عمل خطیر برنمی آید .

بهترین شاهد براین مطلب ، همان‌است‌که دیده شد ،مردم چه افرادی‌رابعنوان‌خلیفه‌وپیشوای‌ملت ، برگزیدند ، افرادی مانند ، مروان یزید ،ولید ، امین ، ابراهیم مغنی ،متوکل وازاین قبیل افراد که‌تاریخ ننگین آنان ، برای همه روشن‌است .

جواب یك پرسش

ممکن‌است‌کسی‌بگوید ، از بدو پیدایش مسئله پیشوائی وخلافت ، مردم‌در انتخاب خلیفه ، اختیاری ازخویشتن نداشته‌اندوبه نیروی قهر وغلبه یا بوسیله پول ودرهم ودینار ، فردی برمردم حکومت نموده وزمام خلافت رادردست‌گرفته‌است‌واگر مردم‌آزادی کامل داشتند وشورای حقیقی تشکیل میشدوخلاصه‌نظام دمکراتی‌واقعی برقرارمیبود ،خواه ناخواه فردشایسته‌ای

،بعنوان‌خلیفه‌برگزیده‌میشدواحتیاجی‌نبودکه‌ازطرف‌خداوند ، تعیین گردد .

درجواب‌گوئیم ،اکنون‌کهاختیار خواه ناخواه ازمردم گرفته‌شدوعده‌ای رأی خویش رابرخلق‌تحمیل میکنند وکسی ازخود آزادی درانتخاب حلیفه ندارد چرا مااختیار رابدست خداوند وآفریننده‌خویش نسپاریم تا ـ فردی‌که‌ازهرنظر شایستگی ولیاقت دارد ، بعنوان امام وپیشوابرگزیند .

حال که‌بنااست مردم بدون رأی واختیار باشند چه بهتر که خداوند متعال ،اختیاردارماباشد وبجای اینکه‌عده‌ای سلب آزادی ازملت نمایند ، خداکه‌جز مصلحت بندگان رادرنظر ندارد وبهمه‌اموروواقعیات ، آگاهی کامل دارد ، سرنوشت‌ماراتعیین‌کند وفرد نمونه وممتازی‌که‌واجد همه‌شرائط زعامت وپیشوائی باشد ، برای‌مردم تعیین‌نماید .

امامت از راه لطف

کسی نمیتواند منکر لزوم وجود امام شود زیرا بحکم عقل وفطرت ، مردم نیازمند رهبر وپیشوای شایسته ای هستند که آنان را بسوی سعادت دوجهان رهنمون گردد .

گواه براین مطلب همانست که پس از درگذشت پیامبر (ص) پیش از آنکه مردم بدن آنحضرت را غسل دهند وبخاک بسپارند ، جمع شدند تا برای خویش زعیم ورهبری برگزینند تا آنجاکه بین مهاجروانصار ، مشاجره‌ای در گیر شد ، انصار به مهاجرین میگفتند ، ازبین ماوشما دونفر بعنوان امیر ، انتخاب شود ، مهاجرین میگفتند ، زعیم باید یکنفر بوده آنهم تنها ازبین ما باشد .

گویا درنظر شان تعیین خلیفه وپیشوا از تجهیز بدن پیغمبر (ص) ضروری تر بوده ، ازاین رو علی (ع) را درحالیکه مشغول غسل دادن پیغمبر (ص) بود رها کردند وبا سرعتی هرچه بیشتر درسقیفه بنی ساعده دور هم گرد آمدند وبطور کلی باعلی (ع) ـ واهلبیت پیغمبر (ع) درآن خصوص ، مشورتی ننمودند . گویا اصلا آنان بهره‌ای دراین امر بزرگ ندارند وحال آنکه ازنظر

قرابت‌وخویشاوندباپیغمبر (ص) ونیزازجهت‌برتری‌وفضیلت واز نظر نصّی که‌ازپیغمبر(ص)رسیده ،علی (ع) نامزد خلافت ولی موقعیت شناسان برای اینکه لباس خلافت راکه خداوند براندام علی‌وفرزندانش (ع) قرار داده برتن خویش کنند ، بانقشه‌ای حساب شده‌کاررابنفع خود تمام‌کردند .

بنابراین چون خلافت وامامت وزعامت خلق بحکم عقل وغریزه‌و فطرت ،امری است‌ضروری ولازم ، ازاین‌رو برخداوند لازم‌است‌که‌ازراه لطف درحق بندگان خویش ، فردی رابعنوان امام ، معین‌کند وچنانچه‌خداوند این‌امرمهم‌رابمردم‌واگذارد ، بطور مسلم موجبات حیرت وسرگردانی‌آنان فراهم‌میگردد .

یااینکه‌اگربناباشد خدااختیار این امر رابعهده عده خاصی ازمردم واگذارد ،درآن صورت نیزتمام اختیار خلق ، بدست همان‌عده خاص میافتدوآزادی رای واظهار نظر ازعموم‌مردم گرفته‌میشود .

ولی چنانچه خداوند خلیفه‌وپیشوای مردم راتعیین‌کند ، گذشته‌از اینکه اختلاف رای ونظرازاین رهگذر پیدانمیشود ، ضمناحجت پروردگار نیزبرمردم ،تمام میگرددوچنانچه مردم ازآن پس، ازامامی که‌برگزیده‌خدا است‌روگردان‌شوند ، دیگر بهانه‌ای‌ندارند وآنگاه‌است‌که‌ملت بادست‌خود موجبات گمراهی وضلالت وعذاب آخرت رابرای خویش ، فراهم‌نموده‌اند

بنابراین لطف خداایجاب‌میکند که برای گمراه‌نشدن خلق ،مشعل

هدایتی‌بنام‌امام ، سر راه بشر قرار داده شود تااینکه مردم باروشن بینی راه سعادت رابپویند وکاملابرآنان اتمام حجت شود .

بسیارروشن‌است‌که درصورت عدم تعیین‌پیشوا ، اگر مردم به تاریکی گمراهی وضلالت افتادند وراه سعادت واقعی را ، باز نجستند ، روز قیامت درپیشگاه الهی ، عذر آنان موّجه است .

ممکن‌است‌گوئی ازکجاکه خداوند این‌موضوع‌رامهمل نگذاشته ، بچه دلیل فردی رابعنوان‌امام وخلیفه پیغمبر (ص) قرار داده‌است ؟

گوئیم ، مگر قرآن باصراحت‌نمی فرماید .

"ای پیامبر آنچه ازطرف پروردگارت برتونازل شده به‌مردم برسان‌و چنانچه‌تبلیغ (این‌امررا) نکنی ، دراداء رسالت‌کوتاهی کرده‌ای " (۱)

بخوبی روشن‌است‌که‌تمامیت تبلیغ احکام وبرپای داشتن‌نظامات‌و قوانین اسلام ، منوط به نصب امام‌وتعیین خلیفه ، میباشد .

پیامبر (ص) نیز درموارد متعدداین‌مطلب مهم واساسی رابمردم گوشزد نمود ، بخصوص درروز هیجدهم ذیحجه درغدیر خم ، که‌آشکارتر از همه مواقع ، جانشین وخلیفه خویش ورهبر وزعیم وامام مردم راتعیین

-(۱) یاایهاالرسول‌بلغ ماانزل‌الیک‌من ربّک‌وان لم تفعل فمابلغّت رسالته ...
سوره مائده آیه ۶۷

فر مود تاآنگاه که آیه ذیل نازل شد .

" امروز دین شما را کامل نمودم و نعمت خود را بر شما با تمام رساندم " (۱)

باوجود قران نیازمند امام هستیم

ممکن است کسی بگوید ، آن پیشوا و رهبری که خداوند برای مردم قرار داده ، عبارت است از قرآن کتاب خدا و همچنین سنت پیغمبر (ص) که خود بیان کننده و زبان قرآن است و مطالب مبهم کتاب الهی را برای مردم بخوبی آشکار و واضح مینماید .

درجواب گوئیم ، اگر قرآن و سنت پیغمبر (ص) برای هدایت مردم کافی بود و دیگر نیازی با امام و جانشین پیغمبر نداشتیم ، نباید اینهمه اختلاف در عالم اسلام ، رخ دهد و مسلمانان گروه گروه گردند و بصورت فرقه‌های گوناگون درآیند ، با اینکه هر گروه قرآن و سنت پیغمبر را ، راهنمای خویش میداند

بنابراین ملت اسلام ، نیاز مند رهبری هستند که حقیقت قرآن را آنچنان که بر پیغمبر (ص) نازل شده ، بخوبی برای مردم ، بیان کند و همه مسلمانان را بصورت گروه واحدی ، درآورد و جلو آنهمه تفرقه‌ها و تشتت آراء

---

(۱) الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا

سوره مائده آیه ۳

رابگیرد ، بنحوی که‌دیگر برای کسی ، حیرت‌وسرگردانی باقی نماند .

بنابراین قرآن گرچه پیشوای خلق ، محسوب میشود ولی آن‌امام و رهبری‌که خداوند از باب لطف برای هدایت‌ورهنمائی مردم وبرای بیان معضلات ونکته‌های مبهم قرآن قرار داده‌وجلو کجرویهاواشتباهات‌مردم را میگیرد ، باید فردی باشدکه درجمیع صفات ،همانندپیامبر باشد خلاصه باوجود قرآن‌که پیشوای صامت‌وغیر گویائی‌است ، نیاز مند امامی‌هستیم‌که زبان‌گویای‌قرآن‌است‌وحقیقت سنت پیغمبر (ص) رانیز بیان میکند ودرواقع امام مفسر قرآن وسنت است .

ازآن‌روزکه‌مردم‌ازاینگونه‌امام ،فاصله‌گرفتندبصورت فرقه‌هاوگروه‌های گوناگونی درآمدند وهر گروهی برأی وگمان خویش ، راهی رادرپیش‌گرفت .

اگرمسلمانان ازروز اول ازامام ورهبر واقعی ــ که‌از جانب خداوپیغمبر معین‌شده پیروی‌کرده‌بودند ، همه ملت اسلام درصف واحدی بود واینهمه تشتت آراء ومذاهب متعدد ، به وجو دنمی آمد .

ممکن‌است‌کسی گوید ،تعیین‌امام ، هنگامی برخداوند لازم میشود که لطف‌اودرحق بندگان ،تنها منحصر بمقام امامت باشد وچنانچه‌ازراه دیگر این‌لطف بزرگ به‌مردم برسد ،دیگر تعیین‌امام برای‌مردم ، ضر وری نیست وامر لازم وواجبی محسوت‌نمیشود .

درپاسخ‌گوئیم باقوائدبیشماری‌که‌ازرهگذرمقام والای امامت وپیشوائی

بهره‌مردم‌میگردد ، برهر صاحب عقل‌وفکری ، روشن است واصولا روش وراه ورسم عقلاء وخردمندان هرجامعه‌ای‌نیزبرهمین‌است‌که‌برای جلوگیری‌ازتشتت ونابسمانی‌وبی‌انضباطی‌جامعه ، فردی‌رابعنوان‌زعیم برای‌خویش برمیگزینند

ازطرفی‌هم ، لطف دیگری که بتواند ، جایگزین لطف امامت باشد ، ماسراغ‌نداریم ولی آثار شوم ونکبت بار پیروی نکردن‌مردم ، ازامام جامع شرائط را ، بصورت اختلاف مذاهب وآراء گوناگون ، بچشم‌می بینیم .

ازاین‌رو شیعه ، گذشته‌ازادله‌نقلی ، ازراه دلیلهای عقلی ، معتقد است‌که‌مقام‌امامت ، همانند مقام نبوّت وپیغمبری است‌که برخدالازم‌است که‌ازراه لطف ، برای مردم ، قرار دهد وهمچنانکه برای هدایت وارشاد خلق ، رسولان وپیامبرانی‌برگزیده ، امامان وپیشوایانی‌نیز انتخات کرده تامردم به بیراهه وگمراهی نیفتند .

زیرا همان گونه‌که مردم‌نیازمند پیامبرند تااحکام الهی راکه‌ازطرف خدابروی‌نازل‌میشود ، دریافت‌نمایند ، محتاج به‌امامی هستندکه پس از تعطیل‌دستگاه وحی ، ودرگذشت پیامبر ، قضایاوحوادثی که رخ‌میدهد ــ برطبق احکام نازل شده ، باکمال آگاهی وعلم ، تأویل نماید وخلاصه فردی‌که‌بتواندا‌حکام‌واقعی خدارابهمان گونه‌که نازل گشته ، در هرزمانی برای‌مردم ، بیان‌کند .

ازاین‌روهمانطورکه درصورت تخلف ازاحکام پیغمبر (ص) موجبات

گمراهی‌برای خلق پیش میآید ، ازرهگذرمخالفت باامام‌که جانشین پیغمبر است ، نیز ، ره آوردی جز حیرت ، ضلالت‌وگمراهی ، پیدانمیشود .

آری "آنکس‌که‌بمیردوامام‌عصر خویش را ، نشناسد ، مانند کسی است که‌زمان جاهلیت ازدینارفته باشد (۱)

وجود امام درهرزمان

همان‌لطف‌الهی‌که‌ایجاب‌نموده ، برای‌خلق ،امام وپیشوا ، درابتداء . امر ، قرارداده‌شود ، موجب میگرددکه‌درهرزمانی مردم ، ازاین فیض بزرگ الهی‌برخوردارگردندوخلاصه‌همان ادله‌ای که برامامت امیرالمؤمنین (ع) اقامه شده ، دلالت داردکه پس ازوی ، فرزندان‌آن حضرت ، یکی بعد از دیگری ، طبق تعیین‌الهی ومعرفی پیغمبر (ص) درهر عصری ، برمردم امامت‌وپیشوائی‌کنند .

دراین‌عصر نیز همان‌ادله‌میگویند که‌جهان بشر نیازمند امام‌است‌و چون‌موانعی برای ظهور وآشکاربودنش وجود دارد ،ازانظار غائب ، ولی فیض‌عمومی او (همانند نور خورشید ازپس ابر) بهمه جهانیان میرسد .

---

(۱) من‌مات‌ولم یعر ف‌امام‌زمانه‌مات‌میتةجاهلیّة.

امامت مطابق با راه و رسم انسانها

مسئله جانشینی وخلافت ، ازمسائلی است که مطابق باروش همه مردم جهان است ، یعنی بخوبی میابیم که رئیس برمملکت وکشوری فردی رابرای خویش بعنوان نائب وجانشین ، معین میکند .

بلکه این مسئله در دائره وسیعتری واقع میشود ، بطوریکه رئیس هر مؤسسه‌ای ،قائم مقامی داردکه درنبود اوکارهائی که بعهده او است ومربوط بشؤن مردم است ، انجام دهد واین کاررا بمنظور حفظ مصالح مملکتی ونفع ملت ، انجام میدهند .

زیرا بخوبی روشن است که باتعیین جانشین ونائب ، جلو نابسامانی وآشوبگریها ، گرفته میشود ، ونظم وانظباط عمومی کشورها ، بجای خود محفوظ می ماند .

بلکه ما دربین خود مشاهده میکنیم که اگر شخص خود را درآستانه مرگ بیند و دارای فرزندان خردسال وغیررشید بوده ، ضمنا اموال فراوانی نیز داشته باشد ، بمنظور سرپرستی فرزندان وحیف ومیل نشدن اموالش " ولی " وسرپرستی معین میکند وچنانچه فردی را بعنوان ولی تعیین ننماید ودراین کار اهمال ورزد ، اورا فردی ستمگر وتبهکار ، قلمداد مینمایند .

با درنظرگرفتن اینکه مثالهای فوق مربوط بامردنیا وشؤن مادی مردم

است .

حال‌اگرمسئله‌جانشینی‌باسرنوشت‌دین‌ودنیای‌مردم ، سروکار داشته باشد ، دیگر معلوم‌است‌که‌تاچه‌حد ، شایان اهمیت‌است .

چنانچه‌بنا باشد بادرگذشت پیغمبر (ص) برای مردم زعیم‌ورهبری آگاه‌وواجد شرائط ــ که هم سمت پیشوائی راداشته‌وهم‌زمام حکومت ملت‌را دردست گیرد ــ تعیین‌نگردد ،معلوم است‌که چه فتنه‌هاومفاسد فراوانی ، پیش خواهد آمد .

آیالازم‌نیست‌که‌خداوند وپیغمبرش فردی رابعنوان سرپرست ونگهبان دین واجتماع ،تعیین‌نمایندکه‌هم حریم‌آئین آسمانی رااز دستبرد تحریف‌و بدعتها ، حفظ کند وهم‌ملت رااز تشتت واختلاف وتباهی ، نگهدارد ؟

تعیین‌ازجانب خدا

بخوبی‌نیزروشن است‌که‌وقتی‌منصب‌امامت‌ازجانب‌خدا ،معین‌نگردد ، برسرمسئله‌تعیین‌امام‌وپیشوا‌چه‌اختلافات‌وکشمکشهائی ، دربین‌ملت اسلام رخ‌میدهد تافردی رابعنوان امام‌وزعیم وسر پرست ، برگزینند ،

تازه‌اگرمردم‌درانتخاب امام وخلیفه دارای اختیار باشند !وحال‌آنکه درهرزمانی‌زمام‌اختیاربدست عده خاصی بوده‌ودیگران هیچگونه اختیاری ازخویش‌نداشته‌اند .

وانگهی برفرض‌که‌همه‌مردم دارای‌اختیارودرانتخاب‌خلیفه‌آزاد باشند چه‌کسی راانتخاب‌کنندکه‌اوراکاملاآزموده ولیاقت ذاتی اورابدست آورده باشند ؟.

درتاریخ خلفاوکسانیکه بعنوان زعیم مسلمانان روی کارآمده‌اند ، ملاحظه‌میکنیم که‌بیشترآنهاکسانی‌بوده‌اندکه‌هیچگونه سنخیّتی باآئین اسلام وروش پیامبر (ص) نداشته‌اند وتنهابرمسند حکومت ، تکیه زده‌وبرمردم ریاست‌مینموده‌اند .

بنابراین‌وقتی‌سیره وروش مردم براین باشدکه برا ی خویش تعیین وصی‌وجانشین‌میکنند ، چرا موضوع‌امامت ازاین قانون مسلم عادی‌وطبیعی وعرفی ، مستثنا باشد ؟بااینکه‌تنهابوسیله‌مقام‌امامت‌است‌که بنیاد شریعت اسلام‌وموقعیّت مسلمانان ، از هرگونه تباهی وفساد محفوظ می ماند .

آیامیشودگفت‌که‌پس‌ازدرگذشت‌پیغمبر (ص) مردم بحکم غریزه‌بسراغ تعیین‌زعیم‌وپیشوارفتند ولی خداوند این امر بزرگ که فطرت هرفردی به لزوم‌آن‌گواهی‌میدهد ــ صرف نظر نموده‌وپیغمبر نیز آنرامهمل گذاشته واز آن غفلت داشته‌است ؟

آیامردم‌ازخداوپیغمبر (ص) نسبت به دین وملت اسلام مهربانتر بوده‌اند ؟

هرگزچنین‌پنداری‌صحیح‌نیست‌وبطو رقطع خداوند متعال این‌مطلب

را در نظر گرفته و امامی برای خلق ، تعیین فرموده است و تنها خداست که میداند چه کسی سزاوار این منصب است و شایستگی این مقام رفیع را دارد .

چنانچه اختیار این امر بدست مردم باشد ، چه بسا افرادی را برگزینند که مبعوض خدا و پیامبر (ص) باشند بلکه اعمال و رفتار شان مورد نفرت عمومی بوده ولی برگزیده خداوند ، مسلم کسی است که محبوبترین افراد پیش خدا بوده واز هر نظر شایستگی امامت را دارا باشد .

پیامبر ادا وظیفه نمود

اکنون ما یا باید قائل شویم که پیغمبر اسلام (ص) به وظیفه‌ای که خداوند واجب نموده ، عمل نکرده و جانشینی برای خویش ، تعیین ننموده و این امر را بعهده مردم واگذار نموده است ، بطور مسلم این کار ظلم آشکاری است و غیر قابل انکار و ساحت مقدس پیغمبر از چنین ظلمی دور است و چه ظلمی بزرگتر از ترک واجب آنهم ترک واجبی که نتیجه اش تفرقه امت و ضلالت و گمراهی مردم ، خواهد بود .

چنانچه دیده شد در اثر هیمن گمان غلط و عقیده نادرست ، چگونه مسلمانان بصورت گروه‌ها و فرقه‌های گوناگونی درآمدند و چه وضع رقت باری برای عالم اسلام ، پیش آمد .

حال برفرض محال که پیغمبر در اداء این وظیفه ، کوتاهی کرده باشد

وخودمردم فردی‌را بعنوان زعیم برگزیدند چرا اطاعت اوبرمردم واجب باشد ومخالفت بافرمان اوکارحرامی، محسوب گردد؟ گرچه آن فرد آلوده بگناه و فسق وفجور باشد .

یااینکه گوئیم ، پیغمبر خدادراداء این وظیفه بزرگ وسنگین کوتاهی ننموده وبرای خویش جانشین وپیشوای خلق ، معین کرده است وآن پیشواوامام راباتمام خصوصیات ، برای مردم معرفی نموده ــ چنانچه عقیده شیعه نیز همین است ــ اکنون باید دید آن امام ورهبری که برگزیده خداوپیغمبراست کیست ؟

ماوظیفه داریم که آن پیشواوامام رابطور یقین واطلاع کافی ، بشناسیم ودرحق اومعرفت کامل پیدانمائیم .

می بینیم تنهاکسی که درباره امامت او " نصی " رسیده وبطور صریح ازطرف پیغمبر معرفی شده است ، امیرالمؤمنین (ع) علی وپس از وی فرزندان بر ومندش، امام حسن وامام حسین (ع) تابرسد به حجة بن الحسن (ع) که یکی بعد ازدیگری ، مقام امامت وپیشوائی راعهده دار شده اند و درباره آنان ، بیانات صریح وروشنی ازپیغمبر (ص) رسیده ، ضمناً امام قبلی امام بعد ازخویش رانام برده ومعین نموده است .

برای همه روشن است که کسی جز این دوازده نفر ، مقام امامت رابه " نص " برای خود ، ادعاء ننموده است وتنهاهمین بزرگواران هستندکه دارای مقام "عصمت" ومنصب رفیع امامتند واین منزلت بزرگ راموهبتی از

طرف پروردگار خویش میدانند .

راه شناخت امام

ازدوراه ، امام شناخته‌میشود ،

۱ـ "نص" وبیان صریح پیغمبر (ص) که درکتابهای مربوط‌بیان شده‌است

قسمتی ازآن آیات قرآنی وروایات متواتری است که‌درشأن امیرالمؤمنین واردشده‌که‌ذکرهمه‌آنها ازحوصله‌این کتاب ، خارج است وبرای همه مسلمین ـ أعم‌ازسنی وشیعه آن قسمت ازفضائل ،روشن وآشکاراست .

مانند آیه‌های ذیل صفحه (۱)

ومانند حدیث (نص) غدیر ، حدیث " منزلت " (۲)

واحادیثی که‌این‌مضمون‌رسیده" توبعد ازمن خلیفه‌من هستی " (۳) ،حدیث " ثقلین " حدیث " سفینه" و . . .

البته‌بعضی‌ازاین‌ادله شامل امام حسن‌وامام حسین (ع) نیز میشود بعضی دلالت داردکه درهر زمانی ، وجود امام لازم‌است ، قسمتی از

---

۱ انماولیکم اللهورسوله‌والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة ویؤتون الزکاه وهم راکعون

۲ انما یرید الله‌لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا .

۳ وقفوهم انهم مسئولون ۴ آیه مباهله ← بقیه درصفحه بعد

روایات میگویند که ائمه از قریش هستند ، قسمتی گویند امامان از بنی هاشم هستند روایاتی نیز صریحا دلالت دارند که عدد آنان دوازده نفر است قسمتی نیز بطور نص وصریح آنان را از فرزندان علی (ع) وفاطمه (ع) میدانند ، برخی دیگر نیز باسامی ایشان یک بیک صراحت دارد .

حتی کتابهای اهل سنت هم نقل کرده اند که امام وپیشوای قبلی ، امام بعد از خود را ، بطور صریح تعیین نموده است .

درکتابهای امامیه هم ، احادیث متواتری در این خصوص آورده شده که برای کسی جای شک وریبی باقی نمیگذارد .

نظری به نهج البلاغه

مگر نیست امرالمؤمنین (ع) که در میدان فصاحت وبلاغت ، گوی سبقت را بعد از پیامبر (ص) ازهمگان ربوده ودراثر گرفتن معارف عالیه از سرچشمه وحی ، سخن آنحضرت ازکلام خدا فروتر واز کلام بشر فراتر رسیده است .

۵ـ آیه ، انما انت منذر والکل قوم هاد . . . و . . .

(۲) انت منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی

(۳) انت خلیفتی من بعدی .

بعد ازخود را ، بطور صریح تعیین نموده است ، .

درکتابهای امامیه هم ، احادیث متواتری دراین خصوص آورده شده

آیااین‌خود یکی ازادله قاطع برمطلب مورد نظر نمی باشد ؟

آیانهج البلاغه بزرگترین مظهر علم الهی نیست‌که قسمتی ازآن پیشگوئیهائی است‌که نموده وهمه آن پیشگوئیهاپس ازمدتی به وقوع رسیده است ؟واین‌دلیل‌برآن است‌که گوینده‌این سخنان ،ازسرچشمه علم پروردگار بهره‌مند گشته ، آیااین معجزه جاوید وپایداری نیست ؟

آیادرنهج البلاغه چشمه‌هائی ازحکمت الهی ومعارفی مربوط بجهان آفرینش ، بچشم نمیخوردکه بزرگترین فلاسفه متاخرین ازآوردن‌همانند آن ، بسی‌عاجز وناتوانند تاچه رسد عصر خود امام (ع) که‌زمان جهل وبیخبری بود وبمشام کسی بوئی ازعلم‌وحکمت نرسیده‌ودر قرنهای بعد بودکه علم ، پرده‌ازروی حقائق‌درخشان‌ووقائع شگفت‌انگیز ، عقب‌زدآیااین‌خودبزرگترین معجزه‌دائمی‌وهمیشگی نیست ؟.

سیاست و ملک‌داری

مگرنیست‌که‌قسمتی‌ازنهج‌البلاغه مربوط به‌امور سیاسی وعلوم اجتماعی است وهمچون مشعلی فروزان‌برای اداره‌شوءن مملکتی ورهبری ملت بخوبی ، شایستگی دارد ، واین‌خود حاکی ازآن است‌که‌گوینده‌این سخنان ، درعلم سیاست‌وملک‌داری ، شخصیتی‌بس‌ممتاز ویک عالم اجتماعی آگاه بوده‌است ، بدان سان‌که علم‌وآگاهی رااز افراد یاکتابهای مربوطه نگرفته بلکه بواسطهٔ شخص پیغمبر اسلام (ص) ازسرچشمه وحی ، سیراب گشته‌است .

تاسیس ۱۳۷۲

تنها اگر به عهدنامه‌ای که برای مالک اشتر صادر نموده نظر افکنی ، بخوبی در میابی که در آن عصر تاریک ، آگاهی حضرت درمعارف نامبرده ، تاچه پایه‌ای بوده است .

آیا جز از راه اعجاز و خرق عادت ، اینگونه اطلاع و آگاهی ، تصور میشود ؟ . مگر نیست که این کتاب بزرگ گنجینه‌ای از ادبیات ، درعالیترین سطح است که هر اندیشمندی درمییابد که نویسنده آن از روی تکلّف و زحمت این شاهکارهای ادبی را ، ابداع ننموده بلکه از طبعی فیض آثار که همانند آن درعالم وجود ، یافت نمیشود ، اینهمه علم و ادب ، تراوش نموده است .

آیا این نیز بنوبه خود ما را رهنمون نمیگردد که صاحب این سخنان هادی ورهنمای شایسته خلق است ؟ .

تنها نهج البلاغه است که بروی ارباب علم کلام ، درهائی از براهین عقلی درخصوص وجود ذات باری و یگانگی حق ، گشوده است که قبل از آن سابقه نداشته وکسی با این گونه معارف آشنائی نداشته و آنکسان که درمباحث کلامی غور و تأمّل نموده اند همگی سررشته را از علی (غ) گرفتند ، آیا این نیز دلیل نمیشود که آنحضرت حجت بالغه الهی است ؟ .

سرای دیگر

نهج البلاغه درترغیب به بهشت وسرای دیگر ، چنان سخن میگوید که گویا انسان با چشم خویش ، نعمتهای بی پایان آن جهان را ، آشکارا مشاهده میکند

وهنگامی‌که‌ازعذاب دردناک‌وتوانفرسای آتش جهنم بیان میکند ، آنچنان است که‌گویاآن شعله‌های سوزان د ربرابر دیدگان انسان زبانه‌میکشد بدان سان که‌کسی نمیتوان ازآن آتش سوزان ، نجات یابد جز آنکه بنده خالص وشایسته‌حق باشد .

آری این‌کتاب بزرگ وارزشمند درحد کامل ، موعظه وتبلیغ میکند ، بابیانی رساوبی مانند ، انسان رااز ارتکاب گناه وخطا ، برکنار میسازد ،

ازاین روگوئیم‌که‌این مجموعه‌پر ارج ، بزرگترین برهان‌قاطع برعظمت وبزرگی ، ، گوینده آن‌میباشد .

اگر زبان درنهایت فصاحت ، گویاباشد وقلم بخوبی از عهده برآید که‌مکنونات‌ضمیررابرشته‌تحریردرآورد ، بهیچ گونه ، کسی رایارای‌آن نیست که‌از عهده‌وصف آنچه‌این کتاب بزرگ‌دربر دارد ، برآید .

" سیدرضی "مجموعه‌این سخنان‌ارزنده‌راگردآورده‌وآنرا نهج البلاغه (راه بلاغت) نامیده‌ولی تنهاراه ورسم بلاغت نیست بلکه باید گفت ، گنجینه‌ای‌ازعلم‌ومعارف ، سیاست‌وتدبیر ،ادب‌واخلاق ، دستورات وحکمتها وسیله هدایت وارشاد ودارای روشنتر ین دلیل بریگانگی وصفات پروردگار و . . . است .

این‌بودقسمتی‌ازآنچه‌درنهج البلاغه ، بچشم میخورد ، آیااین خود بزرگترین دلیل روشن وآشکار ، براین‌نیست‌که گوینده‌این سخنان وبه‌وجود آورنده‌این‌مجموعه پرارج ، درفضیلت ومکرمت بردیگران تفوق وبرتری‌دارد

وپس ازپیامبر (ص) دربین افردا بشر همانند آن یافت نمیشود واو است‌که‌از نظرذاتی‌وصفات برجسته‌انسانی ، شایسته‌مقام امامت و پیشوائی خلق است وباوجود آن ، مردم حق رای وانتخاب فرد دیگری را ندارند وتنها لباس خلافت ورهبری براندام موزون او زیبا وبرازنده‌است .

نغمه ای که دشمنان ساز کردند

دشمنان امیرالمومنین (ع)ازآنجائیکه‌نمیتوانستنداین‌مجموعه‌ارزنده‌وگنجینه معارف عالی رابه بینندوازطرفی نقطه ضعفی‌شخصیت وعظمت‌آنبزرگوار نمیتوانستند ، پیداکنند ، بدست وپاافتادند واین نغمه راسازنمودند ،که قسمتی‌ازنهج‌البلاغه ، سخن علی (ع) نیست‌وگرد آورنده‌این سخنان‌یعنی (سیدرضی) ،آن‌قسمت‌رااضافه‌نموده‌است ! والبته‌بحرفهائی متوسل شده‌اند که‌بهمه‌چیز شباهت دارد ، جز دلیل وبرهان‌که همه‌راشارح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید " ، جواب گفته‌است .

آن اشکالات واهی وبی اساس ، تاامروز نیز دردهان بعضی افتاده و همان نغمه پیشینیان را ساز می‌کنند .

پوشیده نماندکه‌عللی‌که‌آنان‌راوادارکرده‌که درمقام انکار قسمتی ازاین کتاب بزرگ باشند ،اموری است‌که دیلا بآنها اشاره میکنیم .

۱ـدرقسمتی‌ازاین‌کتاب ، امیر المؤمنین (ع) ازستم بعضی ازاشخاص ، شکوه‌نموده‌واظهار نارضایتی‌کرده‌است واهل سنت دوستدار وعلاقمند بآن

اشخاص هستند وخوش نداشتندکه‌علی (ع) ازآنان ، اظهار دشمنی نماید زیراخرده‌گیری وشکایت‌امام(ع) ازایشان دلیل براین است‌که خلافتشان را انکار نموده‌است .

آری آقایان‌اهل‌سنت‌خیلی‌دوست‌دارندکه‌امور بروفق خواسته ودلخواه آنان باشد نه برمبنای حق وحقیقت ،علی (ع) نیز جز حق سخنی نمیگوید

۲ ــ ازنظر اینکه‌این کتاب ارزشمند وبزرگ ، مشتمل است‌بریک سلسله معارف عالیه ونیز خبرهائیکه علی (ع) ازآینده داده وآن خبرهابه وقوع پیوسته است . این آقایان نمیتوانند این مقام رفیع ومنزلت والائی‌که علی (ع) دربین همه خلق پیداکرده ، ببینند .

گویاآنان دوست دارندکه‌علی (ع)آنگونه‌که‌خودشان‌میخواهند ، باشد نه‌آنچنانچه خداوند بزرگ اراده نموده‌واورا برگزیده‌است !

۳ــبخاطرنص‌صریحی که‌علی (ع) نسبت بامامت خود واهلبیت‌خویش دارد وآنان نمیخواهندکه‌امامت‌وپیشوائی ، منحصربه‌اهلبیت (ع) باشد .

وقتی‌بناباشدصراحت‌گفتارعلی (ع) رادرخصوص مسئله امامت بپذیرند خواه ناخواه ، باید پیشوائی‌کسانیکه قبل ازعلی (ع) بمنصب خلافت دست پیداکردند . انکار کنند .

گویااین‌آقایان‌تصورمیکنندکه‌مقام‌خلافت‌وامامت وپیشوائی بنابخواسته وهوای‌دل‌ایشان‌است‌که وقتی بناباشد انکار نمایند دیگر مطلب منتفی شود ، گرچه هزار نص وهزار دلیل برآن اقامه شده‌باشد !! .

فاصله سخنان علی با سخن دیگران

براهل فضل وکسی که بهره‌ای ازعلم " معانی بیان " دارد ، پوشیده نیست‌که " شریف رضی " ــ یعنی همان‌کسی‌که نهج‌البلاغه راجمع آوری نمود وتمام دانشمندان ،اگرجملگی جمع شوندوبخواهند سخنی همانند نهج‌البلاغه ازجهت سبک ،بیان ،حکمت ، احکام ومعارف وعلوم . . . بیاورند ،هرگز نمیتوانند ،حتی عاجزتر ازآنندکه‌کلامی که شباهت مختصری به نهج البلاغه داشته‌باشد ،بیاورندتاچه‌رسدباینکه ازهر نظر شبیه بسخن آنحضرت باشد .

کسی که‌سراسر این کتاب ارزنده[1] بادقت هر چه‌بیشتر ملاحظه‌نماید ، بخوبی‌مییابدکه‌این مجموعه پرارزش‌همانند آب صاف وگوارائی است‌که‌منظره دل انگیز ونشاط‌آوری را ، درتمام جوانب خود ، نشان میدهد .

خطبه‌هاوسخنان حکمت آمیز آن بطور یک‌نواخت ، تشنگان معارف و علوم را ، بدون هیچگونه تفاوت ، سیراب میسازد وهمان فصاحت وبلاغت شگفت‌آوری که درخطبه‌هابچشم میخورد ، همانند آن ، درنامه هاوسخنان پرحکمت ، بطور اعجاب آمیزی ، جلوه گر است‌وخلاصه د ر سراسر این مجموعه پرارزش ، کوچکترین اختلاف وتفاوتی درسبک وروش آن ، وجود نداردوهمه‌نشان‌دهنده‌اینست‌که‌تمام‌این‌گنجینه پرارج راتنهاامیرالمومنین به وجود آورده وکسی رایارای آن نیست‌که جمله‌ای همانند آن بیاورد . .

درمثل ،چنانچه‌به‌قطعه‌ای‌ازطلای خالص ، نظر افکنیم وهمه‌آن رابیک شکل ، درنهایت جلاودرخشندگی ، ببینیم ، درمی یابیم‌که‌از یک شمش

مخصوصی ،گرفته‌شده ، یابصفحه‌کتابی نگاه‌کنیم وجملات وعبارات آن دارای سبک واحدی باشد ونشود تفاوتی بین‌آنها یافت ، همه حاکی ازاین است که نویسنده‌واحدی ، آنرانگاشته‌است .

شریف‌رضی ، وسائربزرگان فصاحت‌وبلاغت کجا میتوانند همانند سخن علی (ع) آورند وبه طرز بیان اوسخنی اداء کنند ؟ .

کلام سیدرضی‌وبیان دیگران‌دردسترس‌ماموجوداست ، بلکه کلام فصیحان عرب که درکتابهای مربوطه ضبط شده ، دراختیار ماست اگر جمله‌ای ازآنان راباکلام ابوالحسن‌علی‌بن‌ابیطالب (ع) قرین سازیم ،بخوبی مشخص میگردد وتفاوت فاحشی بین آنان ، بچشم میخورد .

شأن کلام پربلاغت علی (ع) آنست‌که بابلاغت قرآن مقایسه گرددو آنگاه چنین داوری‌کنیم ، که سخن آنحضرت ازکلام خدافروتر واز کلام بشر، فراتر است !.

عدوشود سبب خیر . . .

متاسفانه (یاخوشبختانه) این‌آقایانیکه‌قسمتی‌ازنهج‌البلاغه راببعضی‌از . علماء شیعه‌نسبت‌داده‌اند ،ندانستندکه باگفتن این سخن ، ارزش دانشمندان شیعه رااثبات‌نموده ، ضمناعظمت ومنزلت والا ی علی (ع) راثابت‌کرده‌اند

امابزرگداشت علماء ،ازاین نظرکه‌کلامی رابآنان نسبت داده‌اندکه‌سائر افراد بشر ازآوردن همانند آن عاجز وناتوانند ، راستی کیست‌بتواند سخنی

حکیمانه آوردکه‌ازنظر جهات ادبی وبیان ادله توحیدوستایش پروردگارو تمجید ازمقام پیغمبر (ص) وبیان صفات برجسته آنحضرت وبازگونمودن کوششهای پیگیر آن درراه اسلام ، نظیر ومانند نداشته باشد .

امااینکه‌گفتیم ، بانسبت دادن قسمتی ازنهج البلاغه به علماء شیعه ، تحلیل وبز رگداشت مقام علی (ع) است ، برای اینکه شیعیان وشاگردان مکتب آنحضرت رابگونه‌ای معرفی‌کرده‌اندکه‌از هردانشمند وادیب ، حکیم و شخصیت سیاسی ، گوی سبقت راربوده‌اند .

حائیکه شاگردان این‌مکتب ، تااین اندازه ، فوق العادگی دارند ، دیگر بخوبی مقام وعظمت پیشواواستاد این مکتب ، معلوم است ا .

آری‌این آقایان خواسته‌اند باسرودن این گونه نغمه‌ها ، مقام ارجمند ومنزلت‌والای‌امیرالمومنین (ع)راپائین‌آورندولی خوشبختانه ، ندانسته‌اند که‌بطورناخودآگاه ،مقام‌آن بزرگوار را ، ستوده وشخصیت وعظمت آنحضرت رابیان‌کرده‌اند .

اثار پیشوایان دیگر

چنانچه گفته‌شود ، نهج‌البلاغه مخصوص علی‌بن ابیطالب (ع) است ، چه‌امتیازی‌برای‌اولادان آنحضرت‌که پیشوایان یازده گانه شیعیانند ، اثبات میکند ؟.

درپاسخ‌گوئیم ،امامتی‌که‌مورد (نص) باشد به ضمیمه مقام " عصمت "

هنگامی‌برای علی (ع)ـ همان گونه‌که شیعه‌میگوید ـ ثابت شد ،همان مقام برای فرزندان علی (ع) نیز مسلم میگردد ، زیرا کسی نیست‌که مقام‌امامت راباتمام‌خصوصیات ،برای‌علی (ع) قائل باشد وبرای یازده فرزند آنحضرت قبول نکند ، زیرا (اضافه براینکه‌پیغمبر اسلام (ص) امامت آنان راتصریح نموده) خود امیرالمؤمنین (ع) امامت حسن‌وحسین (ع) را صریحافرموده وامام‌حسین (ع) این مقام رابرای حضرت سجاد (ع) وآنبزرگواربرای فرزند گرامیش امام باقر (ع) وهمین‌طور هرامامی ، امامت فرزندش رابیان نموده تابرسدبامام حسن عسکری (ع) که مقام رفیع امامت وپیشوائی رابرای امام غائب حضرت مهدی (ع) بطور صریح بیان داشته‌است .

گذشته‌ازاین‌برای‌ائمه دیگر آثاری هست که‌ازنظر امتیاز علم‌وفضیلت ، گواهی بامامت آنان میدهد .

صحیفه‌سجادیه

ازجمله‌آثاری‌که‌ازپیشوایان‌اسلام‌وامامان‌شیعه‌دردسترس‌همگان ،موجوداست کتاب ارزنده وپرارج صحیفه سجادیه‌است ، گذشته ازاین‌که‌این کتاب بزرگ ، ازنظرفصاحت‌وبیان ،زیبائی‌اسلوب ،راستی‌معجزه‌آساودارای‌فوق العادگی خاصی‌است ، باطرزی بدیع وبی سابقه ، درس خداشناسی رابافراد میآموزد و نشان‌میدهدکه‌چگونه‌انسان‌باقلبی‌خاضع وخاشع ، درگاه ربوبی ،خواستار آمرزش ومغفرت باشدودرحقیقت این دواصل موجب میشود که‌مقام الهی در

نظر شخص ، بزرگ جلوه‌کند واز طرفی درپیشگاه باعظمت‌حق خود رابسیار کوچک وناچیز ، ببیند ونیز این کتاب شخص رابخوبی راهنمائی‌میکند که چگونه‌بادلی پررقت ، عضو وبخشش‌پروردگار بزرگ را ، درخواست نموده تا درنتیجه عطوفت‌ومهربانی خدای متعال شامل حال انسان گردد .

کسی‌که بافکری عمیق درمضامین جملاتی‌که‌دراین‌کتاب بزرگ هست ، بنگرد ، بروشنی می یابدکه صحیفه تنها مجموعه‌ای ازدعاء ومناجات‌نیست بلکه‌مشتمل‌است برعلوم وعالیترین شاهکارادبی ودرسهای ارزنده‌اخلاقی و مواعظه پرارزش که‌افردا رابسوی فضائل اخلاقی وراه ورسم زندگی ، رهبری نموده وآنان رااز پرتگاه گناه ولغزش ، حفظ‌مینماید ، کدورتها رااز صفحه دلها میزداید وهمچون آئینه صاف وروشن‌میسازد ، تاریکیهارااز‌اندیشه‌ها دورمیسازد وپرتوی ازحقائق درخشان ، درافکار به وجود میآورد ، شعله‌ای از احساسات درجانهاایجاد میکند .

آیاکسی‌میتواندمجموعه‌ای‌بدین‌گونه پرارزش که مشتمل‌براینهمه‌حقائق ارزنده‌باشد ،به وجودآورد ؟ جز فردی‌که برگزیده خداوموٴید به تاییدات . الهی‌باشدوآنچنان‌درمقام بندگی وعبودیت ، دلی خالص وآکنده‌ازمحبت حق ، دارا باشدکه دربین همه مردم همانندوی ، یافت نشود ، آری این فردهمان‌شخصیتی‌است‌که‌ادله وبراهین روشنی برامامت وپیشوائی اوشهادت میدهد .

آثار سائر پیشوایان

امامان دیگر نیز دارا ی آثار ارزنده‌ای هستندکه‌هرکدام به نوبه خود دلالت‌به پیشوائی آنان میکند .

ماالان بنانداریم به احادیث ومعارف بلندپایه‌ای‌که در علوم مختلف ازاین‌راهنمایان بزرگ شیعه رسیده‌وبصورت تالیفاتی که باعصر خود آنان ، یامقارن عصر شان ، درآمده‌است ، بطور تفصیل بیان‌کنیم .

همانند کتاب " تحف العقول " بصائر الدرجات ، خرائج وجرائح ، احتجاج طبرسی ،خصال‌وتوحید صدوق و . . . یاکتابهائی که‌تنها درخصوص فقه تالیف‌یافته همچون فروع کافی (۱)

تهذیب ، من لایحضره الفقیه (۲)

واستبصار (۳)

بلکه مابنادارایم تنهابیک اثر ارزنده وجامع اشاره‌کنیم که گنجهای پر گوهری ازهرامامی ، دربردارد وآن عبارت استاز (اصول کافی " (۴) وی‌درزمان‌غیبت " صغری " معاصر با " نواب اربعه"بوده‌است وکتاب

---

(۱) تالیف کلینی (۲) تالیف صدوق . (۳) تالیف شیخ طوسی . .

(۴) تالیف محمد بن یعقوب کلینی ،که سال ۱۲۸ یا ۱۲۹ هجری عمر پر برکت آن شخصیت بزرگ پایان یافت .

نفیس وپرارزش خویش را ، ظرف بیست سال تالیف نمود ودرآن کتاب ، از هرامامی ، احادیثی درخصوص ، معارف وعلوم مختلف ، راه ورسم زندگی ، نصائح‌ومواعظه ، حکمت و . . . نقل نموده بنحوی که‌اهل دقت پی میبردکه اینهمه‌حقائق ازسرچشمه فیض الهی ، جریان پیدانموده‌است .

راستی‌تنهاهمین‌آب حیاتبخش‌است‌که‌میتواند عطش انسانهارابرطرف سازد ونیازمندیهای واقعی آنان رابرطرف‌نماید .

اگرکسی‌بادیده‌انصاف‌بنگرد ، پی میبردکه‌آن علم‌واقعی وثمر بخشی که‌ازطرف‌خداوندبه‌پیغمبر (ص) افاضه شده ، پیش خاندان آنحضرت یعنی ائمه‌اطهار (ع) میباشدوتنهادلهای‌آنان‌بوده‌که‌استعدادوظرفیت علم الهی را داشته وسپس بزبان آنان برای مردم بازگوشده است .

کسی‌که‌درمقام تحقیق باشد وراستی بخواهد به واقعیت‌برسد ، اگر با دقت هرچه‌تمامتر ، بادیده تحقیق ودوراز تعصب ، ابواب مختلف کتاب اصول کافی را ، بررسی‌کند وبمضامین گرانقدر ومحتوای ارزنده سخنان پیشوایان ، واقف گردد ، حق بخوبی برای اوآشکار میشود زیرا بطورمسلم هرکس درطلب هدایت‌بکوشد ، راه بحقیقت پیدامیکند .

خداوند متعال ، هرگز فردی رابعنوان امام وپیشوای خلق انتخاب نمیکند مگر آنکه حجتی برای او قرار دهد وهر گاه خدا ، مشعلی فروزان‌و چراغی‌پرنور ، برسرر اه قافله بشریت نصب نماید ، تنها بمنظور راهنمائی وهدایت آنان است .

امام در سن هفت سالگی

میتوان گفت اگر ما بر فرض هیچگونه دلیلی در دست نداشتیم ، تنها امامت حضرت جواد و امام هادی (ع) برای مطلب کافی بود .

زیرا حضرت جواد (ع) در سن هفت سالگی و حضرت هادی (ع) شش یا هشت سالگی بمقام رفیع امامت ، نائل شدند و در همین سن علومی از آنان ظاهر شد که خود بهترین دلیل بود که این بزرگواران خزانه دار علوم الهی هستند .

اگر نبود ، منصب امامت ، از جانب خدا نباشد ، میبایست طفل هفت ساله و هشت ساله ، تازه شروع بیاد گرفتن خواندن و نوشتن باشد ، نه اینکه در این ، در علم و دانش ، همانند بارانی پیگیر و مداوم بوده و در فضائل و مکارم چون درختی پرمیوه و همیشه سر سبز و باثمر باشد و از نظر کرامت مثل اقیانوس بی کران ، موج زند ! .

آیا این علوم و معارف و آداب و اخلاق را چه هنگامی آموخته اند ؟ . این نیست مگر آنکه پیشوائی تعیین شده از جانب خدا هستند و از سرچشمه فیض پروردگار ، بهره مند گشته اند .

تا اینکه در سن کودکی سایه پدر از سرشان رفت ، آیا آنان آنهمه فضائل سرشار را که سبب شد بر همه خلق ، برتری پیدا کنند ، از کجا گرفته اند ؟ .

باید گفت تربیت آنان بواسطه عنایت پروردگار بوده ، همان تربیتی

که عیسی رادرگهواره به‌مقام نبوت وپیغمبری میرساند وحضرت یحیی رادر دوران کودکی علم وحکمت ، عطا میکند .

شگفت اینکه حضرت جواد (ع) هنگامی‌که‌ازاین جهان رخت بربست ، بیش‌ازبیست‌وپنج‌سال‌ازسن‌مبارکش ، نمیگذشت ومعمولا کسانیکه‌دراین سنین ازعمرباشند ،اگرخیلی هم درراه تحصیل علم جدی وکوشا باشند ، به درجه عالی‌فضل‌ودانش نمیرسند ، تاچه‌رسد بانیکه خود منشاو سرچشمه همه علوم وفضائل ومعارف گردند .

یک اعتراض بیجا

هیچکدام ازپیشوایان‌اسلام‌دردوران‌زندگی خویش ،موفق‌نشدند که‌وضع جامعه رابطورکلی اصلاح نمایند ودرتمام شؤن مختلف‌مردم نفوذکنند تادر نتیجه بی سروسامانیهای جمعیتهاراطبق‌مقررات اسلام ، سروسامان بخشند وخلاصه قوانین زندگیساز اسلام راموبمو دراجتماع ، پیاده نمایند ، حتی امیرالمؤمنین (ع) درزمانی‌که زمام امور بدست‌اوبود وبرمردم رسماخلافت میکرد .

موقعیت‌شناسان‌روز ،چنان وضع را آشفته‌کردندکه درمقر خلافت‌ـیعنی کوفه ـ نیز ، فرصت ندادندکه‌آنحضرت برنامه‌های همه جانبه‌اسلام رااجراء سازد زیرا آشوبگران‌بناء مخالفت‌باعلی (ع) راگذاشتند .

گروه‌های‌مختلفی‌بنام "ناکثین .قاسطین ،مارقین و . . . علم مخالفت

وجنگ‌وستیز برافراشتندونگذاشتندکه‌آن بزرگ‌مردالهی ، مقر خلافت خویش راسروسامان بخشدواصول عدالت رادرآن جا ، بخوبی اجراء کند ، تاچه رسد به شهرهای دیگر ومحیطهای دور دست !.

مگر نبودکه‌خود آنحضرت درعهد زمامداریش فرمود :

"اگر قدمهایم درامر خلافت ، استوار گردد (وپایه‌های خلافتم مستحکم شود) بساچیزهائی است که اساس آنرادگرگون خواهم کرد " (۱)

اکنون ممکن‌است بعضی اعتراض‌کنندکه‌فائده قرار دادن همچو امامی برای‌مردم ، چیست ؟ امامی‌که فرصت پیدانکند وضع جامعه‌رابطورکلی اصلاح نمایدوتمام برنامه‌های‌اسلام‌راموبه‌مو ، اجراسازد ودرتمام شؤن ملت قوانین زنده این آئین بزرگ رانفوذ دهد !.

گوئیم این اعتراض هرگز بشیعه‌امامیه وارد نیست ، زیرا اگر بناباشد بگویداعتراضی‌راکسی بکند ، درواقع خوبست اول این اعتراض رابخداکند وبگویدادیان‌وشرائعی‌که‌خداوند قرار داده ، چه فائده‌ای دارد ، بااینکه‌همه احکام وقوانین الهی دربین مردم ، نفوذ پیدانکرد .

پیغمبرانی‌که‌برای‌هدایت‌خلق آمدند که حتی عددآنان به صدوبیست وچهار رسید ، بچه منظوربوده‌است ؟ وحال آنکه اکثرآنان‌مورد ، قتل ، و شکنجه‌وآزارزندانها بسرمیبردندودراه‌هدف مقدس خویش ، باچه ناراحتیها

---

(۱) الواستوت قدمای من هذه المداخض لغیرت اشیاء . . .

واذیتهای توانفرساوطاقت‌زا ، دست بگریبان بودند .

بنابراین‌پیامبران‌نیز قادر براصلاح کلی جامعه‌بشر نبودند وتنها افراد شایسته‌وآماده پذیرای تربیت ، ازمکتب آنان استفاده‌مینمودند .

پس این اعتراض تنها اختصاص بشیعه نداردبلکه عین این اعتراض به اصل بعثت انبیاء واوصیاء آنان نیز وارد است ، هر جوابی که‌آنجا دادیم ، اینجا نیز همان جواب راخواهیم داد .

خلاصه گوئیم برنامه پیشوایان همانند پیامبران است همچنانکه هر پیغمبری‌باوصی‌آن پیغمبر درشرائطی بوده‌که نمیتوانسته عموم مردم رااصلاح نماید وبطور کلی‌تمام‌آشفتگیهای اجتماع راسروسامان بخشد همینگونه برای جانشینان پیغمبراسلام (ص) نیز شرائط محیط‌وموقعیتها ، ایجاب نمیکرد که‌همه‌افرادراسرراه‌آورندوریشه‌همه‌مفاسدوآشفتگیهای اجتماعی راازبین ببرند

جواب دوم

گوئیم درموضوع‌امامت‌همچون‌نبوت‌وپیغمبری‌سه‌چیزواجب‌ولازم‌است ، اول آنکه‌خداوندفردی‌راکه‌ازهرنظرشایستگی داردوشرائط‌امامت‌ورهبری رادارا است ، بعنوان‌امام برگزیند واورا کاملاباتمام‌خصوصیات ، بمردم معرفی‌کند وهرگاه درراه هدایت‌خلق نیازی به‌معجزه دارد ، باو قدرت اعجاز بدهد وضمنامردم‌را باطاعت وپیروی اودعوت‌نماید .

دوم‌اینکه ، برامام‌واجب‌است‌که‌مقام‌امامت‌را ، ازطرف خداوند بپذیـــر د

ومسئولیت‌این زعامت عالیرتبه‌راعهده‌دارکردد .

تاریخ‌وآثار اسلامی بمامیگویدکه‌امامان بوظیفه‌مقدس خویش عمل کردند ومامورینی‌که‌ازجانب پروردگار داشتند ، انجام دادند وبرای هدایت‌واصلاح جامعه ، بپا خاستند .

روشنترین گواه برمطلب ، درنظر گرفتن موقعیت امیرالمؤمنین (ع) است‌که‌برای‌همه‌مسلمانان‌جهان ، خدمت ازرنده‌آنحضرت بعالم‌اسلام ، واضح وروشن‌است .

علی بارفتار وگفتار ، باشمشیر وفداکاری های توانفرسا ، درراه اسلام ، جهادکردوهیچکس همانند اویاخت‌نمیشودکه درجهت ارشاد وهدایت‌خلق‌و پندواندرز مردم تاآن اندازه ساعی‌وکوشاباشد .

اکنون‌که‌علی (ع) می بیند مردم ، دست بدست هم داده‌اند ودرمقام مخالفت ودشمنی بااو برآمدند ، چه کند ؟.

البته‌جهادبوسیله شمشیر وجنگ‌برای امامان دیگر جز سرور آزاد مردان حسین‌بن علی (ع) ، پیش نیامد ، امام حسین (ع) درشرائطی قرار گرفته که‌احساس‌میکند حفظ‌دین واساس اسلام ، بجهاد اونیازمند است وباید جان خویش‌وعزیزان‌واصحاب‌خود راکه گرامی ترین افراد بشر ، درروی زمینند ــ درراه زنده‌شدن دین عزیز ، فداکند !.

برای‌ائمه‌دیگرگرچه‌زمینه مساعدی برای اینگونه جهاد پیش نیامد ولی پوشیده‌نماندکه‌آنان‌نیزطبق‌مقتضیات‌عصرفعالیتهای‌مثبت وپراثری داشته‌اند

وبانیروی زبان وعمل بارشادوهدایت‌خلق ، تاآخرین سرحد قدرت ، کوشش مینمودند .

بهترین‌گواه‌بررسی‌زندگینامه‌آنان است ،کسی که‌بادقت شرح حال این پیشوایان‌الهی‌را ، ازنظر بگذراند ، پی میبردکه‌تاچه حد این رهبران دلسوز وراهنمایان‌مهربان وبشر دوستان واقعی ، درراه رهبری وپیشبرد ملت بطرف خیروسعادت ، میکوشیدند ودراین راه مقدس چه سختیهاورنجهاوناملایماتی راتحمل‌مینمودند .

ازاین‌رواست‌که‌این‌بزرگواران‌دربین‌امت‌اسلام د ارای امتیاز ات خاصی هستندکه‌سبب برتری آنان بردیگران شده‌است .

صفات برجسته‌وشایستگیهای ویژه‌ای که‌دارند ، آنچنان روشن وواضح است‌که‌هیچکس نمیتواند منکر شود ، حتی آنان که بامامت‌ایشان ، قائل نیستند .

امرسوم . برمردم‌واجبست‌که‌ازامام وپیشوای تعیین شده ازجانب‌خدا ، اطاعت وپیروی نمایندهمچنانکه‌اطاعت‌خداوپیغمبر (ص) برآنان واجب گشته است .

قرآن به این حقیقت گویاست .

ای‌کسانیکه‌ایمان آورده‌اید ازخداوپیغمبر وصاحبان امر (که عبارت‌از ائمه‌اطهار (ع) باشند) پیروی نمائید " (۱)

---

(۱) اطیعوا‌الله‌واطیعوا‌الرسول‌وا ولی‌الامر منکم . نساءآیه ۶۳

بطورمسلم کسی که‌ازامام پیروی‌ننماید درحقیقت‌ازخداوپیغمبر (ص) نیزاطاعت ننموده ، چون دراین آیه ، پیروی ازخداوپیغمبر وامام باهم بیان شده‌است وانگهی او امر ودستوراتی که‌امام میدهد ، هرگز ازپیش خود نیست بلکه‌از جانب خداوپیغمبر است ، دیگر اینکه‌امام همیشه مردم‌راامر به پیروی خداو رسول میکند .

گمان نکند کسی ، بتواند بدون اطاعت امام ، بطور صحیح ازاو امر خداوپیغمبر (ص) اطاعت نماید ، زیرا تنها امام است‌که‌میتواند همه‌احکام شریعت اسلام راهمانگونه‌که‌هست ، تشخیص دهد وبرای‌مردم بیان نماید ، زیراچه بسااحکام ودستوراتی است‌که‌عموم‌مردم تشخیص نمیدهند ومنحصراز عهده امام‌که‌خزینه‌علوم پیغمبر (ص) است ، برمیآید .

ازاین‌رواگرکسی راه پیروی ازامام رادرپیش نگیرد وبخواهدتک روباشد و بدون‌راهنمائی امام باحکام دین عمل‌کند ، خواه ناخواه بطور ناخود آگاه درعصیان‌وخطا ،خواهدافتاد ودرواقع ازاحکام‌ودستورات خداوپیغمبر (ص) تخلف نموده‌است .

ولی متاسفانه‌مردم‌باین‌وظیفه‌مقدس عمل ننمودند واز پیشوایان الهی که‌میخواستندملتهارابسوی‌سعادت دوجهان ، سوق دهند ، پیروی ننمودند بلکه با زمامداران هرعصر همدست شدند ودر مقام مخالفت ومبارزه‌باآن . بزرگواران برآمدند ! .

اکنون‌که‌امام‌می بیند ، ملت سراز اطاعت اوبرتافتند وبنای ستیزه‌گی

ودشمنی‌باوی‌رادارند ،چگونه بوظیفه‌پیشوائی خویش عمل‌کند وچگونه میتواند وضع‌این‌ملت رااصلاح‌نمایدوآنان رابطور کلی بسوی رشد وصلاح پیش برد ؟

ملت‌نیزتوجه‌نداشتندکه‌دارند باخوشبختی وسعادت خویش ، مخالفت میکنند ونتیجه مخالفت باائمه‌اطهار (ع) از دست دادن هدایت‌وسعادت دو جهان است زیرا با حبتهای خداوند واوصیاء پیغمبر وکسانیکه اسلام شناس حقیقتی‌هستند ، مخالفت نموده‌وخود کورکورانه‌وناآگاه براه دین ومذهب قدم گذاشته‌است .

موقعیت پیشوایان

آری‌ائمه‌اطهار (ع) درآنهنگام که‌میدیدند ،مردم‌ازآنان‌روی‌برگردانده‌اند وموجبات‌ستم وآزار پیشوایان خویش رافراهم نموده ، درپی فرصت بودندکه موقعیتی مناسب پیش‌آید ، تادست باصلاح‌وضع عمومی ملت زنند ، زیرا چنانچه‌تاریخ‌گواهی‌میدهد ،زندگی‌هریکازائمه (ع) توام‌بافشارهاوخفقانهای عصر بوده‌است . یابرسرآنان نیزه وشمشیر بوده یادرگوشه‌های زندان های تاریک ووحشتزا بسر میبرند یاتحت کنترل شدید مامورین حکومتها ی وقت بوده‌اند ا .

در این گیرودارهاودراین شرائط سخت وتوانفرسا ، تا سرحدامکان کوشیدند تاجمعیتی راطبق برنامه صحیح واصلی اسلام ، تربیت نمودند که امروزبنام‌شیعه ، قلمدادمیگردند وبامامت‌ائمه (ع) اعتقاد دارند وهنوز

به‌هدایت آنان ، رهبری میگردند .

بنابراین‌علت‌ممنوع‌شدن مردم‌ازلطف کامل که‌همانا عبارت از تصرف امام درشؤن ملت است ، خود مردم میباشند ودرحقیقت بدست خویش تیشه‌به‌ریشه سعادت خود زده‌اند وموجبات محرومیت ازرشد وصلاح راخود فراهم نموده‌اند نه‌اینکه‌ازجانب خدایاامام باشد .

حال دراین شرائط که‌مردم ازامام وپیشواورهبر دلسوز ومهربان شان روی برگردانده‌اند وعلم مخالفت بااو ، برافراشته‌اند ، امام دیگر راهی برای اصلاح جامعه ندارد .

درست مانند برنامه‌ای که انبیاء وپیغمبران داشته‌اند ، درعصر هر پیغمبری‌جمعیتها ،علیه‌آن پیغمبر صف میکشیدند وجلو برنامه‌های اصلاحی اورامیگرفتندوتامیتوانستندبنای‌جوروستم رامیگذاشتند ! . آیاکسی میتواند بگوید ، خداوند بافرستادن پیغمبران کاری حکیمانه‌انجام نداده‌است ! . چون پیغمبران موفق بانجام وظیفه رسالت نشدند زیرا همیشه جمعیتهاو مخالفین‌دربرابرشان‌صف آرائی مینمودند ونمیگذاشتندکه‌آنان به هدایت وارشاد خلق واصلاح جامعه بپردازند ! .

هرگز هیچ عقل ومنطقی اجازه نمیدهد کسی این سخن رابگوید ، ساحت مقدس پروردگار نیز ازاین‌گونه نسبتهاپاک‌ومبرااست ، باید گفت خدای بزرگ بمنظور هدایت وسعادت خلق سفیرانی فرستاد وآنکس که‌با آگاهی‌کامل‌بحکم‌پیروی ازعقل وفطرت ، از آن سفیران پاک ومردان الهی

اطاعت نمود ، سعادتمند گشت و آنکس که درمقام ستیزه و لجاجت برآمد و ـــ بپیروی ازهوی نفس ، علم مخالفت برافراشت ، خویشتن را از سعادت و رشد وصلاح . . . محروم نموده است .

پس آقایانیکه بشیعه ومسئله امامت ، اعتراض دارند وگویند امامی که نتواند بطورکلی درشؤن مردم تصرف کند ، چه فائده‌ای دارد ؟ .

هرجوابی که برای این اعتراض درخصوص پیامبران میدهند ، دراینجا مانیز همان جواب رابآنان درمسئله امامت خواهیم داد .

امام غایب

ازاینجا روشن میگردد که غائب بودن امامی ازامامان دوازده‌گانه به وظیفه امامت ضرر نمیزند ومانع ازادای مسئولیت پیشوائی نیست زیرا دراینجا نیز محروم ماندن مردم ازحضور امام وبی بهره شدن از فیوضات درک محضرش ، از جانب خود مردم است ، این افراد بشر هستند که خود موجبات غیبت و پنهان شدن آنحضرت رافراهم ساخته‌اند .

نباید این مطلب برکسی پوشیده باشد که دراصل امامت دولطف منظور شده است ، یکی دراصل تعیین امام ، لطف دوم درخصوص تصرف امام در شؤن مردم است وهر دوبمنظور مصلحت ملت درنظر گرفته شده است .

چنانچه مردم خود سبب شدند که لطف دوم (یعنی تصرف امام در شؤن خلق) شامل حالشان نگردد ، بطور مسلم لطف اول درجای خود

محفوظ است واصل وجود امام دربین خلائق لطف بزرگی است ازجانب پروردگار وبزرگترین حجت‌خدا دربین‌مردم‌است‌واز آن نظر که باید همیشه، حجت‌خداوندبرمردم تمام باشدوهرگز نباید زمین ازفرد شایسته‌ای که‌واسطه فیض پروردگار است ، تهی گردد ، ازاین رو وجود امام ضروری وحتم‌است گرچه ازانظار عمومی مردم ، پنهان وناپیدا باشد .

سخنی کوتاه پیرامون ولادت و زندگی امام زمان

اکنون که‌رشته‌مطلب منتهی شدبنام‌امام‌زمان (ع) سزاوار است‌که‌تردیدی که‌مخالفین‌شیعه درخصوص ولادت ونیز درجهت حیات وزندگی آن حضرت میکنند ، پاسخ گوئیم .

گروه‌امامیه ،ادله قطعی وبراهین مسلمی دارندکه‌امام دوازدهم حجّة بن‌الحسن (ع) متولدشده‌وتاامروز زنده است وبحیات خویش ادامه میدهد .

گروهی ازعلماء اهل سنت نیز باین‌دومطلب اعتراف نموده‌اند ، چنانچه‌ما بخواهیم تمام ادله شیعه وسخنانی‌که دانشمندان سنی درخصوص مطلب مورد بحث دارند بیان نمائیم ، ازدائره اختصار که هدف مادراین نوشته است ، خارج میشویم .

همان‌دلیل‌عقلی که‌قبلا دراصل‌نیازمردم به‌وجود امام ـ بیان نمودیم یارا ازآوردن‌ادله دیگر ، بی نیازمیکند ودراینجابطو رفشرده همان دلیل را [illegible] .

گفته شد که امت نیازمند به امام و پیشوائی هستند که آنان را بسوی رشد و صلاح سوق دهد و قرآن و سنت پیغمبر به تنهائی بدون وجود امام (ع) کافی نیست اگر کافی بود نباید مردم مذاهب مختلفی پیدا کنند و مسلمانان بگروه‌های متعددی درآیند، خدای لطیف باید برای امت پیشوا و امامی برگزیند که قدرت داشته باشد ملت را بسوی هدایت و سعادت رهنمون گردد و آنان را از فساد و گمراهی برهاند و این موضوع اختصاص بیک عصر و زمانی ندارد، از این رو گوئیم امام مصلح و پیشوای شایسته برای هدف نامبرده، درعصر کنونی لازم است.

طبق این دلیل عقلی، در این زمان بطور مسلم، امامی وجود دارد، آیا آن امام کیست؟.

محال است که خداوند امام و رهبری برای خلق قرار دهد و کسی او را نشناسد و اسم و خصوصیاتش برای افراد، معلوم نباشد، درعین حال خدا، اطاعت در پیروی همچو امامی را بعنوان یک تکلیف مسلم واجب سازد، بطور حتم همچو تکلیفی از قدرت بشر خارج است و خدای حکیم اینگونه وظیفه را بعهده انسان قرار نمیدهد.

و انگهی امام و پیشوای ناشناس و مجهول، چگونه میتواند از جانب پروردگار حجت بر مردم باشد و چنانچه امت را به ضلالت و گمراهی راطی کنند، در پیشگاه خداوند معذور خواهند بود.

این مطلب را نیز نباید از نظر دور داشت که از گذشته تاریخ تا بامروز کسی نبوده است که مردم اعتقاد بامامت او داشته باشند، با همان شرائطی که شیعه

درمسئله‌امامت معتقد است .

اگرکسی احیانامدعی امامت‌بوده بهمراه ادعای خویش، دلیلی روشن وقطعی‌نداشته‌وصرفامیخواسته بااین اداعا دامی برای فریب خلق بگستردو افرادی بگرد خویش جمع نماید .

ولی فردی که واجد شرائط امامت باشد ــ طبق عقیده شیعه ــ نبوده است‌اگرهمچوفردی‌میبود ،باید نامی ازاو درتاریخ مانده باشد ، درنتیجه چون‌کسی‌نبوده‌که‌بتواندباامامی که شیعه هم به ولادت وهم به بقاء حیاتش اعتقاد دارد ، معارضه کند ، معین میگرددکه‌امام موجود دراین زمان با شرائط‌خاص ،تنهاوجودمقدس‌حضرت مهدی (ع) فرزند بلافصل امام حسن عسکری (ع) است .

تااینجاثابت‌شدکه‌پیشوای‌دوازدهم شیعه درحال حاضر زنده‌وموجود است‌درزمان‌حیات‌پدربزرگوارش دیده بجهان گشود وعرصه گیتی رابقدوم خویش ،روشن‌نمودوموقع‌وفات‌پدرپنجسال بیشتر ازعمر شریفش نمیگذشت که بمقام امامت ، نائل گشت .

چون طبق ادله‌ای که قبلاباد‌آور شدیم ، نمیشود زمانی‌زمین از حجت‌الهی ،خالی ماند وهمیشه‌باید پیشوائی عادل ومعصوم ازخطاوگناه دربین بشر وجود داشته باشد .

گذشته‌ازاینکه مهدی موعود (ع) یعنی همان کس که روزی سراسر زمین راپراز عدل ودادمیکند ، پس‌ازآنکه ازظلم وجود پرشده باشد ،

مورد اتفاق همه گروه‌های مسلمانان است ، تنها اختلافی‌که دارند ، دراین است‌که گروهی ازفرقه‌های مسلمین ، گویند ، هنوز آن موعود جهانی‌تولد نیافته‌وبعد ازاین متولد خواهد شد !.

گروهی گویند به دنیا آمده والان نیز موجود است‌جزاینکه فرزند امام حسن عسکری (ع) نیست !.

ولی شیعه باادله قطعی‌وصددرصدمسلم‌اعتقاددارد‌که‌آن‌پیشوای‌عادل وامام‌برحق ،درحال‌حاضر موجود است‌واو فرزند بلافصل امام یازدهم (ع) است واواست حجت پروردگار ، بواسطه او از طرف خداوند ، برمردم‌اتمام حجت‌شده‌ودیگر جای عذری برای‌کسی نیست‌که بگوید ، چرا خداوند برای هدایت وارشاد خلق ، حجت ومصلح خیر خواهی نفرستاد ؟.

ولی بهره‌مندنشدن‌مردم‌ازمنافع حضور امام (ع) ، تقصیر خود مردم است‌نه‌اینکه‌ازجانب‌خدایاازطرف‌امام‌باشد ،خودمردم در شرائطی هستندکه نمیتواند امام بطو رظاهر ، دربین آنان باشد .

اگرکسی‌بپرسد ، بااینکه مردم‌نیازمند بامام وپیشوای مصلح هستند ، چراآن حضرت برای اصلاح وضع اجتماعی ، ظاهر نمیگردد ؟.

درپاسخ گوئیم ، همان علتی‌که‌موجب غیبت‌وپنهان بودن وی شده ، به‌همان‌سبب‌نیزالان‌موجوداست ، .چطور مامیتوانیم بگوئیم‌که‌اگر امام ظاهر گردد ،مردم‌ازوی‌پیروی‌خواهندنمودوحال آنکه چگونگی رفتارمردم باسائر پیشوایان‌اسلام ،روشن‌است‌واحتیاج‌بتوضیح‌نیست ،چه‌ابتلائات‌وگرفتاریهائی

که‌مردم برای‌امیرالمؤمنین (ع) بعد از درگذشت پیغمبر (ص) وهمچنین سائر پیشوایان اسلام ، فراهم نمودند .

بطورمسلم ، آخرین پیشوا ودوازدهمین حجت خداوند نیز اگر قبل از هنگامی‌که‌ازطرف خداوند معین شده ، دربین خلق ، ظاهر گردد ، بازهمان ابتلائات تجدیدمیگردد .

پس‌باید زمینه‌روحی مردم ،کاملاآماده گرددوخلق بانتظار آن مصلح حقیقی وپیشوای دادگستر ، خویشتن راآماده سازند .

گذشته‌ازاین‌ها ،وقت‌ظهورامام (ع) ، از اموری‌است‌که‌تنها علم آن ، اختصاص بخداوند داردوکسی‌نمیتواند از وقت ظهور خبر دهد .

همچنانکه خداوند مقام امامت‌رابفرد شایسته‌ای عنایت‌میکند ، تمام شؤن امام‌وبرنامه‌هائی‌که‌داردـچه آن امام ظاهر باشد چه غائب ـ بستگی بامر پرودگاردارد ،پس‌سخنان ماواعتراضاتی‌که‌میکنیم همه بیهوده است‌ودر حقیقت‌بحکمت‌الهی‌اعتراض‌داریم‌وخرده میگیریم ، باید به پیشگاه خداوند عذر تقصیر آوریم‌واز درگاه‌وی ثبات قدم واستواری دردین راخواستارشویم وتنها از اومیخواهیم‌که دربرابر حوادث سهمگین وبلاهای بزرگ ، برد بارو شکیباباشیم .

تالیف‌این‌جزوه بمنظور آن بودکه عقیده شیعه درباره" امام " برای همگان‌روشن‌وآشکارگردد‌نه‌اینکه‌هدف‌ایـجاد اختلاف وتفرقه بین گروه‌های مسلمان باشد ، امید است خداوند بزرگ درپیشگاه لطف خویش ، بپذیرد

ضمناً مورد پسند افراد آگاه‌وصاحب‌نظر شود .

درود فراوان به‌روان پاک پیامبر اسلام (ص) باد

پایان

۲۳ ذیعقده

قم ــ حبیب الله رهبر

بخش دوم

تمدن در عصر مهدی موعود

پیشگفتار

بشر در عصر کنونی بیش از هر زمان ، آمادگی برای پذیرش مسئله " مهدویت " دارد و به وجود پیشوای دوازدهم اسلام بعنوان یک مصلح جهانی که روزی بدست وی ریشهٔ بیدادگری و تبهکاری از روی زمین برافتد ، گرایش پیدا نموده است .

خوشبختانه تعصبّهای غلط و بی اساس که همانند لکه‌های تاریک در برابر شعاع عقل و خرد بعضی از مردم سیاهی میکرد ، امروز بمیزان قابل توجهی کاهش یافته است و کمتر میتواند افکار و اندیشه‌های توده را تحت تأثیر قرار دهد .

از برخوردی که توده‌های گوناگون با افکار و عقائد مردم نموده ، فرصت بسیار مناسبی پیش آمده که بطور کلی افراد نسبت بمعتقدات که از گذشته داشته‌اند تجدید نظر کنند ، تا بخوبی چهرهٔ درخشان حقیقت و واقعیت را از لابلای افسانه‌ها و پیرایه‌ها بشناسند و خلاصه ، عقائد صحیح و اصیل ،

ازخرافات ، شناخته شود .

دراین دورهٔ جدیدکه‌ازیکسو اساس تعصبات نابجای که رنگ مذهب بخودگرفته ، تاحدی درهم شکسته شده واز دیگر سو ، عقائد بااندیشه‌ها وافکارروربرخوردنموده‌است ،خواه ناخواه طرح مسئله ایمان بمصلح جهان بشریت (حضرت مهدی (ع)) دردنیای روز بصورت یک ضرورت اجتناب ناپذیر ،درآمده‌است ،البته‌نه‌از آن نظر که تنها یک‌مسئله دینی ومذهبی است بلکه ازاین رو که‌این موضوع بطو رحتم ، روزی باید تحقق یابد .

راستی درپیشگاه حقیقت وانسانیت چه گناهی ازاین بزرگتر تصور میشودکه‌بعضی ازنویسندگان مغرض باقلمهای زهرآگین ونوشته‌های تعصب آمیز ، موضوع مهدویت واعتقاد بوجود امام غائب (ع) رابصورت یک مسئله‌افسانه‌ای وخرافی ، درمعرض افکار عمومی ، معرفی کرده‌اند وحال آنکه‌علی رغم تمام‌این غرض ورزیها ، ایمان به پیشوای دوازدهم ومصلح کل ،حقیقتی‌است‌که‌عموم‌ادیان‌ومذاهب باید بپذیرند بلکه این واقعیتی است‌که باسر نوشت جامعه انسانها ارتباط ناگسستنی دارد .

ایمان وعقیده به وجود امام مصلح ، خود مطلبی است‌که درضمیر وجان‌عالم‌جای‌داردوعلی‌رغم پندار نادرست بعضی که آنراتنها عقیده شیعه یابعضی دیگر ازفرقه‌های مسلمین ، میدانند حقیقتی است فطری که ندای آن ازعمق جان هرفردی بگوش میرسد .

درروزگارفعلی‌ناراحتی وسختیهای زندگی بشر بآخرین حدرسیده

است ، زیرا دردنیای امروز که بطور پیگیر آتش جنگ زبانه میکشد وهستی ملّتها راتهدیدمیکند وشعله‌های فساد ، تبهکاری ، رزائل اخلاقی و . . . وضع نابسامانی بوجودآورده ، راستی درشرائط کنونی ، زندگی طاقت فرساوجانکاه است .

این وضع رقت باروزندگی برانداز ایجاب میکند که همه انسانها بانتظار مردی آسمانی ومصلح باشندکه دست ازآستین غیب بیرون کند وهمه راازاین گرداب هولناک بساحل نجات برساند واین دنیای سرگردان که از حدود تعادل خارج شده ووضع آشفته‌ای بخود گرفته است ، باز سروسامانی بخشد وموجبات رشد وصلاح درآن ، فراهم آورد .

* * *

نظامهای پوسیده وملال اور

روح بشرازاین نظامهای فاسد وظالمانه که روز بروز بربدبختی وبیچارگی وسیه روزی وافزاید ، بکلی خسته شده است وبطور مداوم رنج میبرد ، زیرا نظامهای موجود عوض اینکه گرهی ازکار انسان بگشاید وموجبات سعادت و رفاه وآسایش همه جانبه برایش فراهم سازد ، هر روز مشکلی برمشکلات وی اضافه میکند ! .

دراین حالت است که روح رنجیده وضمیر خسته بشر بخوبی آمادگی واستعداد داردکه عقیده مهدویت رابا دل وجان بپذیرد ، زیرا میداند که پیدایش یک رجل مصلح که بمنظور اصلاح کلی جهان بپای خیزد ، از اموری است که نظام آفرینش وعدالت دامن گستر الهی ، ضرورت آنراایجاب میکند .

راستی بهیچ وجه معقول وشایسته نیست که آفریننده این جهان ، که اساس آفرینش رابرمحور عدالت میگرداند ، دنیاراایـن چنین با این وضع نابسامانی وآشفته وخود سررهاکند .

بطور حتم رحمت بی پایان وعدل بی مانند پروردگار ایجاب میکند که برای سر پرستی واداره این دنیای سرگردان مصلحی لایق ومردی که با

جهان غیب ارتباط دارد بفرستد .

بشریت ازاین اوضاع رقت بار وجانکاه از بس اثزجار پیداکرده وکار بر او دشوار شده‌است ، بصرف‌اینکه نظریه وفکر تازه‌ای برای بهبود وضع اجتماعی ، پیداشود ، باشتابی هرچه تمامتر بدنبال آن اندیشه نو ونظریه جدیدمیرود ، بامید اینکه دردهای خانمانسوز زندگیش درمان پذیرد ولی آنچه‌وی‌رابیش‌از بیش آزرده‌میکند وبطور پیگیر برخشم وی میافزاید ، این است‌که می بیند بجای آنکه عقده‌ای برای وی گشوده شود دامنه مشکلات و بلاهایش گسترده تر میشود .

مثلاپس ازآنکه جهان از سیستم سرمایه داری بی قید وبند که‌بدتراز همه‌فاقداخلاق‌ومذهب است‌خسته‌شدوبتنگ‌آمدبمرام‌اشتراکیت‌وسوسیالیسم گرایش پیداکرد وپنداشت سرچشمه همه بدبختیهاوبیچارگیهای بشر ، " کاپتیالیسم " وسرمایه داری است ، اگر این نظام رابهم زند ودرآغوش اشتراکیت و" سوسیالیسم) رود ، دیگر فرشته نجات راپیداکرده‌است! .

ولی برخلاف انتظار دید بازمشکلات بشکل دیگری خود نمائی کردو بالاخره گرهی ازکارش باز نشد ، پس ازآن بشریت خود رانیازمند نظام جدیدی‌احساس کردکه بطورکلی بانظامهای موجود روز فرق اساسی داشته باشد ، زیرادریافت‌که‌سیستمهای‌روزگر چه ممکن‌است بعضی ازنیاز مندیهای مادی‌بشررا تامین‌کندولی‌متاسفانه بخواسته‌های روحی ومعنوی وی هیچگونه جوابی نمیدهد و درنتیجه موجبات خوشبختی انسان رااز هرجهت فراهم

نمیسازد .

میبایست نظامی عادلانه وصددر صد صحیح وانسانی برپاشودکه در سایهٔ آن همه افراد بشرزندگی امن وراحتی داشته باشند وسایه صلح و سازش ومسالمت برسر همه گسترده شود .

* * *

بنابراین سخن از " امام عصر (ع)) بعنوان یک مصلح بزرگ جهانی وطرح مسئله مهدویت بعنوان یک عقیده عمومی ضرورت آن قطعی ومسلم است .

باین دلیل که برای انسان چیزی ازهمه بیشتر لازم وضروری است که نیازمندیهای اصیل وی بآن بستگی دارد ونیز مایه درمان دردهاوموجب آرامش روحی اوباشد وخلاصه آنچه دلهره واضطرابهای روانی اوراآرامش میبخشد و خاطری آسوده برایش فراهم میسازد .

بالاخره تمام افراد بشر که دراین جهان زندگی میکنند همه دریک مطلب اتفاق دارند وآن اینکه آتش فساد وتبهکاری درسراسر عالم شعله است ونظامهای اجتماعی موجود همه فرسوده وغیر شایسته است وهیچکدام نمیتواند سعادت وکامیابی همه جانبه انسان راتامین نماید ، آری این نتیجه ایست که بشر بعد از برخورد باتمام سیستمهای گوناگون بدست آورده است .

ایا روزنه امیدی هست

اکنون جای این سئوال است‌که آیا روزی هست که بشر ازاین وضع آشفته و فسادانگیز رهائی یابد ، آیانظام شایسته ا ی هست‌که درسایه آن سعادت ورستگاری برای همه افراد بشر فراهم گردد ؟.

این یک پرسشی است‌که‌اندیشه‌همه‌رادر این عصر بخود مشغول نموده وهمین سئوال است‌که عقیده " مهدویت " رابخوبی ایجاب مینماید .

وازاین نظر که‌این مسئله امروز بیش ازهر عصری فکر همه انسانها را بخود مشغول نموده ، دراین نوشته بعضی از نظریه هائی که پیرامون این موضوع وجود دا رد، مورد بر رسی قرار میدهیم .

چرا باید به پیشوائی مهدی ایمان داشت

واکنون‌جای‌آنست‌که درپیشگاه عقل این سئوال رامطرح کنیم‌که‌آیاچه ضرورت‌ایجاب‌میکندکه‌باید به وجود مهدی (ع) بعنوان یک پیشوای دینی ، ایمان آورد وچراباید براین عقیده گردن نهاد ؟.

شبهه‌ای نیست‌که‌ایمان واعتقاد به وجود آخرین پیشوای جهان اسلام ، با ایمان بخداوند پیوند ناگسستنی دارد ولازمه ایمان بپروردگار جهان ، ایمان بآنحضرت است .

روی این‌اساس پذیرفتن این عقیده بر ۳ پایه اصلی بنیاد شده‌است

واین ۳ اصل سبب شده‌که مابوجود امام زمان (ع) ایمان آوریم .

۱ ــ باید در نظر داشت که رحمت بی پایان الهی دامنی گسترده داردوازفیض‌همین‌رحمت‌است که آفرینش انسان رخ داد وبرای راهنمائی و هدایت او پیامبران وسفراء آسمانی باکتابهای مقدس برانگیخته شدند و اگر نبود این رحمت بی پایان ، بشر لباس هستی بخود نمی پوشید و هرگز موجبات آسایش ورفاه وخوشبختی وی فراهم نمیگشت .

پس ازآنکه ایمان به رحمت خداوند رابعنوان اصلی بزرگ پذیرفتیم اکنون‌میپرسیم‌آیارحمت بی انتهاویژه عصر وزمان خاصی‌است وتنها شامل حال‌گروه خاصی از بشر میشود یااینکه دامنه آن گسترده‌است ودر هر عصر گروه‌های انسان رافرامیگیرد ؟.

شکی نیست‌که‌این فیض بزرگ همگانی است وهیچگاه جنبه اختصاصی بخود نمی‌گیرد . خداوندباجمعیتی‌مخصوص‌خویشاوندی ندارد ، همه افراد بشر همچون سائر موجودات ، آفریده او هستند وباید همای سعادت برسر همه‌سایه‌افکندوهمگان باید از رحمت بی پایان خداوند بهره مند گردند . اکنون میپرسیم ، آیا وجود نماینده ازطرف خداوند درروی زمین ، آیا قسمتی از رحمت الهی شمرده‌میشود یانه ؟ بطور مسلم جواب مثبت است بلکه از بزرگترین مظاهر رحمت حساب میشود .

باز سئوال میکنیم ، آیا وجود حجت ونماینده پروردگار ، تنها باید درقرون گذشته باشد ؟ یادرهر زمان باید این فیض بزرگ همه جمعیتهارا

فراکیرد ؟ جواب روشن است ، خداوند درقرآن مجید فرماید .

(. . . ولکل قوم هاد .) برای هر جمعیتی

رهبر وهدایت‌کننده‌ی است (۱)

اکنون پرسش‌سوم ، آیا این رحمت بزرگ وارزنده درعصر کنونی شامل حال‌بشرفعلی‌میگردد ؟درجواب گوئیم ، پس از آنکه دامنه رحمت بی پایان الهی راگسترده وهمگانی شناختیم واز طرفی وجود حجت ونماینده خداوند رادرزمین ، نوعی‌ازرحمت دانستیم ، خواه ناخواه گوئیم درحال حاضر این رحمت بزرگ وفیض مقدس یعنی وجود امام وپیشوا (ع) الان وجود دارد و همگان درسایه گسترده آن پیشوای عادل ، زیست‌میکنند .

آری‌این‌بود منطقی که برمافرض ولازم میکند که حضرت مهدی (ع) را بعنوان حجت ونماینده پروردگار وبعنوان رحمتی بزرگ از طرف خداوند ، دراین عصر بپذیریم .

درکلمات‌گهربارکه‌ازطرف پیغمبر اسلام (ص) بما رسیده باین حقیقت اشاره شده یعنی از بیانات رسولخدا (ص) مفهوم میشود که‌از بدو پیدایش انسان‌این‌رحمت بزرگ شامل حال بشر شده وهمیشه وجود حجت ونماینده الهی درزمین بوده است ولحظه‌ای نبوده که بشر از این فیض بزرگ محروم باشد .

---

۱ ــ سوره رعد آیه ۷ .

از بعضی احادیث وگفتار پیشوایان چنین استفاده میشود ، خداوند آدم وحوارا آفریدوانسان دیگری یافت نمی شد ، آدم رامقام نبوت وپیامبری بخشیده ، حواراامر نمود کداز وی پیروی کند ، پس ازآنکه عمر آدم بپایان رسیدازطرف خداوندبوی اعلام شد ، با پایان رسیدن دوران عمرت پیامبری ونبوت نیز پایان رسیده ، علوم ومعارف الهی که در تررتوا ست بایـــد بفرزندخویش انتقال دهی ،آدم نیزچنان کرد یعنی امانتهای نبوت راواگذار بفرزندش نمود واو نیز عمرش که بپایان رسید بدیگری سپرد وهمچنین . . .

بهمین نحو همیشه ارتباط معنوی بین آسمان وزمین برقرار بوده ودر هر عصری خداوند خلیفه وحجتی روی زمین داشته است .

بنابراین رحمت ولطف الهی که همیشه شامل حال بشر بوده وهمچنین ازبدوپیدایش بشر هیچگاه بدون راهنماوهدایت کنند نبوده است اینهاهمه اقتضا دارد که دراین عصر نیز بوجود یک رجل الهی وکامل وپیشوای شایسته که خلیفه خداوند روی زمین باشد ، ایمان آوریم .

پس همیشه روابط معنوی بین زمین وجهان غیب ومقامات آسمانی باید . برقرار باشد وهیچگاه نیست که این پیوند مقدس واتصال معنوی گسسته شود خواه این ارتباط بوسیله پیامبری بر قرار باشد یاآنکس که جانشین ووصی پیغمبر است ومعنی حجت وخلیفه اله ، جزا این نیست .

باز از آن نظر که آفرید گار جهان بشر رابیهوده نیافریده وآنان را بدون تکلیف ووظیفه رهانساخته بلکه برای آنان راه هدایت ورستگاری قرار

داده است وبرای آنکه درراه خویش به بیراهه نیفتند درهر عصر وزمانی ، رهبری لایق وشایسته که ارتباط باجهان غیب داشته باشد ، معین نموده است .

پس ازاین رهگذر،اتصال وارتباط زمین وآسمان امری است ضروری و لازم واز شؤن رحمت بی پایان الهی شمرده میشود بلکه باید گفت وجود " حجت "وخلیفه‌الهی خودعلت اساسی برای نزول رحمت بسوی زمین است .

اگروجود" حجت " وخلیفه نباشد ، باب رحمت ولطف بسته خواهد شد وقطع رحمت مساوی است بانابودی ونیستی عالم .

بنابراین تاآن هنگام که حجت خداونماینده الهی درروی زمین باشد انسان وتمام جهان از خیر وبرکت وهستی برخوردار خواهند بود اماچنانچه لحظه‌ای زمین ازوجودحجت خداخالی باشد اساس وجود وهستی جهان درهم فرومیریزد .

احادیث زیادی باین حقیقت اشاره نموده‌است .

"لوخلت الارض من الحجه لساخت باهلها .

"یعنی اگرزمین ازوجود حجت تهی گردد ، ساکنان خودرا درخویش فرومیبرد . "

حال ببینیم این حجت ونماینده خداوند دراین عصر ، چه کسی است ؟ طبق ادله قطعی وخلل ناپذیری درمحل خود ثابت شده که پس ازپیامبر

اسلام (ص) خلیفه وحجت پروردگار عبارت است از امیر المؤمنین علی (ع) وپس از وی فرزند برومندش امام حسن (ع) وسپس فرزند گرامی دیگرش امام حسین (ع) وبعد نه امام که همه فرزندان حسین بن علی (ع) هستند وامروز نهمین فرزند حسین (ع) حضرت مهدی (ع) بقیّةاله وواسطه بین زمین وجهان غیب است ، سالیان سال است که آنحضرت عهده دار مقام ارجمند سفارت الهی وتنها کسی است که مظهر ونشان دهنده صفات خجسته پروردگار بشمار میرود .

بنابراین فشرده اصل اول که موجب میشود به مسئله مهدویت ایمان آوریم این شد ، بحکم عقل رحمت واسعه الهی درهر زمانی ضرورت دارد ووجود خلیفه وحجت از بزرگترین رحمتی است که خداوند برانسانی ارزانی داشته است ودرنتیجه رحمت خداوند که همیشگی ودائمی است ، باید وجود خلیفه وحجت نیز بطور دائم باشد .

* * *

اصل دوم .

ایمان به پیامبر اسلام وپذیرفتن رسالت وی موجب میشود که بمهدی موعود (ع) نیز ایمان آوریم ، آنکس که محمد بن عبداله (ص) رابعنوان آخرین پیابر خدا ، قبول نمود ، خواه ناخواه باید به آخرین وصی وجانشین وی نیز ، ایمان آورد ، زیرا احادیث وروایاتی کهاز پیغمبر اکرم (ص)

درباره حضرت مهدی (ع) رسیده آنقدر بسیار است که درکثرت (باصطلاح) بحد تواتر رسیده .

باین معنی که آنقدر فراوان است که بهیچ وجه قابل شک وتردید نیست ازاین نظر کسانیکه به مهدی موعود (ع) ایمان ندارند همچون بعضی از فرقه های مسلمین ، اینان دریکی از دوامر ، شک وتردید دارند ، یا باید درتمام کتب حدیث که نزد شان معتبر است ، تردید داشته باشند وگفته تمام علماء وارباب حدیث خود را که احادیث مهدی (ع) رانقل کرده‌اند ـ رد کنند ، یادر صدق گفتار پیغمبر (ص) شک وتردید دارند ا .

دراین خصوص ازطریق علماء اهل سنت (یعنی مذاهب اربعه) احادیث فراوانی از پیامبر اسلام (ص) رسیده (۱)

ولی روایاتی که علماء شیعه نقل نموده‌اند ، عدد بیشماری رادر بردارد .

بااینهمه روایات واحادیث پیغمبر (ص) چه باید کرد آیا همه رارد کنیم و نادیده انگاریم ؟ .

نادیده گرفتن وباورنداشتن اینهمه حدیث مساوی است با انکار رسالت ونبوت پیغمبر (ص) .

یاگوئیم ، قول اصحابی که اینهمه احادیث فراوان رانقل کرده اند . . .

---

(۱) آنان بیشتر از ۵۰ حدیث نقل کرده‌اند ودر بیشتر از ۶ کتاب از کتابهایشان مباحث وروایاتی راجع به امام عصر (ع) آورده‌اند .

رد میکنیم ،این نیز امری است ناشایست وغیر صحیح ، خواه ناخواه راهی نیست جز اینکه مسئله مهدویت راهمچون رسالت پیامبر بپذیریم .

آنقدردرخصوص‌وجود حضرت مهدی (ع) وظهور آن ، پیامبر (ص) تاکیدنموده‌که‌باستثناء اصل توحید ونبوت درهیچ مسئله‌ای آنچنان اهمیت نداده وتاکید ننموده‌است .

بنابراین راهی نیست جز اینکه گفتار گهر بار پیامبر (ص) را دراین امر بزرگ وعظیم بادل وجان تصدیق نموده وبآن ایمان آوریم .

ماکه‌بخداوپیامبرش‌ایمان‌داریم ، بآخرین جانشین آنحضرت حضرت مهدی نیز مؤمن هستیم وباید باور داشته باشیم که روزی از پرده غیب بیرون‌آیدوریشه‌کفروشرک‌وفسادرا از جهان براندازد وبجای آن نهال عدل وتوحید ، فضیلت وانسانیت رابنشاند .

آری ازهمین نظر ، که لازمه ایمان بخداوپیامبر (ص) ایمان بمهدی موعود (ع)است ، درحدیثی وارد شده " کسی که درخصوص قیام پیشوای دوازدهم شک وتردید داشته باشد ، درروز قیامت خدارابا‌حال کفر ملاقات خواهد نمود " (۱)

* * *

۱ ــ من شک فی قیام قائمنالقی الله وهو به کافر .

سومین اصـــل

که ایجاب میکند که به مسئله " مهدویت " ایمان آوریـــــــم ، اینست ؛ عقل حکم میکند که باید یک نظام عادلانه صد در صد صحیح وانسانی روزی‌بوجودآیدکه‌درسایه آن بشریت از عدل وآزادی و . . . بنحو کامل‌برخوردار گردد ،هرکس‌درروی زمین زیست میکند این حس وجدانی را درخویشـتن بخوبی می یابد وضمیر وفطرت هر فردی گواهی میدهدکه بالاخره‌این‌وضع آشفته ونابسامانی‌که دنیا بخود گرفته‌است ، نمیشود ادامه پیداکند .

بادرنظر گفتن عدالت ورحمت بی انتهاء الهی مابااین مسئله معتقد میشویم‌که‌روزی هست‌که بامر پروردگار این اوضاع آشفته ، دگر گون خواهد شد وروزی این سیستمهای فرسوده وغیر صحیح درهم فروریزد وبجای‌آن سیستمی‌کاملاعادلانه وصحیح جایگزین شودکه درسایه آن موجبات عدالت وآزادی همه جانبه برای بشر فراهم گردد .

این‌بودآن‌احساس باطنی ودرک فطری‌که هر کس درخویشتن می یابد وبحکم‌همین‌احساس‌است‌که‌همه‌انتظارمیکشندآنروز فرخنده‌فرا رسد وسراسر گیتی‌را ، عدل وداد ، خیر وسعادت ، ایمان وفضیلت ، علم ودانش . . . فراگیرد واساس‌ظلم ، بیدادگری ، کفر ، شرک ، جهل ، نادانی . . . در هم فروریزد .

این بود سه اصل اساسی که ایجاب میکند هرکسی مسئله‌مهدویت را بپذیرد وبوجود مهدی موعود (ع) ایمان داشته باشد .

مهدی موعود کیست

اکنون جای آنست‌که بدانیم آیا آن مهدی (ع) وپیشوائی‌که همه انتظارش دارند ،کیست ؟آیا عیسی بن‌مریم است ؟ . عزیر است ؟ازطائفه بنی‌عباس ا ... ویاشخصیتی‌ازآل‌محمد (ص)است هر طایفه وجمعیتی دوست داردکه ـــ. مهدی را بخود نسبت دهـــد واین یک امر طبیعی است کـــه همیشـه شخصیتهای بـــزرگ راجمعیتها وملتها ، از آن‌خود می دانند ولی سخـــن اینجاست‌که این مطلب بخواسته وهوای دل مردم بستگی ندارد ، بلکه حقیقتی است که‌از جهان غیب ودستگاه وحی رسیده است ، باید دید چه کسی باین عنوان معرفی شده‌است ؟ .

بطور مسلم مهدی موعود (ع) باید از خاندان پیغمبر اسلام (ص) باشدونیزباید درزمان فعی وجود داشته باشد نه‌اینکه شخصی بعداً باین نام، متولدشودویااینکه‌درگذشته بوده واز دنیارفته باشد!، چنانچه عقیده بعضی از ادیان همین است!.

زیراوجودامام یعنی وجود حجت خداووجود حجت خدایعنی رابطی که‌آسمان وزمین راپیوند معنوی میدهد وبوسیله اوجهان بامقامات آسمانی

ارتباط پیدا میکند وچون الآن این پیوند مقدس وجود دارد روی این حساب باید حجت الهی الان موجود باشد واکنون باید دید چه کسی است ؟.

بطورمسلم عیسی پیغمبر (ع) آن حجت فعلی که همه انتظار ظهورش رادارند ، نیست زیرا بعقیده مسیحی ها عیسی از دنیا رفته والان درروی زمین وجود ندارد ، اما بعقیده مسلمانان که اورا زنده میدانند ولی در زمین نیست بلکه درآسمان بسر میبرد وبهر حال نمیتوان اورا مهدی موعود (ع) نامید .

اما عزیر ــ که طبق فرموده قرآن یهود اورا پسر خدا میدانند ــ ومعتقدند مهدی منتظر است ، بهیچ وجه صلاحیت برای مهدویت ندارد ، زیرا بدون گفتگو باتفاق همه وی از دنیا رفته است .

اما اینکه مردی ناشناخته از طائفه بنی عباس یاطائفه دیگر باشد ، آنهم سخنی است بسیار پوچ وبی اساس ، زیرا پیشوائی همچون مهدی منتظرکه حجت وخلیفه خداوند ، روی زمین است ، نمیتوان تعیین شده از جانب مردم ، دانست ، زیرا تنها خداوند است که بهمه حقائق آشنا است واحاطه برتمام جهات دارد ، ازاین رو تعیین نماینده وپیشوای معنوی مردم باید ازجانب خود باشد .

از این رواست که دردعاگوئیم " . . . خدایا حجت ونماینده خود را بمابشناسان که اگر حجت ترا نشناختیم گمراه شده‌ایم (۱)

---

(۱) اللهم عرفنی حجتک فانک ان لم تعرفنی حجتک صللت عن دینی .

بسیا ربدیهی وروشن است که اگر نباشد امام وحجت الهی بدست مردم تعیین گردد ، خواه ناخواه بشر گمراه خواهد شد ولی وقتی فرد لایق و شایسته‌ای که بهیچ وجه گرد گناه نمیرود واز خطر ات هوی وهوس واشتباه مصون ومحفوظ است ، از طرف خداوند معین شود ، انسان نیز بپیروی از وی راه سعادت وکامیابی را بسلامت طی میکند وبسر منزل مقصود خواهد رسید .

* * *

راستی چقدر بعضی کوتاه فکر ند پس از آنکه آفریننده او از روی لطف وکرم پیشوا وحجتی برای راهنمائی بشر بر گزیده باز می بینی به بیراهه میافتد وروی هوای دلش میخواهد امام وپیشوا تعیین کند ا .

با پیش بینی همین گمراهیها وکجرویها بوده که پیشوایان اسلام تمام ـ، خصوصیات مهدی موعود (ع) را خبر دادند ودیگر هیچگونه جای شک وشبه‌ای . برای کسی نماند با همه اینها باز می بینیم بعضی فریب میخورند ودنبال شخص . مجهول الحالی که مدعی مهدویت است راه میافتند ، گویا میخواهند در تعیین امام وپیشوای دینی برخدا سبقت بگیرند ا .

درآن روزگاری که بنی عباس ، علیه بنی امیه نهضتی بپا نمودند وطومار دولت آنان را درهم پیچیدند ، دربین آنان مرد صالحی بود ، بنی عباس گفتند " مهدی موعود " که پیغمبر خبر داده همین مرد صالح است وبرای اثبات این مدعا روایاتی جعل نمودند ولی از آنجاکه مطلبی بود نادرست وبی اساس ، بزودی مشت آنان باز شد ، مانند خانه عنکبوت که بامختصر آسیب بناء آن ویران میگردد وهمچون رشته‌ای که بایک واتاب پنبه میشود ،

اساس این ادعاء کاذب درهم فروریخت ، وا ز رهگذر این تهمت وافتراء که بدستگاه وحی زدند لعنت ابدی را برای خویشتن فراهم ساختند .

پیش از بنی عباس بنی امیه وپس ازآنان طائفه دیگری نیز این ادعا رانمودند وخلاصه هر جمعیتی شخص برجسته وممتازی که داشتند باکمال گستاخی بعنوان " مهدی " ومصلح جهان معرفی کردند !.

* * *

روایات چه‌میگویند

روایات صیحح وگفتار پیامبر اسلام همه اشاره میکنند به پیشوایان و امامان دوازده گانه که نام اول آنان امیر المومنین علی (ع) وآخر شان محمد بن الحسن العسکری (ع) (۱) است .

اگردرکتاب‌توراه‌وانجیل صفات وخصوصیات بیان شده مربوط بهمین مطلب‌است‌یعنی صفات‌وخصوصیات جانشین دوازدهم پیغمبر خاتم (ص)

---

(۱) ماازباب‌نمونه‌بیکی‌ازآن‌روایات‌اشاره میکنیم ، درکتاب ینابیع الموده روایت نموده از رسول‌خدا (ص) که فرمود . امامان بعد از من دوازده تن خواهند بود ، یاعلی تو اول ایشانی وآخر آنها امام قائمی است ملقب بمهدی‌که خدای عالم در دوره آخر بدست او فتح میفرماید مشرق ومغرب زمین را (مترجم)

است نه اینکه صفات پیغمبراسلام (ص) باشد چنانچه یهود ونصارا چنین پنداشته‌اندوروی همین پندار غلط واشتباه بزرگ درمقام انکار پیامبر (ص) برآمدندوگفتند مااین صفات رادرمحمد (ص) مشاهده نکرده‌ایم لذا اورا بعنوان آخرین پیامبر نمیدانیم وحال آنکه این اوصاف مربوط باآخرین جانشین پیغمبر (ص) یعنی حضرت مهدی (ع) است .

سیمای ملکوتی

اکنون ببینیم آن اوصاف چیست ؟ . احادیث صحیح آن صفات راچنین معرفی میکنند ، نام ؛ محمّد . نان پدر ؛ امام حسن عسکری ، نام مادر ؛ نرجس کنیه ؛ ابوالقاسم ، ابوجعفر ، لقب ؛ الحجّة ، المهدی ، صاحب الزمان القائم ، منتظر ، خلف الصالح .

اکنون خصوصیاتی که مربوط بقیافه آنحضرت است ، رنگ صورت سفید ، اندام متوسط ، خالی بر گونه طرف راست صورت ، چشمان مشکی ، ابروهابهم پیوسته ، همیشه بقیافه مردی چهل ساله نمایان میگردد .

محل اقامت سرزمین مخصوصی نیست ، بعضی احادیث گوید بیشتر از اوقات آنحضرت ، درمدینه طیبه بطور ناشناس بسر میبر ند .

* * *

روزی که مهدی موعود (ع) قدم بجهان گذاشت جریان ولادتش

همچون سائر شؤن وی بطور معجزه وخارق العاده بوده است واین مطلبی نیست که ما را بعید آید ، زیرا شؤن اولیاء خدا برمحور معجزه دور میزند ، اززمان پیدایش تاریخ پیامبران ، بامعجزه کم وبیش آشنائی داریم وبواسطه همین معجزه است که صدق دعوی پیامبران برای ما آشکار میگردد وچون آنان کارهای خارق العاده ای میکنند که دیگران از انجام آن عاجزند ، پی میبریم که این شخصیتهای بزرگ باجهان غیب ارتباط دارند وبمنظور از شاد وهدایت افراد بشر برگزیده شده اند .

البته هیچ جای استبعاد نیست ، چون آن خداوندی که جهان را آفریده وقوانین درطبیعت عالم نهاده است ، قدرت دارد ، دربعضی موارد برای سفیران وفرستاده های خود بعضی این قوانین طبیعی راتعطیل کند ، مثلا خداوند آتش راسوزنده آفریده ولی همین آتش درمورد قهرمان توحید حضرت ابراهیم اثرسوزندگی خودرا ندارد وشعله های فروزان به دسته های گل مبدل میشود .

میلاد مسعود حضرت مهدی (ع) نیز از طریق معجزه است ، یعنی تاساعت تولد هیچ اثری از حمل درنرجس مادر امام زمان (ع) بچشم نمیخورد ا اینک اصل قضیه را از زبان حکیمه دختر امام محمد تقی (ع) نقل میکنیم .

میلاد مسعود

قبل از طلوع فجر شب پانزدهم شعبان درسال دویست وپنجاه وپنج هجری درسامراء خانه پیشوای یازدهم امام حسن عسکری (ع) دیده بجهان گشود ودر آنشب تنها امام حسن وعمه بزرگوار شان حکیمه ونرجس زوجه آنحضرت درآن منزل بانتظار ولادت آن مولود مسعود ، بسر میبردند .

تاساعت تولد هیچ اثر حمل در نرجس خاتون بچشم نمیخورد وتنها این خبر از زبان امام یازدهم شنیده شده که در امشب چند لحظه بطلوع فجر مانده آن مولود فرخنده ، دیده بجهان میگشاید ا .

حکیمه بحالت نرجس مینگرد وچون اثری از آن ولادت نمی بیند ، درقلبش خطورکرد ، چه شد خبری که امام یازدهم داد؟ ولی طولی نکشید که این پرده شک کناررفت ، فریاد امام حسن (ع) از اطاق مجاور بگوش رسید ، عمه ! تعجیل مکن ، فرارسیدن آن امر نزدیک شده است ، حکیمه دانست این امربایدازطریق معجزه انجام گیرد ، وعلت این که این نوزاد باید بطریق غیرعادی ، تولد یابد ، آن بودکه جاسوسان دستگاه عباسی درمقام بودند که آن " مهدی موعود (ع) " که اساس بیدادگری وظلم بدست وی در هم شکسته میشود نابود کنند ! .

غافل ازآنکه اراده خداوندمتعال است که نورخویش راظاهر کند وسیاهی ظلم وبیدادگری وتبهکاری را از صفحه جهان بر اندازد .

" " یریدون لیطفؤ انورالله بافواههم ویابی الله الاان یتم نوره ولو کره المشرکون .

یعنی میخواهند نور خدا را بادهنهاشان فرونشانند وخداوند نور خویش را باتمام میرساند ، گرچه کافران راخوش نیاید (۱)

آری آنشب فرخنده را ، حکیمه بانتظار مقدم مبارک مصلح آینده جهان بشریت بسرمیبرد تانزدیک طلوع فجر که برای برپانمودن نماز نافله شب ، بپاخاست ، پس از انجام نافله آنه سر به افق مشرق کشیده دید دمیدن صبح نزدیک است ولی همچنان نرجس درخواب عمیقی فرورفته واثر حمل در وی بچشم نمیخورد ا .

حکیمه شروع کرد بخواندن سوره " سجده " و " یس " تاسپیده طالع شود وآن امر بزرگ ، تحقق یابد ، درهمین بین ناگهان نرجس خاتون از خواب پرید ! حکیمه دوید جلو صدازد ، همیشه نام خدا همراهت باد ! آیاچیزی درخویشتن احساس گردید ؟ .

-- نرجس : آری .

طولی نکشید که خوابی سبک وکوتاه ، حکیمه ونرجس رافراگرفت . حکیمه گوید ، چشمانم باز شد ، دیدم آن نوزاد عزیز درحال سجده است نگاه کردم دیدم کودک کاملا پاک ونظیف است وشگفت انگیز تر اینکه

---

(۱) سوره توبه آیه ۳۲

ختنه شده تولد یافته است !.

بنابراین چگونگی ولادت وپاکی ونظافت وختنه شده بدینا آمدن ، هر سه امری است غیر عادی وبنحو اعجاز .

امام‌حسن (ع) از اطاق مجاور دومرتبه فرمود . فرزندم‌را فرزندم را درنزد من آرید .

حکیمه فوری آن نوزاد فرخنده را بنزد امام یازدهم (ع) آورد ، حضرت‌طفل‌رابالای‌دست‌خویش‌قرار دادوزبان مبارک دردهان وی گذاشت ودست خود را برچشمان ومفاصل بدن کودک گذاشت .

البته‌حکمت‌این کار برای ماروشن نیست ولی بطور مسلم ، فلسفه‌ای دارد .

سپس امام حسن (ع) فرمود .

فرزندم ! بامن سخن بگو.

نوزاد ، شروع بسخن نمود .

(اشهدان لااللّه الااللّه‌وحده‌لاشریک‌له‌واشهدان‌محمد ا رسول‌اللّه) .

سپس برائمه وجانشینان‌پیغمبریکی‌بعد از دیگری درود فرستاد ، تارسید بنام پدر بزرگوارش . . . ! .

البته‌پوشیده‌نماند که‌این امور غیر عادی واعجاز آمیز درمورد سائر امامان‌وپیشوایان اسلام بوده است ، این گونه قضایا وخارق عاد تها در نظرافراد معمولی ، بسیار شگفت انگیز است وشاید برای بعضی غیر قابل

قبول باشدولی درعرف اولیاء خداوشخصیتهائی که باجهان غیب ، ارتباط دارند ، بسیار عادی ومعمولی ، تلقی میشود وهمه این امور را پرتوی از قدرت بی انتهاء خداوند بزرگ میدانند .

بسوی اسمانها * * *

حکیمه گوید ، روز بعد از ولادت بمنزل امام حسن (ع) که آمدم ، آن نوزادفرخنده رادرمنزل نیافتم ا از امام پرسیدم ، کجا است ؟ فرمود بعنوان ودیعه وامانت نزد کسی گذاشتم ا که موسی پیغمبر رانیز مادرش در کودکی بو ی سپرد ، یعنی مهدی (ع) رادرپیشگاه خدا فرستاده‌ام .

ودر بعضی از احادیث این جمله نیز اضافه شده که درآسمانها بالا رفته همچنانکه پیغمبر اسلام (ص) وعیسی بن مریم وبعضی از پیامبران دیگر بآسمان صعود میکردند ا .

مدت چندهفته یاچهل روز تمام که‌گذشت ، درکمال صحت وسلامت ازآسمان درخانه پدر فرود آمد .

امام حسن (ع) امر نمود طفل عزیز رانزد وی آوردند وباز همانند مرتبه اول زبان دردهانش گذاشت ودست بچشمان ومفاصل بدنش کشیدو فرمود ، سخن بگو این بار نیز همان کلمات رابزبان مبارک جاری کرد ا .

جز اینکه دراین‌بار آیه ذیل راتلاوت نمود .

"" ونرید ان نمنّ علی الذین استضعفوافی الارض ونجعلهم ائمةً" نجعلهم الوارثین ونمکن لهم فی الارض . . .

یعنی خواهیم منت نهیم برآنانکه درزمین ضعیف شده‌اند وآنان را پیشوایان‌ووارثان‌جهان‌قرار دهیم وبرای فرمانروائی در زمین بآنان تمکن دهیم . (۱)

این بود جریان میلاد مسعود آنحضرت که بطور معجزه صورت گرفته است .

روزی هم که بامر پروردگار از پرده غیب بدر آید وجهان را باظهور خویش گلستان عدل وداد کند ، بنحواعجاز وغیر عادی خواهد بود .

چگونه‌خبر ولادت انتشار یافت

درساعات‌اول‌ولادت جزسه نفر کسی از این امر بزرگ خبر دار نبود وآنان‌عبارت‌ازامام‌حسن وحکیمه ونرجس (ع) بودند ، سپس بگوش بعضی از شیعیان خاص رسید .

نخستین شهری که‌از مراکز دور دست این‌خبر رایافت شهر قم بود و البته‌این‌انتشاربصرف تصادف‌واتفاق نبوده ، بلکه تدبیری بود از پیشوای یازدهم (امام حسن (ع)) ، نظر حضرت آن بودکه جز شیعیان ودوستان خالص‌ازاین مطلب ، باخبر نباشند ودر قم از همه شهر هابیشتر شیعیان ودوستان واقعی آنحضرت ، وجود داشت .

---

(۱) آیه ۵ از سوره قصص .

بااینکه نظر حضرت آن بود که قم فاصله زیادی بامرکز دولت عباسیان (سامراء) داشت وبااین انتشار دشمنان از قضیه آگاه نمیشوند ، باشاید هدفی دیگر درکار بوده که ماناآگاهیم .

روش امام حسن (ع) آن بود که بوسیله ارسال نامه و مکاتبه با شیعیان ودوستان ، ارتباط وپیوند بر قرار میکرد ، واز جمله نامه هائی که حضرت فرستاده وجریان ولادت " مهدی " (ع) رگذارش داد ، بیکی از بزرگان قم ، بنام اسحق ، بود واینک متن نامه .

نوزادی تولد یافته ، باید خبر این میلاد نزد تو پوشیده باشد و کسی رابرآن آگاه ننمائی ماکسی رانسبت باین امر مطلع نمیکنیم مگر آنکس که از نزدیکان یااز دوستان ماباشد ، دوست داشتیم این خبر مسرت بخش رابتو اعلام کنیم تاهمچنانکه مارا خداوند بواسطه این امر ، خوشحال نمود ، تونیز خوشنود باشی (۱)

راستی جای شگفت است که عده‌ای کوتاه فکر یامغرض مدعی هستند که آن " مهدی موعود ع هنوز تولد نیافتد وبا این حرف ، وجود حجت را درزمین ، انکار نموده‌اند ا .

---

(۱) ولدالمولودفلیکن عندک مستورا وعن جمیع الناس مکتوما فانالم نطلع علیه الاالا قرب لقرابته والموالی لولایته ، احببنا اعلامک لیسرک الله به کما اسرنا . والسلام ، التوقیع الحسن العسکری .

مادرصفحات قبل اثبات نمودیم که وجود "حجت الهی ورابطه بین زمین وآسمان ، امری ضروری و حتمی است .

* * *

گرچه موضوع ولادت حضرت مهدی (ع) در ابتداء امر روی مصالحی امر سرّی وپنهانی بود ولی بعدا انتشار پیداکرد وهمه مراکز شیعه اطلاع یافتند ، بدلیل آنکه خلیفه عباسی ، جاسوسانی برگماشت تابحضرت مهدی (ع) دست پیداکنند .

چه بسا همین پیش بینی راامام یا زدهم (ع) مینمود ومیخواست دیگر برای کسی عذری نماند .

هر گاه یکی از شیعیان بمنزل حضرت عسکری (ع) شرفیاب میشد دستوره میداد ، مهدی (ع) رابه پیش آورند وروی همین حساب هنگامی که امام حسن (ع) وفات نمود ، شیعه بطور کلی ، دعوی امامت جعفر برادرامام حسن ع را نپذیرفتند .

گواه برصحت تشخیص شیعه درخصوص نالایقی جعفر برای پیشوائی ، اینکه خودجعفر از کسانی بودکه به دستگاه جاسوسی دولت عباسی گذارش ولادت مهدی (ع) را داد .!

وپس ازآنکه جاسوسان برای تفتیش آمدند وحضرت صاحب الامر از نظرشان پنهان شد واورا نیافتند ، جعفر بطور کلی ، تولد مهدی (ع) را ، انکار نمود !.

* * *

واقع اینست که درحدود دویست میلیون شیعه وعده زیادی از اهل سنت ، بامدارک‌صحیحی‌که‌در دست دارند ، ولادت مهدی (ع) راگواهی میدهند ، باضافه‌آن اصل اساسی که هیچگاه نباید زمین از وجود " حجت خدا " خالی باشد ، دیگر هیچ جای شبه وتردید درخصوص این امر وجود ندارد .

نخستین روز امامت

درسال دویست وشصت هجری پیشوای یازدهم اسلام امام حسن عسکری (ع) ، دیده ازجهان بربست ومنصب امامت بفرزند ارجمندش حضرت " مهدی (ع) " درسن پنجسالگی ، انتقال یافت .

وعمویش جعفر راکه میخواست برجنازه امام ، نماز بخواند کنار زد و خود بربدن نازنین پدر نماز خواند .

طبق قاعده " الامام لایصلی علیه الا الامام " امام تنها بر امام ، نمازمیخواند ، دربین شیعه معروف بود ، آنکس که بر جنازه امام نماز بخواند وی مقام امامت را دارا خواهد بود ، روی این حساب ، مسئله تنهانماز خواندن برجنازه نبوده بلکه این مقام حاکی از مقام امامت بود .

این خبر کم کم بگوش دستگاه دولت عباسی رسید ، شاید هم ازجانب جعفر بوده .

سپس عده ای مسلح بخانه حضرت هجوم آوردند وتمام منزل راتفتیش نمودند ا وبحر مسراره یافتند ویکی از کنیزان بگمان اینکه وی ، حمل دارد مدت مدیدی درمنزل قاضی شهر زیر نظر بودکه شاید مهدی (ع) از او تولد

یابد !.

همه‌این‌کوششها بآن منظور بودکه بر " مهدی موعود " دست یابند وباقتل وی ! خاطر خویش راآسوده سازند !.

ولی‌همه‌این‌نقشه‌ها نقش برآب شد ، زیر همان هنگام که مأمورین بخانه‌هجوم‌آوردند ،حضرت‌رو بسرداب رفتند واز نظر هاغائب شدند !.

آری (میخواهندبادهنهاشان نور خدا راخاموش سازند ولی خداوند هر روز بر فروغ این نور میافزاید "

* * *

جعفر بااین پیش آمد یکبار ولادت مهدی (ع) را انکار کردوگفت بطور کلی برادرم (امام حسن ع) دارای فرزند نبوده ! وسپس‌اموال برادررابین‌خودوسائروارثان‌تقسیم نمود ! ونظرش آن بود که شیعه بامید امامت مهدی (ع) نباشند وگرد خود بعنوان پیشواجمع شوند .

البته‌پوشیده‌نماند در اینجا حدیثی رانسبت بامام دوازدهم (ع) میدهندکه‌سوال شد از وضع جعفر ، حضرت فرمود ، " سبیله سبیل اخوة یوسف "وی‌همچون‌برادران‌یوسف است ، یعنی همچنانکه برادران یوسف روزی‌علیه برادر نقشه کشیدند وسپس توبه کرده ، جعفر نیز درآخر عمر از کرده‌های خویش پشیمان شده وتوبه نموده‌است .

* * *

درآن هنگام که حضرت‌مهدی (ع) در سر دابی که‌امروز بسرداب

غیبت معروف است ، غائب شدند درسن پنجسالگی بودند ، دستگاه دولت معتمد " عباسی خاطری آسوده پیداکرد که دیگر مطلب بآخر رسید وزمان دولت شیعه پایان یافت !.

ولی مطلب باین سادگی نبود که آنان می پنداشتند امام عسکری (ع) نقشه آن امر بزرگ رابنحو دقیقی طرح کرده بودند که هیچگاه بفکر دشمن نمیرسید ، شیعه نیز تااین اندازه ، سطحی وکوتاه فکر نبوده که بگفته دستگاه عباسی کناررود ،آنان طبق اصل مسلمی که دارند ، میدانستند هر گز ممکن نیست که زمین از وجود حجت خداخالی باشد ، خواه ظاهر و مورد دسترس مردم یااز انظا رغائب وپوشیده باشد .

البته برای شیعه بهیچوجه امکان نداشت که جعفر را بعنوان امام و پیشوا بپذیرند زیرا اولا امام عسکری (ع)وی را از طرف خداوند براین مقام نصب نکرده ثانیا اورا معصوم نمیدانندزیراشیعه معتقد است که باید امام ، معصوم ومصون ازگناه باشد دیگر آنکه برجنازه امام یازدهم نماز نخوانده وآنکس امام خواهد بودکه بربدن امام قبلی نماز گذارد .

وانگهی جعفر بصفت دروغگوئی شهرت پیداکرده وآنرا جعفر کذاب لقب داده‌اند !. واین شهرت درتمام بلاد شیعه بزودی شیوع پیداکرد .

از شهر قم چند نفر بطور سری بسامراء آمدند تا از اصل قضیه تحقیق کنند ، آنان نیز بخوبی به عمق مطلب پی بردند ودر ضمن ملاقاتی هم باامام وقت خویش حضرت مهدی (ع) نمودند وسپس بشهر

قم بازگشت نمودند درحالیکه حقیقت برایشان بنحوکامل آشکار شد ، بود .

امام و نمایندگان مخصوص

مدتی ارتباط شیعه باحضرت مهدی (ع) قطع شد ودوباره بوسیله اول نائب وسفیر آنحضرت عثمان بن سعید ، که در بغدادبود ، رابطه بر قرار شد .

دراین مدت که آنرا غیبت صغرا ، میگویند ، ارتباط باحضرت بواسطه شخصی ثالثی بودکه آنرا " نائب خاص " میخواندند واین مدت هفتاد و چهار سال یا کمتر طول کشید وسال سیصد وبیست ونه بود .

این چهار نائب که یکی بعد از دیگری رابطه بین امام (ع) ومردم بودند بنامهای ذیل معروف بودند .

۱ ــ عثمان بن سعید

۲ــ محمد بن عثمان

۳ ــ حسین بن روح

۴ ــ علی بن محمد السمری .

پس از آنکه نائب چهارمی از دنیا رفت دوران " غیبت کبری "شروع شد .

چگونه بعضی مهدویت را نمی پذیرند

گروهی ازمردم هستندکه همیشه میخواهند حقائق روشن وآشکار را نادیده انگارند ود وست دارند واقعیات را درزیر پرده‌های اوهام خود پوشیده دارند .

وشگفت اینکه‌گاهی عمل‌خویش رابا آب ورنگی معقولانه ، جلوه دهند وبابیاناتی فریبنده فکر غلط وبی اساس خویش را ، توجیه بنمایند .

واقع مطلب این است که اینان دارای یک عقده های روحی وروانی هستند ، از آنجا که میخواهند این عقده هاگشوده شود ونفس راحتی بکشند ،راهی بنظر شان نمیرسد جز اینکه دست به انکار بعضی از حقائق روشن وآشکاربزنندوسپس‌بایک آب وتابی غلط‌کاری خود را توجیه کنند .

بعضی‌دیگرهستند برای اینکه مصالح مادی شان بستگی بیک سلسله مطالب‌باطل‌وبی‌اساس‌داردبرای‌حفظ‌مصالح فردی ، حقائق رامنکر میشوند وبمنظورآنکه‌ضربه‌ای‌بمنافع‌مادی‌آنان نرسد ، واقعیات را باکمال گستاخی آسیب میرسانند !.

گروه سومی هستندکه نظری بمصالح ومنافع شخصی ندارند ، بلکه عمل‌آنان‌از تقلید پدران واجدادسر چشمه میگیرد !، چون آباء وپیشینیان آنان ، نمی پذیرند .

ولی‌پنداربی‌اساس این گروه هاکجا وافکار بلند واندیشه‌ها ی بزرگ آنکسانیکه‌همانندسائرحقائق ،آگاهانه‌به "مهدی‌موعود "ایمان‌آوردنده‌اند ؟

اکنون برای روشن‌شدن مطلب ،توضیح بیشتری میدهیم ،

گفتیم عده‌ای که لب به انکار گشوده‌اند در میان آنها دسته‌ای خو شدارند همیشه واقعیات وحقائق رامنکر شوند مخصوصا اگر آن حقائق جنبه دینی ومذهبی داشته باشد ، گرچه گاهی همراه انکار خویش هیچگونه دلیلی ـ ولو خیلی سطحی وبی پایه باشد ـ ندارند تنها انگیزه آنان اینست که عقده درونی خویش راخالی کنند ! خواه ناخواه این گونه ازمردم رانمیتوان بهیچ حقیقتی قانع کرد ، گرچه مطلب از روز روشنتر وواضحتر باشد ، زیرا خود آنان ، بخوبی آن حقیقت رامیشناسند وبعد از شناختن ، انکار میکنند ! چنانچه قرآن نیز بیان کرده‌است ،

" وجحد وابها و استیقنتها انفسهم " (۱)

بااینکه دلهاشان باور دارد بزبان انکار میکنند "

این گروه هیچ راه علاجی ندارند جز اینکه درچنگال مرگ افتند و گرفتار عذاب دردناک الهی گردند .

" لایؤمنون به حتی یروالعذاب الالیم " واماآن عده ای که بخاطر درخطر افتادن منافع شخصی منکرواقعیات هستند بر سر راه حقائق درخشان وواقعیات روشن ، یک سری اشکالات وشبهات ، ایجاد میکنند ودرواقع میخواهند با ایراد این گونه شبهات سست وبی پایه سر پوشی برروی عمل ناشایست وغرض آلوخود بگذارند .

---

(۱) نمل آیه ۱۴ .

دسته‌سوم نیزکمترازدسته‌اول نیستند ، بااین تفاوت که آنان بمنظور منافع شخصی متوسل‌بشبهات‌واشکالات میشوند ولی این دسته بطورکورکورانه بتقلید پیشینیان خود لب به انکار میگشایند ، زیرا دریک خانواده چشم به جهان گشوده‌اند که همه اعضاء خانواده ، وجود حضرت مهدی (ع) واعتقاد به آنحضرت رامنکر بوده‌اند .

مثل‌اینان‌همانند کفار است که کفر خویش راچنین توجیه میکردند .

" ماپدران خویش را بر این آئین یافته‌ایم ، مانیز بآنان اقتدا میکنیم وپیروایشان هستیم " (۱)

بنابراین‌پذیرفتن مسئله مهدویت وایمان آوردن بحضرت " صاحب " به سه امر نیازمند است .

۱ــ آزادی از تعصب ضد حق وحقیقت .

۲ ــ آزادی در برابر نفع پرستی وخود خواهی

۳ ــ آزادی در برابر تقلید وپیروی‌کورکورانه از دیگران

اشکالات چیست

اکنون سئوالی اینجاپیش‌میآیدکه آیا آن شبهات واشکالاتی که‌منکرین امام " غائب " (ع) به آنها تمسک میجویند چیست ؟.

---

(۱) انا وجدنا آبائنا علی امة وانا علی آثارهم مقتدون.. . زخرف آیه ۲۲ . .

اینک مایک یک آنها را مطرح‌نموده وبه جواب آنها نیز خواهیم پرداخت .

۱ ـمیگویند ، بعقیده شماشیعه که گوئید ، مهدی (ع) درسال ۱۵۵ هجری متولد شده وتاامسال هزار ودویست ونه سال است (۱)ـ

از عمروی میگذرد واین امری است ، بسیار بعید ، چگونه ممکن‌است کسی تا این حد عمر کند ؟ .

درجواب‌گوئیم ،چه اشکالی داردکسی تااین حد عمر کند ، خداوند اراده کرده‌است که بنده وحجت وخلیفه‌اش دارای عمر طولانی باشد ، آیا میتوانیدبگوئیدخداوندقدرت‌نداردکه‌این عمر طولانی رابکسی عطا کند ؟ .

آیاخدائی‌که مثلاصد سال عمر بکسی میدهد وشرائط حیات را دراین مدت برایش‌فراهم میسازدقدرت‌نداردعوض‌صدسال ، هزار سال عمربدهد ؟ .

جواب دوم ، آیامسلمانان اتفاق ندارند که حضرت خضرکه یکی از بندگان‌صالح‌وشایسته پروردگار است‌تا امروز زنده است ؟ چگونه بطول عمر خضر ایمان دارند وطول عمر حضرت مهدی (ع) که حجت پروردگار است باورنمیکنید ؟ .آیااین خود نوعی از تعصب ضد حق نیست ؟آیااین تناقض نیست ؟ .

جواب‌سوم ،قرآن‌کریم بطورصریح فرماید ، نوح پیغمبر درمدت نهصد وپنجاه سال درمیان قوم خویش بود ونیز راجع به اصحاب کهف فرماید ،

---

(۱) درموقع نگارش‌این‌جزوه‌سال‌هزاروسیصدوهشتادوچهارهجری‌بوده‌است ..

سیصد ونه سال درغار بودند! بااینکه درحال خواب بسر میبردند ومانند مرده افتاده بودند .

ولی حضرت مهدی (ع) زنده است واز رزق پروردگار خویش بهره‌مند میگردد .

باز می بینیم قرآن بطور صریح فرماید ، عیسی بن مریم بآسمانها بالارفته وتاامروز زنده‌است . (۱)

این ها همه نمونه هائی بود از قدرت الهی درمورد طول عمر افراد وانگهی دائره قدرت الهی بسیار وسیع است ودر مورد قدرت بی پایان وی امور کوچک وبزرگ هیچ تفاوتی ندارد خداوند قادر که میتواند بکسی یکسال‌عمردهد یک میلیون سال نیز میتواند عمر کسی راطولانی کند نمیشود گفت‌که عمر یکساله دادن برای خداآسان ویک میلیون سال مشکل است ، بلکه هر دو نزد او مساوی است .

جواب‌چهارم ، هنگامی بتاریخ بشر مراجعه‌میکنیم می بینیم هزاران افرادی که دارای عمر طولانی از قبیل هزار سال و دوهزار سال . . . بوده اندمثلاً از باب نمونه درحالات لقمان حکیم مینویسند ، دارای هزار سال عمر بوده بدون اینکه موئی ازسرش سفید شود! یادندانی از وی بیفتد یاپشتش خمیده گردد! . البته‌همه‌عمرلقمان بیش‌ازهزارسال‌بوده‌است .

---

(۱) وماقتلوه وماصلبوه ولکن شبه لهم . نساء آیه ۱۵۷

ودیگران که دارای عمرهای طولانی بوده‌اند . (۱)

افرادی کـه طول عمر مـهدی (ع) رابه دستیاری این گونـه شبهات بی پایه ، منکرند، همانند کسی است که رفتن بکره‌ماه را انکار میکرد ، ازاو دلیل میخواستند ، تنها میگفت بسیار این امر بعید است !.

آری بصرف اینکه امری درنظر افراد بعید آمد فورا بدون تامل منکر میشوند !!.

اشکال دوم

گرچه روایات وشواهد تاریخی درخصوص وجود " مهدی موعود(ع) دردسترس هست‌ولی برای ما ازاین مدارک یقین وقطع پیدا نمیشود !!.

جواب .گوئیم ،شماگاهی از یک‌حدیث که درموضوعی از پیامبر (ص) نقل‌شده ،آنراقبول میکنید ولی درباره مطلبی که تنها صد وهفت حدیث ازچهارفرقه‌اهل‌سنت واحادیث بیشماری از شیعه نقل شده ، باور نمیکنید وباز شبه دارید !.

آ یا این نوعی از تناقض درعقیده نیست ؟

اشکال سوم

(۱) رجوع شود بکتابی که سجستانی درحالت(معمّرین) طویل العمرها نوشته است .

گاهی میگویند دلیل ما که به وجود مهدی (ع) ایمان نمی آوریم اینست که شیعه که از نظر عقیده با ما مخالف است اصل مسئله را قبول دارد وچون شیعه پذیرفته ما نمی پذیریم !.

راستی چقدر شگفت آور ؟! چه برهان ودلیلی اقامه میکنند ؟، خواننده تصور نکند که این مطلب را ما تهمت به اهل سنت میزنیم ، این یک حقیقتی است که بزرگان اهل سنت درکلماتشان تصریح دارند واینک ما چند مورد را بعنوان نمونه از نظر خواننده میگذارنیم .

۱ ـ " غزالی " شافعی مذهب گوید : سنت وروش پیغمبر (ص) بر این بود که قبرهای مردگان را " مسطح " قرار دهند اما چون این عمل رافضی هاست ما این سنت را ترک نمودیم وباصطلاح قائل به " تسنیم " شدیم!.

۲ ـ نامبرده درمورد دیگر گوید حج تمتع " از حج " قران " و" افراد "فضیلتش بیشتر است اما چون شیعه حج تمتع نموده ما آنرا رها میکنیم !.

۳ ـ محمد بن علی مغربی گوید ، " زید " برجنازه میت پنج بار تکبیر گفته پیغمبر اسلام (ص) نیز پنج تکبیر فرموده ولی امروز گفتن پنج بار تکبیر متروک شده چون زید رافضی شناخته شده است !.

۲ ـ زمخشری (حنفی مذهب) گوید ، طبق آیه " هوالذی

یصلی علیکم وملائکته . . . (۱)

جائز است بر نیکان واخبار از مسلمانان صلوات فرستاد ولی از آن نظرکه‌جمعیت‌شیعه ، ائمه وپیشوایانی برای خویش انتخاب کرده‌اند وبرآنان صلوات میفرستند ، ما این عمل راممنوع‌کرده وحرام میدانیم !.

۵ ـ "عبداللطیف مناوی " گوید ، ابی داود نقل کرده پیغمبر اکرم (ص) عمامه‌ای بسر " اباعوف " بست وسپس دوطرف عمامه را ، یکی‌از پشت یکی از جلو ، بعنوان تحت الحنک انداخت وامروز این عمل شعار شیعه شناخته شده ازاین رو سزاوار است از این کار اجتناب نمود !.

این‌بود نمونه‌ای از تعصبهاوغرض ورزیهای ناروا ، راستی چه منطق غلط ونادرستی ؟ تاچه اندازه کج‌اندیشی ؟آیا بصرف اینکه مطلب حقی را بعضی از مذاهب دیگر نقل کرد این راباید گناهی بزرگ شمرد واز حق و حقیقت بطورکلی چشم پو شی نمود ؟!

اشکال چهارم

ازرهگذروعقیده‌مهدویت‌چه‌شورشهائی برپاشده وچه کسانی باسم " مهدی (ع) قیام‌کرده اند وفتنه‌هائی براه انداخته‌اند ؟ بهتر است مااساس این عقیده رادرهم فروریزیم وبطور کلی منکر شویم .

---

(۱) خداوملائکه او برشمادرود میفرستند .

جواب ، گوئیم اگر عده‌ای سود جو برای دست یافتن به اغراض شخصی‌خویش‌باسم مهدی (ع) آشوبی بپاکردند ، آیا این گناه رامیتوان بحساب عقیده مهدویت گذاشت ؟.

آیااین منطق قابل قبول است که اگر مدعیان دروغگو وشیاد،خود را باسم مهدی معرفی‌کردند مااصل وجود مهدی (ع) رامنکر شویم ؟ اگر این منطق ناصحیح راقبول کردیم باید منکر وجود خدانیز بشویم ، زیرا درطول تاریخ زیاد بودند افرادی که ادعاء خدائی نمودند ونیز اصل نبوت‌رامنکرشویم بدلیل آنکه افرادی حیله گر دعوی پیغمبری کرده‌اند .

آیااین‌منطق‌صحیح‌است یاآن منطق که گوئیم خداوند موجود است واین‌مدعیان‌دروغگویند ، پیامبران همه بر حقند وکسانی‌که بیجهت خود را پیغمبر میخوانند ، کاذبند ، حضرت مهدی (ع) امام برحق است و شیادان ومدعیان مهدویت برباطل وتهمت میزنند ؟.

* * *

کوتاه‌سخن‌آنکه‌کسانیکه منکر وجود مهدی (ع) هستند فکر واندیشه خود را درمحدود ه ۳ امر محبوس کرده‌اند ،

۱ ــ جهل وبیخبری نسبت باصل مسئله مهدویت .

۲ ــ تعصب برضدّ حق وحقیقت .

۳ ــ حس تقلید وپیروی‌کردن از دیگران بطو رکورکورانه .

اگر خواسته باشندحقیقت‌امر برای شان بخوبی روشن وآشکار گردد

ناچار باید خویشتن رااز این سه بند بزرک آزاد سازند

تمدن درعهد دولت امام

هرتمدنی که‌بخواهد درروی زمین بنیاد گردد خواه ناخواه باید بناء آن تمدن برسه پایه اساسی‌استوار گردد .

۱ ــ استقرار سیاسی

۲ ــ امکانات مادی واقتصادی

۳ ــ وجود افراد لایق ، خود ساخته وممتاز .

اگریکی‌از این سه اصل مهم نباشد بطور حتم اساس‌آن تمدن درهم فرو میریزد ،اکنون باید دید آیا درزمان دولت حضرت مهدی (ع) این سه عامل بزرگ تحقق‌مییابد ؟ .

آری‌درزمان‌دولت‌مصلح‌جهان بشریت همین سه اصل شالوده تمدنی میشود که هیچگاه بشر بچشم خویش ندیده وتصورش رانیز ننموده است .

تمدنی‌که‌درعصرظهور امام (ع) پیدامیشود تفاوتش باسائر تمدنهای بشرهمان تفاوتی است که برنامه حیاتی ــ که بشر تدوین نموده ــ بابرنامه خدائی دارد . تمدنی که بدست آنحضرت پی ریزی میشود تمدن واقعی اسلام است ، بهمان گونه که خداوند اراده نموده‌است نه آنگونه که بعد از وفات‌ودرگذشت پیامبر (ص) بنام اسلام ، تشکیل دادند ، زیرا بارحلت پیامبر (ص) اسلام ازآن خط مشی که داشت بانحراف گرائید ، آن‌تمدن

واقعی وحقیقی که‌بشریت ازروز گار نخستین آرزوی آنرا در سر داشت و هنوز هم بدان دست نیافته ودر شرائط کنونی جهان نیز به‌هچگونه‌قابل تحقق نیست ،تنهادرسایه‌دولت مصلح الهی وجهانگشائی عادل ،حضرت ولی عصر (ع) بوجود خواهد آمد .

کی خواهد امد

هنگامی که بشر همه مکتبهاوسیستمها وبرنامه های زندگی وهمه ادیان رابر رسی کرد وبتجربه بخوبی دریافت که این نظامها جز اینکه هر روز مشکلی برمشکلات بشر بیافزاید وهردم بشکلی زمینه رنج وناراحتی برایش فراهم سازد بهیچ وجه نمیتواند موجبات رفاه وآسایش وسعادت همه جانبه انسان را تامین نماید واز این رو امام (ع) وقتی خواهد آمد که جهان لبریز از بیدادگری ، تبهکاری وفساد . . . شده باشد ، میاید تاهمه‌این نابسامانیها راسامان بخشد وسراسر زمین را پر از عدل ودادکند .

خوشبختانه‌امروز بشر کم وبیش باین حقیقت پی برده است وبهتر از گذشته دریافته که‌سرانجام این تمدنهای بشری شقاوت بدبختی وسیه روزی است وهر چه‌بیشتربامظاهر تمدن‌کنونی در تماس باشد ، مفاسد واقعی آنرا بیشتر احساس میکند .

تصورنشوداین‌گونه‌احساس‌وپی بردن‌به‌نارسائی تمدن فعای ، مخصوص کشورهائی باشدکه‌اخیرا باصطلاح متمدن شده‌اند بلکه همان کشورهای بزرگ

جهان بتصور بعضی ، بآخرین حد تمدن رسیده اند ، باین حقیقت اعتراف دارند .

متاسفانه همان کشورهای بزرگ که از نظر صنعت و " تکنولوژی " پیشرفته ترین کشورهای جهانند ، بهمان میزان که درصنعت پیشروی نموده‌اند ، از نظر اخلاق وجهات معنوی تنزل نموده‌اند وبطور کلی آرامش روانی وآسودگی خاطر باسرعت از میان آنان دارد رخت برمی بندد وروز بروز همه بخوبی می یابند که اساس این تمدن کنونی ونظامهای موجود بالاخره فاسد ونمیتواند موجبات آسایش وسعادت همه جانبه بشر رافراهم سازد .

ازاین رواهمیت آن تمدن واقعی وانسانی وصددر صد صحیح که بدست حضرت درآینده بوجود میآید ، معلوم میگردد ، آن تمدن آخرین تمدنی است که درصفحه جهان نمود ار میگردد ، تمدنی است که دامنهٔ آن تاآخرین روز جهان امتداد پیدامیکند .

این نکته رانیزباید خاطر نشان ساخت که معنی این سخن که گوئیم در عهد دولت مهدی (ع) تمدنی درخشان ونمونه صورت میگیرد ، آن نیست که مسلمانان امروز دست روی دست بگذارند واز کوشش وفعالیت بازمانند وهیچ قدم مثبتی بر ندارند ، بامید آنکه امام زمان (ع) بیاید وهمه کارها را ــ که امروز وظیفه ماست ــ اصلاح کند !.

بلکه درست بعکس آنچه تصور شده باید بامید آنکه درآینده نزدیکی این آرزوی عالی وارزشمند بطور حتم وقطع ، تحقق پذیرد وروزی خواهد

بود که بر سراسر جهان سایه تمدن واقعی وسعادت بخش سایه افکند ، ازامروز باید مسلمانان ، خویشتن را آماده کنند واز هیچ گونه فعالیهای مثبت وثمر بخش دریغ نداشته باشند .

همان‌گونه‌که‌بعضی به غلط پنداشته اندکه دیگر عهد اسلام سپری شده ودیگر نباید انتظار داشت بار دیگر بشر درسایه این آئین بزرگ آسمانی ، بسعادت جاودانی نائل گردد !.

بهمان‌اندازه‌که‌این‌تصوربی‌پایه‌ونادرست است این نیز اشتباهی است بزرگ که بامید تحقق تمدن صحیح درآینده ، امروز مسلمین ازکوشش و فعالیتهای همه جانبه بازمانند .

آری‌هم‌بایدباتمام‌نیرودربهبودوضع زندگی اجتماعی‌کوشید وهم باید دلی‌لبریز ازایمان وامید داشت که روزی هست دوباره‌مسلمین مجد وعظمت درصفحه‌گیتی پیداکنند و قانون حاکم برهمه بشریت تاپایان دنیا ، اسلام باشد .

این حقیقتی است که حکمت الهی آنرا اقتضامیکند وازکلمات وسخنان انبیاء وسفیران الهی نیز ، استفاده‌میشود .

وانگهی‌ناموس‌این‌جهان‌وطبیعت‌عالم‌نیز این ضرورت را ایجاب میکند

پس‌بنابراین‌قبل از ظهور مصلح جهان‌باید برای تشکیل تمدن اسلامی کوشش نمود وامید وار بود که بالاخره ظفر وپیروزی بهره آن مردان شایسته وخود ساخته ای است که دلهاشان لبریز از ایمان بخدای جهان است .

"ولقدکتبنافی الزبورمن بعدالذکران الارض یرثها عبادی الصالحون (۱)

اکنون باید دانست که آیاتمدنی که درسایه دولت مهدی (ع) پیدامیشود چه بهره‌ی ازآن عائد بشر میگردد وبعباره خیلی فشرده وکوتاه باید گفت نتیجه‌آن تمدن ، سعادت حقیقی‌وهمه جانبه بشریت است واین معنی راما میتوانیم درضمن ۵ ماده بیان‌کنیم ، .

۱ ــ گسترش وپیشرفت علم بآخرین حد نهائی .

۲ ــ امنیت وآسایش عمومی .

۳ ــ پیدایش رفاه همگانی از نظر اقتصادی .

۴ ــ توسعه‌برنامه های صحیح‌عمرانی .

۵ ــ تکامل انسان درجهات فضائل ومعارف اخلاقی .

توسعه علم درزمان امام عصر

آنچه راامروزبشر بصورت آرزو در سر میپروراند وآنرا بشکل رؤیائی برای‌خویش میداند ، درزمان امام عصر (ع) جامه عمل میپوشد مثلا امروز دانشمندان‌آرزوی‌روزگاری دارند که بطورکلی درجامعه بشر مشکل بیسوادی حل‌گرددوهمه‌از فرهنگ ودانش بحد کافی بهره‌مند شوند ولی درعین حال تحقق این قضیه رابعید میدانند .

---

(۱) انبیاء ۱۰۶ .

ولی باید دانست که خوشبختانه عصر دولت امام (ع)، این مشکل بزرگ بخوبی گشوده میشود وسایه علم ومعرفت برسر همه گسترده خواهد شد، بلکه دراثر پیشرفت علم حقائقی کشف میگردد که بشر امروز بهیچ وجه تصور آنراهم نمیکند.

باید دانست که بهره‌ور شدن از نعمت علم ومعرفت، درآن زمان تنها اختصاص بمردان ندارد بلکه درآن عصر پرتو علم ومعارف، افق فکر مرد و دوزن راروشن خواهد کرد، زیرا پیغمبر اسلام در ترغیب بتحصیل دانش و آشنا شدن بامبانی دین مردوزن رامساوی داشته است.

" طلب العلم فریضة علی کل مسلم ومسلمة "

از این رو پیشوای پنجم امام باقر (ع) فرموده،

" وتؤتون الحکمة فی زمانه حتی ان المرء تقضی فی بیتها بکتاب الله و سنّة نبیّه "

یعنی در عصر فرخنده امام زمان (ع) چنان همگی از نعمت علم و حکمت برخوردار خواهند شد که زن درخانه خویش طبق کتاب خداوسنت پیامبر (ص)، قضاوت خواهد نمود!.

* * *

باز از جمله آرزوهائی که بشر درمغزش می پروراند، موضوع روابط بشری است یعنی مدتها است این مطلب فکر انسان رابخود مشغول ساخته که آیا میتوان راهی پیدا کرد که افراد بتوانند بنحو ساده‌ای در نقاط مختلف

بایکدیگر ارتباط پیداکنند .

بعضی از احادیث وسخنان پیشوایان میگوید ، در عصر ظهور امام دوازدهم (ع) مسئله بعدمسافت عقده‌ای است گشوده شده وهر کس میتواند در مدت خیلی کوتاه بهر نقطه‌ای خواست تماس بگیرد .

مسافت بسیارطولانی ودورودراز را در مدت بسیار کوتاهی طی میکند ، گرچه مااکنون نمیتوانیم کیفیت وچگونگی آنرا دریابیم !.

آیامانند سلیمان پیغمبر ، ابرمرکب بشر میشود یاوسیله دیگری است ؟ کاملا برای ماروشن نیست ، ولی درخصوص خود حضرت مهدی (ع) بعضی ازاحادیث میگوید ، هر چشمی درهرکجا که هست آن حضرت رامی بیند !.

بعضی ازاحادیث دیگر میگوید ، هنگامی " قائم " قیام کند ، صدای اورا خداوند بگوش شیعیان میرساند ونیز چشم آنان امام (ع) رامی بیند بنحوی که بین مردم وامام قاصدی وجود ندارد . .

بااینکه حضرت درجایگاه خویش است صدایش رامی شنوند و بصورت وی مینگرند !. (۱)

حال آیااین گونه روابط نزدیک بچه وسیله انجام خواهد گرفت آیا با

---

(۱) ان قائمنااذااقام مدالله لشیعتنافی اسماعهم وابصارهم حتی لایکون بنیهم وبین القائم ببریدیکلمهم . . . فیسمعون وینظرون الیه وهوفی مکانه . منتخب الاثر ص ۴۸۳

استفاده ازوسائل روز است باطریق دیگر ؟.

حدیثی از ششمین پیشوای شیعه ، جواب این سئوال رامیدهد ؛ حضرت‌فرماید ،هنگامی‌کدرمام‌امور بدست صاحب الامر (ع) افتاد خداوند برای‌وی‌هرزمین پستی رابالا میآورد وهر مکان مرتفعی (که بصورت مانعی است)پائین می آورد بگونه‌ای که دنیا بمنزله کف دست او خواهد بود ! آیا اگر یکی از شماموئی درکف دستتان باشد اورا نمی بینید ؟(۱)

از این فرموده امام صادق چنین معلوم میشودکه درآن زمان ایجاد روابط ومخابرات بوسیله تلفن بیسیم ... رادیو و... نیست ، آنزمان بدون هیچ وسیله‌ای تماس برقرار میگردد ، دیدن وشنیدن مانند دیدن تارموئی درکف دست است ، راستی مطلبی است شایان اهمیت !.

امروز آخرین پیشرفتی که بشر در ایجاد وسائط‌انتقال نموده،ینست که هواپیمائی ساخته بنام " کنکورد " سرعت آن دوبرابر سرعت صوت است ومسافت‌بین پکن وپاریس رادر ظرف ۶ ساعت‌می پیماید ولی همین وسیله درزمان دولت مهدی‌موعود (ع) یک وسیله ابتدائی وخیلی‌معمولی بحساب میآید واین یک امر طبیعی است زیراتمدنی‌که درآن‌عصر بوجود

---

(۱) اذا شاهت‌الامرالی صاحب هذاالامر رفع الله له کل منخفض وخفض له کل مرتفع حتی تکون الدنیا بمنزلة راحته‌فایکم لوکان فی راحته شعرة لم یبصرها ؟.

میآید خواه ناخواه مقتضی است که درسایه آن تمدن وسائط نقلیه سریعتری نیز پیدا شود .

تمدنی که صلح و امنیت جهانی بوجود آورد آن تمدنی است که درسایه دین واحد ، نظام وسیستم واحد ، رهبر وزمامدار واحد ودولت واحد پیدا گردد .

بطور مسلم یک همچو تمدنی بوسائلی که از هواپیمای " کنکورد " بمراتب سریعتر باشد ، نیاز مند است .

از این رو خداوند برای نمایند ه وخلیفه خودش حضرت مهدی (ع) سریعترین وسیله نقلی راکه از نوع وسائل متداول امروز نباشد ، فراهم میسازد ، یعنی بشهادت بعضی از روایات صحیح ، در آنروزگار ، خداوند ، قوای طبیعت را در اختیار امام (ع) میگذارد ، چنانچه امام باقر (ع) فرموده .

" . . . وی برابر سوار میشود وبسوی آسمانهای هفتگانه بالا میرود (۱) ونیز در حدیثی رسیده که درشب معراج خداوند به پیغمبر اکرم (ص) در باره حضرت مهدی (ع) چنین فرمود .

"هرآینه نیروی باد را مسخر وی میکنیم وابرهای بزرگ رانیز در اختیارش

---

(۱) . . . انه سیرکب السحاب . . . ویرقی فی الاسباب ، اسباب السموات السبع . . .

، رام مینمایم واورا بطرف آسمانها بالا میبرم " (۲)

راه بکرات اسمان

این‌گونه‌احادیث خواه ناخواه این سئوال را پیش‌میآورد ، سئوالی که همه آرزو دارند جواب گفته شود ،

آیا درآن عصر شکوهمند که همه این قواونیروها دراختیار امام (ع) است ، بشر میتواند به کرات دیگر آسمان ، راه یابد ؟.

جواب باید گفت ، آری دراحادیثی که‌از پیشوایان رسیده ،مفهوم میشود که خداوند دراین‌فضای غیر متناهی ، کرات بی شماری آفریده که همه آنها دارای مخلوقات بیشماری هستند !.

ازاین‌گونه‌احادیث‌استفاده‌میشودکه درزمان ظهور حضرت مهدی (ع) برای‌بشروسائل‌حرکت به‌کرات دیگر بخوبی وآسانی فراهم میگرددوساکنان آن کرات نیز بزمین سفر میکنند .

بنابراین عصر امام زمان (ع) تنها عصر ملاقات واتحاد ملتها با یکدیگر ، نیست ، بلکه زمان برخورد واتحاد زمین باکرات دیگر است .

البته‌راه‌یافتن‌بکرات‌دیگرا ز آرزوهای بزرگ بشر است ودوست دارد

---

(۲) ولاسخرن معدالریاح ولازللن له السحاب الصعاب ولارقینه فی الاسباب .
بحار جلد ۵۲ چاپ جدید .

روزی باین آرزو نائل گرددومسلم دردرزمان سلطنت " قائم " (ع) است کهانسان در رسیدن باین آرزمان توفیق یابد .

ارزوی دیگربشر

آیادیگربشرآرزوئی دارد ؟آری آرزوی دیگر بشر مسئله طول عمر است ، همواره انسانها از سرآمد عمر وپایان یافتن زندگی ، رنج میبرده است وبسیار دوست میدارد روزی این مشکل بزرگ برایش گشوده شود ،

چهبسیاردانشمندان کهدرراه رسیدن این هدف ، کوششهای فراوانی میکنند ، شاید عمر انسان رالااقل بطور طبیعی به صد سال برسانند !. ولی متاسفانه بسیار کمند افرادیکه تااین سنّ دراین زمان عمر کنند ولی هنگام ظهورحضرت مهدی (ع) باین موفقیت خواهند رسید وعمر طولانی خواهند نمود .

از بعضی احادیث استفاده میشودکه در آن عصر فرخنده ، یکسال معادل ده سال خواهد بود ولی اکنون کیفیت وچگونگی آن برا ی. بشرر وشن نیست ، بعضی احادیث دیگرگوید ،آنچنان شخص عمرمیکندتا دارای هزار اولاد باشد!! (۱)

* * *

پیروزی دیگر

آیاآرزوی دیگر برای بشر مانده است ؟ آری پیروزی وغلبه براامراض

(۱) صفحه بعد

غیر قابل علاج و دردهائی که علم پزشکی از مداوای آنها نارسا است ، همانند کوری ، پیسی ، کری . . . آیا درزمان دولت مهدی (ع) این مشکل نیز گشوده میشود ؟.

خوشبختانه باید گفت ، آری ! درحدیث رسیده . . . خداوند به پیغمبرش درشب معراج فرمود :

"من بوسیله او (مهدی ع) شبکور و نابینا رابهبودی میدهم ومریض را شفا خواهم داد !" (۲) .

درحدیث دیگرازامام چهارم رسیده " هنگامی " قائم " مافیام کند خداوند از شیعیان ماهر مرضی رابرمیدارد ودلهاشان را همانند آهن قوی ومحکم قرار میدهد وبهر مردی نیروی چهل مرد خواهد داد! (۳) .

اینست معنی تمدن واقعی که درزمان ظهور مصلح جهان انسانها بوجود خواهد آمد ، تمدنی که درسایه آن ، مشکلی بنام جهل وبیسوادی وجود ندارد ، ایجادروابطومخابرات بآن صورت که نامبرده شد بر گذار میگردد ،

---

(۱) ویعمر الرجل فی ملکه حتی یوله له الف ذکر . . . بحار جلد ۵۲

(۲) انّ الله قال لنبیه لیلة الاسراء ، انی ابرء به الاکمه والا عمی . . . واشفی به المریض .

(۳) اذا قام قائمنا اذهب الله عن شیعتنا کل عاهة وجعل قلوبهم کزبر الحدید وجعل قوة الرجل منهم قوة اربعین رجلا" .. بحار جد ۵۲

همه از عمر های پربرکت وطولانی برخورد ار میگردند ، امراض عیر قابل علاج بحوبی علاج می یابند ، راهی بسوی آسمانها وکرات بالا وارتباط باساکنان آنها بروی بسر گشوده میشود واینست معنی سعادت وخوشبختی که همه انتظار آنرا دارند .

صلح جهانی در دولت مهدی

اکنون باید دید امنیت عمومی وصلح جهانی که تمدن صحیح وانسانی عهد دولت مهدی (ع) به وجود میآید چگونه است ؟.

درآغاز باید دانست مقصود ازکلمه " امنیت " چیست ؟ آیا امنیت دولتی ، اجتماعی یافردی اراده شده است ؟.

البته هر سه قسم درسعادت وخوشبختی انسان ، در زندگی دخالت دارد واگر یکی از این اقسام نامبرده وجود نداشته باشد پایه‌ای از سعادت انسانی ناقص است ، وبالاخره حیات وزندگی بشری در معرض خطر بدبختی وسیه روزی قرار خواهد گرفت .

البته برپاشدن بنیاد صلح ومسالمت ، آرزوی دیرینه همه ملتها است که میخواهند درجهان تمدن انسانی بنیاد کنند و بطور مسلم هرملتی که ازامنیت واستقرارسیاسی برخوردار بنا شد بهیچوجه نمیتواند تمدنی بوجود آورد .

در هر زمانی همه ملتها برسر مسئله صلح وسازش بحث وگفتگو بوده ولی در این زمان خصوصیت بیشتری دارد ، زیرا دراین روزگار مسابقه

تسلیحاتی که بین دولتهای دنیا هست امنیت وآسایش‌بشری را بصورت وحشتزائی تهدید میکند !.

از اینرو نیازبشربصلح‌وزندگی‌مسالمت‌آمیز از هر زمانی بیشتراست وبمنظوربرقراری‌همین صلح وآرامش بین افراد بشر ، بعد از جنگ جهانی دوم ، سازمان‌بین‌الملل‌درجهان‌بوجودآمده است‌که شورای امنیت شعبه‌ای ازان‌بشمارمیرودودر ظرف مدتی طولانی جمعیتی از سراسر دنیا کوششهای فراوانی بکاربردندتابلکه‌امنیت وصلح‌جهانی‌رابرجهان‌بشریت‌حکمفرماسازند ومشکل جنگهای خانمانسوز را از راه صحیح حل کنند .

ولی آیا اثری بخشید وجنگ در دنیا کاهش یافت‌وشعله‌سوزان و خانمان برانداز آن خاموش شد ؟.

شاهد وگواه آن وجود جنگهای ، ویتنام ، خاور میانه ، ایرلند ، جنگهای‌منطقه‌ای و . . . میباشد !.

بنابراین بطورکلی در بیشتر ازکشورهای دنیا امن وامان وآرامش سیاسی وجو د ندارد .

امنیت‌وآرامش‌اجتماعی‌که‌دیگرحسابش در دنیا روشن است ، راستی تاسف انگیز وحزن آور است !.

بلاهای عمومی

سراسرجهان‌بخصوص‌کشورهائی‌که بگمان خود مترقی ترین کشورهای

جهانند ،می بینیم که روز بروز بگونه رعب انگیزی براضطراب ودلهره اجتماعی آنان افزوده‌میشود ، جرائم ، جنایات ، سرقت ، آدمکشی ، آدم دزدی و . . . روز بروز رو بافزایش است !!.

از نظر امنیت وآسایش فردی نیز بهمین منوال زیرا تاءمین فردی ، ارتباط کامل به‌تامین‌اجتماعی دارد ،

،زیرافرد ،جزئی‌ازمجتمع است .

در محیطی‌که اضطرابهاودلهره‌های سیاسی‌واجتماعی وجود ارد ، فرد خواه ناخواه نمیتواند آرامش درونی وخاطری آسوده داشته باشد .

اضافه بر این جهت ، فرد در امروز از فشارهای داخلی که در اثر عوامل گوناگونی که‌مهمتر از همه آن عوامل ، خلاء مذهبی است ، سخت خسته شده ودیگر بجان آمده‌است !.

یکی از روانکاوهای بزرگ ومشهور جهان در مقاله‌ای نوشته بود ، "در این‌عصر،اضطراب روحی بآخرین‌حد خو د رسیده است . . . یک روز دلهره وتزلزل روانی اختصاص به غیر کودکان داشت‌ودیگر اطفال از این بلاء بزرگ در امان بودند ولی متاسفانه امروز آتش این بلاء عمومی دامن کودکان رانیز گرفته است . .

ولی‌نبودایمان‌و . . .ومفاسرتمدن مادی‌روزبطورحتم این اضطرابهای همگانی راببار میآورد که حتی خرد سالان که معمولا از عوامل تزلزل و اضطرابها تاحدی دور هستند ، باین بلاء بزرگ گرفتار شده‌اند .

نتیجه‌از بین رفتن آرامش روحی ، بالا رفتن سطح جرائم وجنایات

وحوادث تلخ واسفناک مانند خود کشی ، امراض عصبی است که در بیشتر از اوقات سر از گریبان جنون ودیوانگی بیرون میکند !!.

* * *

درحدود بیست در صد از اهالی یکی از قاره‌های بزرگ دنیا که باصطلاح پیشرفته‌ترین کشورهای دنیا بحساب میآید ، تحت معالجات امراض عصبی هستند واز همه کشورها بیشتر به بیمارستهای عصبی وروانی هجوم میآورند ، بااینکه‌ازهمه‌ممالک غنی ترواز نظر مادی جلو تر وپیشرفته ترندا .

مهم اینست که‌ترس ودلهره ، اضطرابهای روحی وروانی ، درعالم ، روزبروزروبتزایدوافزایش‌است وامیدی نیست که در وضع فعلی این بلاهای خانمان‌سوز ، کاهش یابد !.

آری اینست وضع امنیت وآرامش درجهان امروز .

حال باید دید در روز گار فرخنده وعصر درخشان امام زمان (ع) مصلح‌جهان انسانها ، بشریت چه حالتی خواهد داشت ؟.

عوامل اضطراب

قبل‌ازاینکه‌باین پرسش پاسخ گوئیم ، سئوال دیگری طرح میشودوآن اینکه چه‌عاملی‌سبب‌پیدایش اضطراب روحی واز دست رفتن آرامش روانی است

در جواب گوئیم ، هرنوع اضطرابی‌که باشد خواه ازناحیه اوضاع سیاسی یااجتماعی یافردی باشد ، بوسیله دو عامل اساسی واصلی پیدا میشود . .

عامل اول ، کشمکش " ایده اولوژی " وعقیدتی است .

عامل دوم ، کشمکش اقتصادی است .

سائر کشمکشها ونزاعهای طبقاتی ، استعماری ، اجتماعی . . . همه ناشی از این دو عامل است .

حال به‌بینیم این دوعامل اساسی که سرچشمه همه کشمکشها ونزاعها است درزمان ظهور امام (ع) وجود دارد ؟.

از فراورده‌های تمدن قرن بیستم همین کشمکشها ودر گیریهای ایده‌اولوژی‌وفکری‌ونیزبحرانهای‌اقتصادی‌خواهدبود ،زیرازیربنای‌تمدن‌ـ کنونی‌براین‌مسئله‌است‌که حیات وزندگی رابر اساس مادی تفسیرمیکنند و بطورکلی هیچ امیدی نیست‌که روزی این تضاد فکری ومشکلات‌اقتصادی‌روز افزون ، پایان یابد ، مگر آنکه بناء این تمدن مادی در هم فرو ریزد واز بین برود !.

اما در سایه تمدن صحیح وواقعی که در عصر ظهور امام (ع) پیدا میشودبطورکلی‌ریشه‌تضاد فکری وعقیده‌ای ونیز بحرانها اقتصادی ، قطع میگردد .

زیرا آن تمدن درخشان برا ساس ایده واحد ودین واحد که همان اسلام باشد ، بنیاد میگردد .

دیگر دین ومذهبی جز اسلام وجود نخواهد داشت تامنشاء بروز بعضی اختلافات فکری وعقیده‌ای گردد .

ازنظرمشکلات اقتصادی نیز درآن‌زمان‌که سایه دولت عدالت گستر حضرت مهدی (ع) برسربشرسایه افکند ، همه در کمال رفاه وآسایش زیست‌میکنند بگونه‌ای‌که‌درسراسرزمین‌فقیروتنگدستی ،یافت نمیشود وبطور کلی مشکلات اقتصادی در سراسر جهان حل میگردد .

اختلافات‌طبقاتی اززندگی بشر رخت بر می بندد وهمه بطور مساوی زندگی خواهند داشت !.

آیامیتوان درآن شرائط عواملی برای ایجاد اضطراب ، دلهرد و تشویش . . . تصور نمود ؟.

پیشوایان چه میگویند

حال ببینیم احادیث وسخنان پیشوایان اسلام در این خصوص چه میگویند ؟.

در قسمت حل مشکلات اقتصادی ، پیشوای پنجم فرماید :

" چنان‌بین مردم مساوات وبرابری بر قرار گرددکه برای گرفتن زکاة یکنفر فقیر یافت نمیشود " (۱) . (۲)

---

(۱) یسوی بین الناس حتی لاتری محتاجا الی الزکاه ا بحارجلد ۱۳.

(۲) البته درآن هنگام که فقیری برای دریافت زکاة یافت نشود ، مالیات اسلامی بمصارف دیگر خواهد رسید .م

* * *

رحصوص برطرف شدن تضاد فکری وایده‌ولوژی واختلافات عقیده‌ای

" ابن عباس " در تفسیر آیه " لیظهره علی الدین کله " گوید .

" هنگامی مضمون این آیه تحقق پیدامیکند که هر یهودی ، نصرانی صاحب هر ملت ومذهبی ، روی بمذهب حق یعنی اسلام ، آورد "

آینده درخشان

درآن روزگار که بطور کلی ریشه نزاع اندیشه‌ای وفکری واقتصادی و . . قطع میشود ، حیات وزندگی شکل وقیافه‌ای دیگر بخود میگیرد وبهیچ وجه با زندگی فعلی و گذشته بشر ، قابل مقایسه نیست !.

دربعضی ازسخنان معصومین (ع) و پیشوایان ، چگونگی امنیت ورفاه آن عصر فرخنده به تعبیر جالبی بیان شده است ؛

امیرالمومنین (ع) در یکی از سخنانش فرماید .

" هنگامی قائم ما (ع) قیام کند . چنان آسمان میبارد وزمین میروید که اگر زنی ازعراق بقصد شام براه افتد وزنبیلی بر سر داشته باشد ، برجای قدمش نباتات روئیده وزنبیلی که بر سر دارد ، تابرسد بمقصد پر از میوه وسبزه شده است . (۱)

---

(۱) لوقام قائمنا لانزلت السماء مطرها . . واخرجت الارض نباتها حتی ←

در این حدیث نکات عمیق وریشه داری بچشم میخورد ، اول آنکه معلوم میشود ، درآن زمان آنقدر زمین سر سبز وپر نعمت میشود کهدیگر اثری از بلاء " احتکار " وآثار شوم آن درجامعه بشر ، بچشم نمیخورد .

عموم مردم باندازهای کهاحتیاج دارند ، از نعمتهای فراوان الهی ، برخوردار میشوند !.

در این شرائط بطور مسلم زمینهای برای احتکار وانبار کردن مواد غذائیمردم ، باقی نمی ماند ، همه ازمواهب طبیعی وارزاق خداوند ، استفاده خواهند نمود .

نکته دوم

اختیارکردن کلمه "زن" ازآن نظراست کهزن همیشه ، بیشتر از مرد ، موردخطرهای گوناگون ، واقع میوشد ولی درآن زمان آنچنان سایه امنیت بر سرهمه گستردهمیشودکهزنی تنهامسافت طولانی عراق وشام رابدون اضطراب وترس طی میکند وکسی متعرض وی نمیگردد !.

بقیهپاورقی ازصفحهپیش) تمشی المراءة من العراق الی الشام لاتضع قدمها الاّعلی النبات . . . وعلی راسها زنبیلها تمربه خالیا فلاتصل غایتها الاوقد امتلاء من الخضر والثمار .

بحار جلد ۱۳ چاپ قدیم ومنتخب الاثر وکتابهای دیگر

علت اینکه شام وعراق ، بعنوان مثال آورده شده ، چون حدیث از امیرالمؤمنین است و درزمان خلافت حضرت ، بین شام وعراق ، آتش جنگ همیشه روشن بوده است ووضع بسیار آشفته‌ای داشته .

بنابراین جملات حضرت ، نشان دهنده عالیترین نمونه زندگی امن وراحتی است که برای بشریت ، در زمانه ظهور حضرت مهدی (ع) پیدا خواهد شد !.

* * *

بدنبال پیدایش امنیت وآسایش زندگی ، حریت وازادی واقعی نیز پیداخواهد شد ، البته آزادی حقیقی واصلی ، نه آزادی ظاهری و اسمی .

چنانچه حضرت باقر پیشوای پنجم (ع) از این حقیقت چنین تعبیر میکند .

"پیرزنی ناتوان از مشرق بقصد مغرب بار سفر می بندند وکسی اورا از مقصد خویش بازنمی دارد !" (۱)

بین کشورهای پهناورالهی هیچگونه حدومرزی وجود نخواهد داشت

---

(۱) حتی تخرج العجوز الضعیفه من المشرق ترید المغرب لانیها هااحدا .
بحار الانوار جلد ۱۳ قدیم ومنتخب الاثر

وکسی مزاحم رفت وآمد بکشورها نمی شود وهمه از یک آزادی همه جانبهٔ ـ برخور دار خواهند شد . .

تفاوت از کجاست تا کجا

آیا راستی ، میتوان وضع دنیای روز را بازمان ظهور امام (ع) ، مقایسه نمود ؟ چقدر تفاوت دارد دنیائی که هریکی از پیشرفته‌ترین کشورها درهرپانزده دقیقه ، یک دختر گم میشود بطوری که دیگر اثری ازآن نیست باآن زمان که یک زن تنها ، از مشرق تامغرب باکمال اطمینان خاطر ، سفر میکند ؟ .

اکنون باید دانست آیا مسئله امنیت وآسایش تنها اختصاص بمحیط زندگی بشر دارد یا در دائره وسیعتر ودامنه داری است ؟ .

باید دانست امنیتی که درسایه دولت امام (ع) به وجود میآید مخصوص محیط خاصی نیست بلکه در یک سطح وسیع وهمه جانبه است .

امنیت سیاسی ،اجتماعی وآسودگی از امراض روحی همانند کینه ، حسد ، حس دشمنی ونیز مصونیت از امراض وبلاهای جسمی . . . محفوظ بودن ازشر حیوانات موذی بلکه آسودگی حیوانات ازشر یکدیگر می باشد! .

امیر المؤمنین (ع) از این امنیت عمومی چنین تعبیر میکند .

" هنگامی قائم ما (ع) قیام کند ، از دلهای بندگان خدا ، بغض و عداوت یکدیگر رخت برمی بندد درندگان وبهائم باهم سازش دارند

چنانچه زنی از عراق بشام حرکت کند وبدون ترس وهیجان براه خویش ادامه میدهد " (۱)

خداوند در صحف ادریس ـ که یکی ازکتابهای آسمانی است ـ فرموده "درآن روزگار سایه امن وامان درزمین گسترده میشود ، چیزی بچیز دیگر زیان نمی رساند وبطورکلی ترس وجود نخواهد داشت ، درندگان وحیوانات اهلی همه دربین مردم رفت وآمد دارند واذیتی نسبت بهمدیگر ندارند ، درآن عصر همه مردم از شر حیوانات درنده وحشرات موذی وسم آنها در امان هستند (۱)

امروز آخرین آرزوی بشر اینست که همه ازیک همزیستی مسالمت آمیز برخوردار گردند .

امازندگی مسالمت آمیز حیوانات دیگر ، در نظر کسی نیست وکسی

---

(۱) لوقام قائمنا اذهبت الشحناء من قلوب العباد واصطحت السباع والبهائم حتی ان المراه تمسی من العراق الی الشام لایهیجها سبع ولاتخافه بحار جلد ۵۲ ص ۳۱۶

(۱) ... والقی فی ذلک الزمان الامانه علی الارض فلایضر شیئی شیئناو لایخاف شیئی من شیئی ثم تکون الهوام بین الناس والمواشی لایوذ ی. بعضها بعضاو انتزع حمته کل ذی حمته من الهوام وغیر ها واذهب سم کل مایلدغ

تصور آنرا هم نمی‌کند .

ولی این حقیقت در عصر حضرت مهدی (ع) بطور حتم واقع میشود وجهان حیوان نیز از نعمت صلح وآرامش برخوردار خواهند شد !.

آیا این همان نیست که گوئیم ، در آنروز گار در طبیعت عالم ،صلح وسازش پیدامیشود ؟

قران از اینده در خشان خبر میدهد

حال باید دید آیا در قرآن مجید به آن زندگی مسالمت آمیز عصر حضرت مهدی (ع) اشاره شده است ؟.

آری ، درگفتگوی جالت وارزنده‌ای که بین امام صادق (ع) وابوحنیفه . واقع شد ، این مطلب بچشم میخورد . امام ششم از ابواحنیفه پرسیدند ، آیه ذیل مربوط بکدام قسمت از زمین است ؟.

"وجعلنا بینهم وبین القری التی بارکنا قری ظاهرة وقدر نا فیها السیر ، سیروا فیها لیالی وایا ماً آمنین " (۱)

---

(۱) ومابین آنها وقریه‌هائی که در آنها برکت نهاده‌ایم ، دهکده ها پیوسته کردیم وبرای سیر در آن (منزلگاه ها) معین کردیم ، در آنجا شبها وروز ها با ایمنی راه سپارید .

سوره سباء ایه ۱۸ .

آنزمینی که درآن باایمنی شب ورزز راه میپیمایند کجا است ؟.

بعدازچند لحظه ابوحنیفه گفت ، گمان میکنم منظو رسر زمین مابین مکه ومدینه باشد .

حضرت رو کردند باصحاب وفرمودند ، " آیا شما نمیدانید که چقدر مابین مکه ومدینه اتفاق میافتد کهمال مردم رامیبرند یاخونهائیکه ریخته میشود ! پس چه امنیتی در آن سرزمین وجود دارد ؟.

ابوحنیفه ساکت شد ولی بسیار متحیر است .

حضرت باز اضافه کردند وفرمودند ، " خبر بده از این آیه . " فیه آیا ت بینات مقام ابراهیم‌ومن دخله کان آمناً " (۱)

کدام‌محل‌راخداوندارادهکرده است ؟ وکدام سرزمینی استکه وقتی کسی داخل شود در امان خواهد بود ؟.

ابوحنیفه گفت ، مسجد الحرام .

حضرت‌فرمود ،چه‌امن‌وامانی‌وحال آنکه عبداله بن زبیر پناه بهمین خانه آورد ولی حجاج باو دست پیداکرد واورا کشت !.

باز مرتبه دوم ابوحفنیفه ساکت ومتحیر شد .

چندلحظه‌گذشت ، ابوحنیفه از مجلس بیرون رفت ، یکی از اصحاب حضرت‌که‌درآن‌مجلس‌حاضر بود ، بنام (ابوبکر حضرمی) رو کرد به امام

---

(۱) آل عمران آیه ۹۷

وعرض کرد ، ایمنی‌که دراین دومقام است‌کجا است ؟.

امام (ع) فرمود ، امااینکه خداوند در آیه اول فرماید ،سیر کنید در آن قریه ها باکمال ایمنی ، یعنی با ، قائم ، (ع) مااهلبیت ،

اماآیه دوم ، (کسی‌که داخل مسجد الحرام شود در امان باشد " یعنی کسیکه باقائم (ع) بیعت کند وباوی داخل مسجد الحرام شود ، ودست‌بردست‌وی‌گذارد وجزء اصحاب آنحضرت شود ، ایمن خواهد بود . (۱)

* * *

آری‌آنچه‌رابشردرسالهای‌متمادی‌باانهمه‌زحمت وکوشش های فراوان میخوا استه انجام دهد ونتوانسته ، بدست باکفایت حضرت مهدی (ع) انجام می یابد .

آیاماآن‌عصرفرخنده رادرک میکنیم تاتمدن صحیح وواقعی وزندگی مسالمت آمیز همه حیوانات راباچشم خویش مشاهده نمائیم ؟.

امید است باین آرزو دست یابیم وآن فرج عمومی را درک نمائیم

---

(۱) بحار الانوار جلد ۵۲ ص ۳۱۴

حل مشکلات اقتصادی

آنچه که تاامروز براجتماعات بشری بطور دائم ، حکمفرمابوده ، اختلاف طبقاتی است .

یکدسته در سایه تمکن وثروت ، زندگی مرفهی داشته اند ! ودسته دیگرفقروتنگدستی گریبانگیر آنها بوده است ، برهمین حساب نیز دولتها به‌این‌دوطبقه‌تقسیم میشود ، دولتهای غنی وبی نیازکه نمیدانند چگونه ودرچه‌راهی ثروت راصرف کنند ودولتهای نیازمند وفقیرکه نمیدانند نیاز مندی های ضروری واولیه ملت‌خویش را از کجا بدست آورند ! .

بااینهمه‌پیشرفتهای‌علمی وصنعتی‌که نصیب بشر شده ولی باز مشکل گرسنگی بطورپیگیربشر را رنج میدهد وهر روز بجای اینکه راه حلی برای آن جلو بیاید ، بگونه جهانگدازتری این مشکل بزرگ خود نمائی میکند .

رفاه عمومی

امروزرفاه‌وآسایش از نظر اقتصادی تنها نصیب ملت غنی وثرومتند دنیا است حتی در بین ایالات بزرگ وباصطلاح پیشرفته ، راستی بعضی

ازافرداآنقدر غوطه ور در نعمت است‌که در اثر زیادروی وافراط در خوردن غذا حالت " تخمه " بوی دست میدهد که برای برطرف شدن آن پناه به بعضی نوشابه ها میبرد وحال آنکه همسایگان وافراد نزدیک بآنها تنها بقرص نانی نیازمندند .!

این است وضع زندگی انسان در سایه تمدن قرن بیستم ونیزوضع کشورهای باصطلاح مترقی وپیشرفته‌ولیکن تمدن‌صحیح ودرخشان که درسایه دولت‌حضرت‌مهدی (ع) بوجود میآید بطور کلی باتمدن کنونی متفاوت است .

نخستین امتیازی‌که‌آن‌تمدن‌واقعی دارد این است که ریشه اختلافات طبقاتی رااز جامعه بشر قطع میکند ومردم از نظر ثروت وسطح زندگی همه مساوی وبرابر خواهند بود .

دوم اینکه عموم مردم در رفاه وآسایش‌زندگی قرار خواهند گرفت بگونه‌ای‌که هر کس هر چه بخواهد بخوبی برایش فراهم میگردد ، هر نوع برنامه غذائی‌که بخواهد میتواند تهیه کند ! .

واکنون عصرحاضر

در عصرحاضر وشرائط کنونی ، امکان نداردکه اوضاع اقتصادی سرو سامانی پیداکند ونظام طبقاتی‌ازبین‌برود ، زیرا می بینیم حتی درممالک " سوسیالیستی " همچون شوروی ، با اینکه مدت پنجاه سال است‌که برنامه

کمونیستی آنجا اجراء میشود ، هنوز نظام طبقاتی بطورکلی از بین نرفته است .

نه کمونیزم نه سرمایه داری

این نکته رانیز باید خاطر نشان ساخت که وقتی گوئیم زمان ظهور مصلح جهان ، وضع اقتصادی سر وسامان پیدامیکند وهمه مشکلات اقتصادی حل میگردد ومردم در رفاه وآسایش بی سابقه‌ای قرار می گیرند ، منظور این نیست که درآن عصر ، در دنیا ، نظام اشتراکی (سوسیالیسم) بر قرار میگردد !.

اگر نظام اشتراکی میتوانست بطور کلی ضامن سعادت انسان باشد بایددرکشورهائی که مردم مرام اشتراکی دارندکه دررأس آنها اتحادجماهیر شوروی است ــ هیچگونه اثری از نظام طبقاتی نباشد .

نظامی که " امام " (ع) در سراسر جهان حکمفرما میسازد ، نظام اقتصادی اسلام است که بخوبی میتواند مشکلات را یکسره حل کند ، عوامل گوناگون

البته عوامل گوناگونی است که درزمان حضرت در ساختن آن تمدن صحیح دخالت دارد .

یکی از آنها دست غیبی وامداد از جهان ماوراء طبیعت است که

بطور شگفتی ، امام (ع) ویاران وی را ، کمک میکند واین خود یک عامل بسیاربا اهمیتی است‌که باید اندازه تاثیر شگرف آن را در اجتماع انسانی درآن عصر در نظر گرفت .

اکنون بعضی‌از احادیث که وضع اقتصادی را درآن عصر طلائی و درخشان بیان‌میکند یا د آور شویم .

۱ ـ پیامبراسلام می‌فرموده . " درآن زمان مردم بنحو بی سابقه‌ای ازنعمت‌برخوردارمیگردندزمین تمام ثمرات خود را اعطا میکند و چیزی‌را دردل‌خو دنگه نمیدارد ، مال وثروت درآن روز روی هم انباشته میشود .

شخصی ،خدمت‌حضرت‌مهدی (ع) میرسد وگوید بمن عطائی فرما ، آنحضرت‌درجوابش‌فرماید ،بگیروقسمت‌زیادی از طلا باندازه‌ای که بتواند ببرد ، بوی میدهد !. (۱)

این ازجهت طلاوجواهرات ، اما از نظر رضایت بخش بودن‌وضع زراعت ، حدیث دیگر فرماید .

" آسمان از فروفرستادن باران ، دریغ ندارد وزمین آنچه در دل

---

(۱) ـ . . . وتنعّم فیه امتی نعمة لم ینعّموا مثلها قط ، توءتی الارض‌فیه اکلها ولاتدخر منه شیئا والمال یومئذ کدوس ، یا تیه الرجل فیقول ، یامهدی‌اعطنی‌فیقول له . خذویحثی له من الذاهب فی ثوبه ما استطاع ان یحمله !.

دارد ، بصورت نباتات میرویاند ، ودر اثر وفور نعمت ، زندگان آرزو میکنند ، ایکاش کسانیکه قبل از مازندگی میکردند واز دنیا رفته اند ، بودند وایں وضع فراوانی نعمت را تماشامیکردند (۲)

اما از نظرمساوات اقتصادی وازبین رفتن نظام طبقاتی حدیث دیگری فرماید .

" در کتاب ادریس پیغمبر آمده ، خداوند میفرماید . (در عصر ظهور امام ع) چنان برکات ، آسمانی وزمینی رانازل میکنم که زمین از جهت خوب بودن وضع نباتات ، در خشندگی خاصی پیدامیکند ، تمام میوه‌هاوانواع گیاهان خوشبو بدست میآید وبین مردم الفت ومحبت ایجاد میکنم چنانکه همه باهم مساوی گردند وارزاق بین آنان بطور مساوات تقسیم شود بنحوی که فقیر ، بی نیازشود ودیگر کسی برکسی برتری نمی جوید وبزرگی نمیکند " (۱)

---

(۲) عن رسول الله ص . لاتدع السماء شيئا من قطرها الا حبته مدرارا . . . ولاتدع الارض من نباتها شيئا الا اخرجته . . .

حتى يتمنى الاحياء حضور الاموات . بحار جلد ۵۲ ص ۳۷۹

(۱) وانزل برکات من السماء والارض فتزهر الارض بحسن نباتها وتخرج كل ثمارها وانواع طيبها . . والقى الرحمة بينهم فيتواسون ويقتسمون بالسوّية . . فيستغنى الفقير ولايعلوا بعضهم على بعض !.

آری این است نموداری ازآن تمدن درخشان که در روزگار فرخنده دولت حضرت مهدی (ع) بوجود خواهد آمد و سالیان سال دوام خواهد داشت .

امیداست که ما نیز آن دولت حقه را درک نمائیم ودر سایه آن تمدن عالی وانسانی ، روزگاری خوش داشته باشیم .

حال آیا چه روزی خواهد بود ؟ تنها خدای بزرگ از این امر اطلاع دارد ولی آنچه مسلم است وتردیدی ندارد اینست که روزی بطور حتم ، تحقق میبابد وبشر بسعادت و کامیابی که از دیر زمانی مورد آرزویش بوده ، دست خواهد یافت .

چون حقیقتی است که آفریدگار این جهان اراده نموده واراده الهی قطعا تحقق پذیر است .

بامید آن روز گار درخشان . . .

توسعه برنامه های عمرانی

مترقی ترین ملتها در عصر حاضر بیشتر از بیست وپنج در صد از امکانات ونیروهائیکه دست آفرینش برای او قرار داده استخدام نکرده است ملل متوسط ده در صد وملل دیگر یک در صد از امکانات موجود استفاده میکند .

حاصل جمع تمام کوششهائی که بشر نموده ، همین تمدن کنونی است که در سایه آن زندگی میکند ، حال اگر همه ملتهای روی زمین ، همه امکانات ونیروهائی که در اختیار ش هست ، استخدام کند ، وضع تمدن چگونه خواهد بود ؟.

بشر در امروز قسمت بسیار کمی از نیروهای طبیعت را دراختیار گرفته اگر روزی تمام قوای طبیعی در استخدامش باشد چه خواهد شد ؟.

درآن هنگام است که بطورکلی صورت تمدن ومقیاسهای آن تغییر خواهد نمود وچنان خواهد شد که امروز برای ما بهیچ وجه قابل تصور نیست بس جا دارد که به تمدن کنونی ، بخندیم واین که تمدن قرن بیستم را

آخرین حد تکامل تمدن بشری مینامیم ، آنروز برای ماشرم آور باشد .

آنروز دیگر این بناهاوساختمانها را آسمانخراش نمیگوئیم ، آنروز دیگر طول عمر بشر بصورت آرزوئی نیستکه تنها در مخیله انسان ، دور بزند ، این آرزو جامه عمل میپوشد آنروز دیگر در شهرهای بزرگ زمینها بمقیاس متر ، بفروش نمیرسد ، صحبت از وجب است آنهم نه در قبال . ورقهای‌کاغذ بلکه در برابر یک وجب زمین ، وجبی طلا داده میشود !.

آنروزدیگربرنامه‌های عمرانی ،منحصربه‌جاهای‌آباد وساختمان شده نیست بلکه سراسر زمین راعمران وآبادی خواهد گرفت .

آنروزدیگرمشکل‌گرسنگی‌وکمبود مواد غذائی بشریت را رنج نمیدهد ودرفکرمحدودکردن‌اولاد به سه عدد نیست سراسر زمین همچون بهشت برین خواهد شد ، همه شهرها وآبادی هابهم اتصال پیدامیکنند وبجای دو یاسه‌اولاد ، هر فرد در طول زمان ، دارای هزار فرزند خواهد بود .

سفر بکرات آسمان

وقتی‌پهنه‌زمین‌برای‌زندگی‌بشرتنگ آمد ، راه بآسمانها پیدا میکند وکرات دیگر در اختیار بشر است !.

وسائل سفر وحرکت بسیار سهل وآسان وسریع خواهد بود !.

آری این چنین کتابهای آسمانی واحادیث پیامبر وائمه دین برای مابیان میکنند وباید این چنین باشد .

درسایه‌نظامی که درآن امنیت ، صلح ، سلامت ، آزادی ، عدالت ، رفاه اقتصادی و ایمان بخدا . . . حکمرما باشد ، بطور حتم ایجاب میکند که همچو تمدنی بوجود آید .

اکنون ببینیم احادیث در خصوص توسعه برنامه های اقتصادی ـ در عصر حضرت مهدی (ع) ـ چه میگویند ؟.

امام صادق (ع) فرماید .

" هنگامی که قائم ما قیام کند ، زمین بنور پروردگار جهان ، روشن ودرخشنده خواهد بود .

مردم از هر نصر بی نیاز خواهند شد . شخص آنقدر در ملک خویش عمر میکند که هزار پسر از وی تولد یابد !.

در پشت کوفه ، مسجدی بنا شودکه هزار درب ، خواهد داشت !.

خانه های کوفه ، بنهر کربلا وحیره متصل میگردد " (۱)

با در نظر گرفتن اینکه مسافت کربلا و کوفه ، بیشتر از صد کیلو متر است .

---

(۱) ان قائمنا اذا قام اشرقت الارض بنور ربها . . . واستغنی الناس . . .

ویعمرالرجل فی ملکه حتی یولد الف ذکر . . .

ویبنی فی ظهر الکوفه مسجد له الف باب !!.

ویتصل بیوت الکوفه بنهر کربلا والحیره بحار جلد ۵۲ ص ۳۳۰

درضمن گفتگوئی که‌بین‌امام ششم ویکی از اصحابش (مفضل بن عمر)واقع گردید ، از امام پرسیده شد . . آیا همه مؤمنین درکوفه خواهند بود ؟.

حضرت‌فرمود ، "آری بخداسوگند مؤمنی نیست مگر آنکه در کوفه یا حوالی‌آن خواهد بود و باندازه جایگاه یک اسب قیمتش به دوهزار درهم خواهد رسید .

بیشتر از مردم اعلام میدارند که یک وجب از زمینهای " سبع "که منطقه‌ای است از مناطق همدان‌کوفه ، به وجبی از طلا خریداری نماید . سرا سر کوفه به پنجاه وچهارمیل خواهد رسید وقصرهای آن به شهر کربلا میرسد !. . (۱)

---

(۱) ای الله لایبقی مؤمن الا وکان بها او حوالیها ویبلغن مجالة فرس منهاالفی درهم ولیؤذن اکثر الناس انه اشتری شبرا من ارض السبع بشبر من ذهب . جلد ۳۵ بحار

تکامل نهائی انسان

تابشر بحد نهائی کمال نرسد ، بسعادت وخوشبختی حقیقی وواقعی نائل نمیگردد وچون زمان ظهور امام (ع) عصر سعادت وکامیابی همه جانبه انسانی است ، باید بشریت بآخرین درجه کمال ذاتی موفق گردد .

حال باید دید کمال ذاتی چیست ؟.

عبارت است ازتکامل عقلی وفکری ، تکامل روحی وروانی ، تکامل اخلاقی ، تکامل جسمی وبدنی .

در خصوص قسمت اول حدیثی هست .

" هنگامی " قائم " ماقیام کند دستی بر سر مردم میگذارد وعقل و خرد آنان رابکمال یرساند (۱)

درخصوص کمال روحی وروانی سخنان وکلمات پیشوایان میگویند ،

---

(۱) اذااقام قائمنا ،وضع یده علی رؤس العباد فیجمع بها عقولهم وتکمل بها احلامهم . منتخب الاثر ص ۴۸۳

بر سراسردلهای موٴمنین همای آرامش وآسودگی خاطر سایه می افکند وهمه دارای دلی آرام ومطمئن میگردند !.

درقسمت سوم نیز احادیثی حاکی است که جرم وگناه ورزائل اخلاقی از همه بلاد ، ریشه کن میگردد .

درخصوص قسمت چهارم از روایات استفاده میشودکه خداوند آنقدر عمرانسان راطولانی میکندکه شخص در زمان حیات خویش دارای هزار فرزند میگردد !!.

آری این چنین بشر درآن روز گار درخشان بکمال عقلی ، روانی ، اخلاقی وجسمی خواهد رسید .

آیا بشر جز این آرزوئی دارد ؟.

* * *

آیا امام (ع) باچه نیروئی پیروز میگردد ؟

هرگاه سخن ازمصلح جهان وپیشوای دوازدهم اسلام پیش میآید این سئوال فکر انسان رابخود مشغول میکند ، در دنیائی که دول بزرگ با سلاحهای اتمی ، استراتیژیکی والکترونی . . . مسلح است ، چگونه امام (ع) بوسیله شمشیر بر سراسر کره زمین تسلط پیدامیکند ؟.

جواب ،گوئیم ،امام (ع) تنها بوسیله نیروی شمشیر ، پیروز نمیگردد بلکه بواسطه چهارنیروی مهم وطاقت فرسا ، برجهان دست میابد .

۱ ــ نیروی خوف وترس

۲ ــ قدرت ملائکه وفرشتگان آسمان

۳ ــ تمام نیروها وقوای طبیعت

۴ ــ نیروی شمشیر .

در حدیثی از امام باقر (ع) چنین رسیده ، (باندازه مسافتی که دریکماه‌طی‌شوداز جلو وپشت سر امام (ع) ترس بر دلها چیره میشود (۱)

تردیدی‌نیست‌که‌ایجادترس‌ووحشت‌ازنیرومند ترین اسلحه‌ای است که میتوان دشمن رابوسیله آن از پادر آورد .

ازهمین‌جهت بودکه پیغمبر اسلام ص فرمود . " من بوسیله نیروی ترس پیروز شدم " (۲)

آری ایجاد یک ساعت ترس ورعب بر دلها بزرگترین سلاحی است که‌میتواند دشمن‌را از پادرآورد تاچه رسد بترسی‌که باندازه طی مسافت یکماه از جلو ویکماه از پشت سر بر دلها حکمفر ماباشد .

امافرشتگان‌وملائکه ، موجوداتی هستندکه بنظر نمیآیند ودرکشتن واز بین بردن دشمن باامام شرکت دارند !.

---

(۱) انه یسیر الرعب امامه شهرا وخلفه شهرا . . . بحار جلد ۵۲

(۲) نصرت بالرعب . .

چنانچه با پیامبر اسلام ص در جنگ بدر شرکت جستند وقرآن نیز این حقیقت را یاد آور شده است .

تردیدی نیست که هرقدرت ونیروی مادی وظاهری ، هر چند قوی باشد نمیتواند با فرشتگان که مخلوقاتی از ماوراء طبیعت هستند ، برابری کند وهرگز امکان ندارد که قوای مادی وطبیعی در آنها اثری بگذارد .

درحدیثی از امام پنجم (ع) رسیده که خداوند حضرت مهدی (ع) را بوسیله کروبیان وملائکه یاری میکند ، ملائکه (مسومین (مردفین، منزلین (که سه گروه ازملائکه میباشند) جبرئیل ومیکائیل از طرف راست واسرافیل در طرف چپ حضرت قرار دارند وباندازه طی مسافت یکماه راه رعب وترس از جلو وپشت سر حضرت بر دلها چیره میشود .

آیا سلاحهای اتمی میتواند در جبرئیل ومیکائیل ، کارگر باشد ؟.

امانیروها وقوای طبیعت . آنها نیز قوی‌ترین سلاحی است که در استخدام امام (ع) خواهد بود وتمام سلاحهائی که بشر دارد در برابر قوای طبیعت نابود خواهد شد وآنها عبارتند از ،

بادهای تند وطوفانهای شدید ووحشت زاوسائر نیروهائی که دست

---

(۱) ینصره الله بالملائکة المسومین والمردفین والمنزلین والکروبیین یکون جبرائیل ومیکائیل عن یمینه واسرافیل عن یساره والرعب مسیرة شهرا مامه وخلفه ا.

بحار جلد ۵۲ ص ۳۴۸

که دست آفرینش در دل طبیعت نهاده است .

حال باید دید هنگامی‌که امام (ع) نیروی قوی طوفان که قوه ها را ازپا در میآورد ، در دست بگیرد ، سلاحهای اتمی والکترونی چه میتوانند بکنند ؟.

چنانچه بعضی از احادیث ، هلاکت‌کسانی که هنگام ظهور میخواهند باامام (ع) مخالفت کنند ، بوسیله‌نیروی باد وطوفان ، بیان میکند (۱) باز حدیثی فرماید ،

" حضرت مهدی (ع) بطوفانی ظلمانی وتیره امر میکند که‌آنان را همانند تنه‌های درخت خرما ، فرها فکند (۲)

آیادشمنان در برابر همچو طوفانی سهمگین ووحشتزا که نفوذش از بم اتمی بمراتب بیشتر است چه خواهند کرد ؟.

آیا توپها ، بمها وموشکها . . . میتوانند ازهجوم آن طوفان شدید و ظلمانی ورعب آور ، جلو گیری نمایند ؟.

درجنگ احزاب یعنی آنروزی که‌تمام گروه‌های شرک‌وکفر هماهنگ‌شده بودندوباجمعیت‌چندین‌هزار نفری‌بمدینه هجوم آوردند ، خداوند بوسیله یک‌طوفان شدید وسهمگین‌ونیز باایجاد رعب وترس بردلها ، پیامبر خود را

---

(۱) . . ثم یهلکهم الله بالریح .

(۲) فیاء مرالمهدی (ع) ریحا سود اءفتجعلهم کاعجازنخل خاویة .

نصرت دادبدون اینکه جنگی در گیر شود .

آن سر گذشت شگفت را قرآن چنین بازگو میکند .

" . . . وآن کسان از اهل کتاب راکه بااحزاب همپشتی کرده بودند از قلعه هاشان فرود آورد وهراس بدلهاشان افکند . . (۲)

امام (ع) بعدازآنکه همه این وقوای طبیعی را در اختیار داردواز آنها علیه دشمن استفاده میکند ، آنگاه دست بقبضه شمشیر میزند .

چون از جمله علامات ونشانه‌های آنحضرت همین است که با شمشیر ظاهر میگردد .

بنابراین آن مصلح بزرگ بشر ، مجهز بسه نیروی عظیم وپر اهمیت است ، ملائکه وفرشتگان آسمان ، قوای طبیعی عالم ، شمشیر ا . این بود جواب اول .

جواب دوم

گوئیم ازکجاکه این تسلحیات جنگی وبمهای اتمی ، درآن عصر موجود باشدواین دولتهای بزرگ جهان درهمین شرائط فعلی پا بر جای باشند ا .

بعضی ازاحادیث حاکی است که دو ثلث جمعیت روی زمین ، قبل از

(۲) انزل الذین ظاهروهم من اهل الکتاب من صیاصیهم وقذف فی قلوبهم الرعب . . . احزاب آیه ۲۶ . . .

ظهور امام (ع) نابود میگردند !.

اماآیا بچه صورتی از بین میروند ؟.

نمیدانیم .

آیا بواسطه امراض ودردهای غیر قابل علاج ،آیا آتش جنگ جهانی اسب شعله ور میشود وجمعیتهای را از بین میبرد ، آیا بلای‌قحطی عمومی وعالمگیر پیش‌میآید ، آیا عذابی بصورت زلزله یاطوفان یانوع دیگر ازعذاب که امروز برای ماقابل شناخت نیست ؟.

همه اینها بالاخره امکان دارد ، آنچه مهم است اینکه طبق خبری که دربعضی ازکتابهای‌آسمانی وروایات پیشوایان رسیده دوسوم‌جمعیت بشر نابود میگردد !.

ازجمله‌آن‌احادیث ، حدیث ذیل است ، درآن گفتگوی مفصل وپر دامنه‌ای‌که‌بین امام ششم (ع) و یکی از اصحاب آنحضرت ، بنام " مفضل بن عمر " درخصوص امام دوازدهم (ع) واقع شد .

ازجمله‌سئوال میکند ، آیا سر زمین مردم فاسق وغیر مؤمن در عصر ظهورمهدی (ع) چه وضعی پیدا میکند ؟.

امام (ع) جواب‌میدهد .

" آنگونه‌سرزمینهامورد غضب ولعنت خداوند میباشد در اثر آن فتنه‌های فراوان ، روی‌بویرانی‌میگذارند وجمعیتهای زیادی از آنجا هاکوچ‌میکنند ، وای برآن محیطها وبرآنان که آنجا زندگی‌میکنند ، وای ، وای !! .

برآن پرچمهای زرد رنگ ، وپرچمهای مغرب زمین ، ... وای برآن پرچمهائی که‌ازدورونزدیک ، بسوی‌آنهامیآیندوبآنهاملحق‌میشوند! .

آیا منظور از آن پرچمهای زرد ، اشاره بپرچمهای شوروی وچین کمونیست است ؟ آیا پرچمهای‌مغرب اشاره به‌دنیای غرب است ؟ آیا پرچمهائی‌که‌از دور ونزدیک رو بسوی آنهامیآیند ، منظور دولتهای کوچکی است‌که تابع کشورهای بزرگ است ؟.

بهتر این است که‌ازجواب این گونه سئوالات خود داری شود ! .

حال ببینیم سر انجام این گونه سر زمینها کجا است ؟.

امام صادق (ع) جواب‌میدهد .

" بخداسوگند ! انواع واقسام عذاب بر ساکنین این گونه سر زمینها نازل‌میشودهمان‌گونه‌که‌جمعیتهای گذشته تاریخ در اثر تخلف وتمرد از فرمان الهی ، مورد عذاب وبلاهاواقع میشدند ، اضافه برآنها در آینده عذابهائی فرود خواهد آمد که هیچ گوشی نشنیده وهیچ

---

(۱) ... یاسیدی کیف یکون دارالفاسقین فی ذالک الوقت ؟

فاجاب الا امام الصادق (ع) ؛ فی لعنة الله وسخطه ، تخربها الفتن و تترکها جمّاء ، فالویل لهاولمن بها ! . کل الویل من الرّایات الصفر ورایات المغرب ... ومن الرّایات التی تسیر الیها من کل قریب وبعید ! .

بحار جلد ۵۳ طبع جدید .

چشمی ندیده است!." (۱)

پس‌ازآن‌امام‌ششم (ع) کسانی راکه درآن گونه سر زمینها ساکن شوند تهدید نموده وفرموده‌اند .

"وای‌برکسانی‌که‌درآن دیا رمسکن گزینند زیرا ماندن درآن محیطها دلیل‌بدبختی‌وشقاوت‌است‌وآن‌کس‌که خود راخارج کند مشمول رحمت الهی قرار گرفته است " (۲)

بنابراین‌امام‌زمان (ع)تنها به نیروی شمشیر ، نصرت ویاری نمیشود وازطرفی‌کفارومردمان‌فاسق ومتمرد قدرتی‌که امروز دارند ، آنروز نخواهند داشت ، بلکه فتنه‌هاوبلاهای داخلی وشعله‌های آتش جنگ از خارج ونیز عذاب بزرگ الهی آنان رااحاطه خواهد نمود . . *

بامید آنروزگار فرخنده ودرخشان . .

مژده‌ایدل‌که‌مسیحانفسی میآید که‌زانفاس‌خوشش بوی‌کسی‌میآید

ازغم هجرمکن‌ناله‌وفریادکه‌من زده‌ام فالی وفریاد رسی میآید

پایان قم:حبیب‌الله رهبردوازدهم ذیقعده۹۴

---

(۱) واللهینزلنّ بهاصنوف العذاب مانزل لسائرالامم المتمرّدة من اول الدهر الی آخره‌وینزلّن بهامن العذاب مالاعین رأت‌ولااذن سمعت بمثله!.

(۲) فالویل‌لمن‌اتخذبهامسکنافان‌المقیم بها یبقی لشقائه والخارج‌منها ـ برحمةالله . بحار ج ۵۳ طبع جدید ص ۱۵